



پوهنتون اسلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



جمهوریت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

عوامل توسعه اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم

رساله ماستری

محصل: وحیدالله "واقف"

استاد رهنما: دکتور فضل الهادی "وزین"

سال ۱۳۹۲ هجری قمری - ۱۴۰۰ شمسی



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



جمهوریت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

عوامل توسعه اجتماعی از دیدگاه قرآنکریم

رساله ماستری

محصل: وحیدالله "واقف"

استاد رهنما: دکتور فضل الهادی "وزین"

سال: ۱۳۹۷ هـ ش - ۱۴۴۰ هـ ق





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعيات و قانون

د پيارتمنت تفسير و حديث

بورډ ماستري

تصديق نامه

محترم وحيږ الله ولد مدد خان ID: SH-MST-95-186 محصل دور دوم تفسير و حديث كه رساله
ماستري خوښ را زير عنوان: عوامل توسعه اجتماعي از ديدگاه قرآن كريم
په روز چهارشنبه تاريخ ۱۳۹۸/ ۱ / ۳۱ هـ ش موفقاته دفاع نمود، و په اساس
بررسی هيات تحكيم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود و يوك (نمره به حروف) گرديد.

موفقيت شان را از الله متعال خواهانيم.

اعضای هيات تحكيم :

ردیف	نام استاد	عضويت	امضاء
۱	استاد محمد نعيم جليلی	عضو هيات	
۲	دكتور رحمت الله زاهد	عضو هيات	
۳	دكتور فضل الهادي وزين	استاد رهنما و رئيس جلسه دفاع	



امر بورډ ماستري

اهدا

این رساله ی تحقیقی را برای والدین بزرگوارم که مرا در بساط فراخ زندگی علی الرغم روزگار دشوار و نا هنجاری های متعدد در عرصه های مختلف زندگی علی الخصوص در راستای فراگیری علم و دانش بی دریغ یاری رسانده اند از صمیم قلب اهدا و تقدیم می نمایم.

وحیدالله "واقف"

سپاسگزاری

نخست از اداره محترم پوهنتون سلام از اینکه زمینه تحصیل را برای بنده فراهم نمود، ثانیاً از اداره فاکولته شرعیات که در طول دو سال با مدیریت عالی شان استادان ورزیده را بخاطر بهتر فراگرفتن تحصیل برای ما محصلین آماده خدمت ساختند، و ثالثاً از تمام استادانیکه در فاکولته شرعیات مخلصانه بخاطر ما محصلین زحمات زیادی را متقبل شدند و بطور خاص از استاد رهنمایم جناب داکتر صاحب فضل الهادی وزین که مخلصانه مرا در امر تهیه این تحقیق یاری رساند و در راستای اتمام این پایان نامه با رهنمائی های عالمانه و مفید شان قدم به قدم مرا همکاری کردند اظهار سپاس مینمایم. در ضمن از فاکولته شرعیات پوهنتون سلام و سایر کارکنان این پوهنتون اظهار امتنان مینمایم که مرا در چگونگی تهیه سریع این تحقیق همکاری همه جانبه کردند. زیرا همکاری ایشان بود که مرا یاری رساند تا این تحقیق را در مدت کوتاه اما به شکل جامع بر مبنای روش های تحقیق علمی معاصر آماده سازم.

خلاصه رساله

قرآن کریم عوامل توسعه اجتماعی را من حیث سنت و قانون الهی و منشور زنده گی بشریت بیان می کند که شامل بخش های انسانی و غیر انسانی است. عوامل انسانی شامل بخش های فطری و غیر فطری اند و همچنین بخش های فکری، صحنی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی و مانند آن بوده و علم و عمل آدمی را در همه ابعاد زندگی در بر می گیرد.

در ضمن، عوامل مهمی که قرآن در بخش توسعه اجتماعی بیان می کند اموری چون همکاری در امور اجتماعی و تقویت نیکوکاری و احسان به یکدیگر؛ آزادی مطابق قانون اسلامی برای همه، تامین غذا و مسکن و حداقل های زندگی تکافل اجتماعی و تامین نیازمندان و مانند آن است. هدف از بیان شاخص ها آن است که شرایط بهتری برای زیست توده های مردم فراهم آید.

از مهم ترین شاخص های قرآنی تحکیم امنیت در عرصه های مختلف و تقویت ارزش های اخلاقی و تحکیم وحدت در زمینه ها اجتماعی و خانواده گی در جامعه اسلامی است تا از طریق این ارزش ها توسعه اجتماعی واقعی تحقق یابد. همچنان عوامل دیگر توسعه اجتماعی از دید گاه قرآن کریم پایه گزاری خلافت و نظام سیاسی در جامعه است و مشارکت مردم در چارچوب نظام سیاسی است. در این نظام که مانند دیگر اصول در چارچوب عدالت سامان یافته است، هر کسی همان طوری که حقوقی دارد دارای مسئولیت هایی هم هست که باید در قبال دیگران انجام دهد.

از دیدگاه قرآن کریم در قلمرو تحت حاکمیت اسلام، عدالت بالسویه نسبت به همگان اجرا می شود. چنان که حقوق افراد و جامعه از طریق دستگاه قضا و عوامل اجرایی آن محافظت شده و تامین می گردد.

از نظر آموزه های اسلامی، اقتصاد، قوام جامعه و ستون مهم آن است و این شرایط زمانی تحقق می یابد که عدالت در تمام مراحل از تولید و توزیع و مصرف در نظر گرفته و اجرا شود.

در جامعه اسلامی یکی از عوامل مهم توسعه اجتماعی، بهداشت جسم و روان انسان است. طوری که بر پاکی جسم از پلیدی و خبثات و بر پاکی و طهارت روح از گناه و زشتی و پلیدی تاکید شده است. در جامعه اسلامی افراد باید از هر گونه بیماری بویژه غم و اندوه و افسردگی و ترس در امان باشند.

فهرست موضوعات

اهداف.....	ج
سپاسگزاری.....	د
خلاصه رساله.....	ه
مقدمه.....	1
بیان مسئله تحقیق.....	1
اهمیت تحقیق:.....	2
اسباب اختیار تحقیق:.....	2
سوالات اصلی:.....	3
پیشینه تحقیق:.....	3
مواد و روش تحقیق.....	4
اهداف تحقیق.....	5
مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق):.....	5
خطه و پلان تحقیق.....	6

فصل اول (کلیات)

مصادق ها و افزارهای توسعه اجتماعی در قرآن کریم.....	8
مبحث اول: تعریف، اهداف و ویژگی های توسعه.....	8
مطلب پنجم: سهولت های مادی و رفاه اجتماعی.....	10
مطلب ششم: بهره گیری از زمین و آسمان برای توسعه اجتماعی.....	11
مطلب هفتم: توزیع عادلانه ثروت و رفاه اجتماعی.....	13
مطلب هشتم: غذای صحی و سلامتی.....	15
مطلب نهم: امکانات اقتصادی مایه ی زنده گی.....	17
مبحث دوم: کار و برنامه ریزی و توسعه.....	18
مطلب اول: کار و توسعه.....	18

- 19.....مطلب دوم: برنامه های متوازن و توسعه.
- 20.....مطلب سوم: عمران زمین مایه توسعه اجتماعی
- 22.....مطلب چهارم: خلافت، زمینه ساز توسعه اجتماعی
- 23.....مطلب پنجم: سبقت در کار های خیر و توسعه
- 24.....مطلب ششم: امنیت مایه رفاه و توسعه اجتماعی
- 26.....مطلب هفتم: اتحاد و همبستگی و توسعه
- 28.....مبحث سوم: ارزش های معنوی و توسعه
- 28.....مطلب اول: توانایی انسان برای تغییرات اجتماعی
- 29.....مطلب دوم: پیوند ایمان و رفاه اجتماعی
- 30.....مطلب سوم: رشد استعداد های ذاتی مایه توسعه اجتماعی
- 31.....مطلب چهارم: دانش و توسعه اجتماعی
- 32.....مطلب پنجم: عمل صالح و زنده گی مرفه
- 33.....مطلب ششم: همدردی، انفاق به دیگران و توسعه
- 34.....مطلب هفتم: رعایت مساوات انسانی و توسعه

فصل دوم

- 36.....عوامل انسانی توسعه اجتماعی در قرآن
- 36.....مبحث اول: استعداد های فطری
- 36.....مطلب اول: استعداد بیان
- 37.....مطلب دوم: علم جویی و توسعه
- 40.....مطلب سوم: عقل و تفکر مایه توسعه
- 41.....مطلب چهارم: فطرت سالم و توسعه
- 42.....مطلب پنجم: وجدان اخلاقی و توسعه
- 44.....مطلب ششم: معنویت گرایی و توسعه
- 46.....مطلب هفتم: رابطه اختیار و اراده با توسعه

47.....	مبحث دوم: و توانایی واستعداد های کسبی.....
47.....	مطلب اول: کتابت و قلم عامل توسعه.....
49.....	مطلب دوم: ظرفیت علمی و توسعه اجتماعی.....
50.....	مطلب سوم: سلامت فیزیکی و توسعه.....
52.....	مطلب چهارم: قبول تکلیف و توسعه.....

فصل سوم

55.....	عوامل مربوط به آزادی و ارزشهای اخلاقی و نقش آنها در توسعه اجتماعی.....
55.....	مبحث اول: آزادی و انواع آن.....
55.....	مطلب اول: آزادی در لغت و اصطلاح.....
55.....	مطلب دوم: ارزش و اهمیت آزادی.....
57.....	مطلب سوم: آزادی دینی و توسعه.....
62.....	مبحث دوم: آزادی و ابعاد آن.....
62.....	مطلب اول: آزادی اقتصادی و توسعه اجتماعی.....
64.....	مطلب دوم: آزادی سیاسی و توسعه اجتماعی.....
66.....	مطلب سوم: آزادی فردی و توسعه.....
68.....	مبحث سوم: آزادی معنوی (ارزش های اخلاقی).....
68.....	مطلب اول: غنای نفس و توسعه.....
70.....	مطلب دوم: رابطه صبر با توسعه.....
72.....	مطلب سوم: تواضع و توسعه اجتماعی.....
73.....	مطلب چهارم: صداقت و توسعه اجتماعی.....
74.....	مطلب پنجم: ارج گذاشتن به کرامت انسانی با توسعه.....
77.....	مبحث چهارم: مکارم اخلاق اجتماعی و توسعه.....
77.....	مطلب اول: رابطه نیکی با والدین با توسعه.....
78.....	مطلب دوم: رابطه نیکی با خانم و فرزندان و توسعه اجتماعی.....

مطلب سوم: همدردی و انفاق به دیگران و توسعه اجتماعی.....81

مطلب چهارم: اخلاق نیک با دیگران و توسعه83

فصل چهارم

عوامل همبستگی، عدالت و امنیت توسعه اجتماعی.....	85
مبحث اول: وحدت اجتماعی.....	85
مطلب اول: آشتی و همدیگر پذیری عامل توسعه اجتماعی.....	85
مطلب دوم: وحدت سیاسی و توسعه اجتماعی.....	87
مبحث دوم: قلمرو عدالت.....	89
مطلب اول: عدالت اجتماعی و توسعه اجتماعی.....	89
مطلب دوم: عدالت سیاسی بستر توسعه اجتماعی.....	91
مطلب سوم: عدالت اقتصادی و توسعه اجتماعی.....	93
مطلب چهارم: عدالت تشریعی عامل توسعه اجتماعی.....	95
مبحث سوم: امنیت و انواع آن.....	97
مطلب اول: مفهوم امنیت.....	97
مطلب دوم: امنیت اجتماعی و توسعه.....	99
مطلب سوم: رابطه امنیت سیاسی و توسعه.....	100
مطلب چهارم: امنیت اقتصادی زمینه ساز توسعه.....	102
مطلب پنجم: امنیت فردی.....	103

فصل پنجم

عوامل مربوط به کیفیت زندگی.....	105
مبحث اول: عامل و اسباب صحی.....	105
مطلب اول: پاکیزگی و زنده گی بهتر.....	105
مطلب دوم: رابطه توسعه با صحی بودن غذا.....	105
مطلب سوم: نظافت شهر و محیط و توسعه.....	107
مطلب چهارم: نظافت لباس و بدن.....	108
مبحث دوم:.....	109

109	مطلب اول: توزیع، مصرف عادلانه و توسعه
112	مطلب دوم: مالکیت خصوصی و توسعه
112	مطلب سوم: رابطه کار و تخصص با توسعه
115	مطلب چهارم: زکات و توسعه اجتماعی
117	مبحث سوم: کار و سرمایه های طبیعی
117	مطلب اول: صنعت و معادن و توسعه
120	مطلب دوم: کار و ارزش آن
121	مطلب سوم: زراعت، تجارت و توسعه
122	مطلب چهارم: نفع برداری و تجارت در زمین مایه توسعه
123	مطلب پنجم: دریا و رفع نیاز های مادی
125	مبحث چهارم: عامل آرامش روانی
125	مطلب اول: اصلاح قلب و توسعه
126	مطلب دوم: نقش امید و نگرش مثبت بر توسعه
128	مطلب سوم: نقش کنترل احساسات در توسعه
129	مطلب چهارم: رابطه توکل با توسعه
131	مبحث چهارم: ابعاد تعلیم و تربیه
131	مطلب اول: تعلیم و تربیه و اهمیت آن
132	مطلب دوم: افزار تعلیم و تربیه و توسعه
133	مطلب سوم: سیر علمی و توسعه
135	مطلب چهارم: آثار علم و توسعه اجتماعی
137	نتیجه گیری
140	پیشنهادهات:
142	فهرست آیات قرآنی
159	فهرست احادیث نبوی

164	فهرست اعلام
167	فهرست منابع و مصادر

مقدمه

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نستغفره و نتوكل عليه و نصلي و نسلم على حبيبته صلى الله عليه وسلم أما بعد:

بیان مسئله تحقیق

توسعه اجتماعی در کشور های اسلامی کمتر قابل مشاهده است که عوامل زیادی وجود دارند که در قضیه توسعه اجتماعی دخیل اند که عدم موجودیت این اسباب روند و جریان توسعه اجتماعی که یکی از نیازهای اساس دنیا معاصر است به کندی و چالش رو برو ساخته است. عدم توجه به این عوامل باعث شده است که مسلمان ها در عرصه انکشاف و توسعه اجتماعی نسبت به دیگر جوامع انسانی با چالش های زیادی روبرو باشند. در حالیکه قرآن کریم به ابعاد مختلف توسعه اجتماعی توجه مبذول داشته است.

امنیت یکی از عوامل مهم توسعه اجتماعی است که بنابر تحقیقات دانشمندان معاصر هفت عامل اساسی برای توسعه اجتماعی وجود دارد که عدم و یا خلل در یکی از این ارکان می تواند زمینه سازی عقب مانده گی انسان ها در عرصه های اجتماعی گردد. در بسیاری کشور های اسلامی امنیت که بزرگترین عامل انکشاف اجتماعی است وجود ندارد. فضای صلح و برادری در جهت های مختلف برهم خورده است چه در عرصه های آیدیولوژیکی و یا جهات دیگر با چالش های متعدد رو برو است. وحدت و یکپارچگی رو به زوال گذاشته است مخالفت های سیاسی عاری از تدبیر و دور اندیشی در هر گوشه و کنار به نظر میرسد. عدالت اجتماعی که عامل دیگر توسعه اجتماعی است در سرزمین های مسلمان نشین بیشتر از کشور های دیگر ملموس است که عدم مساوات در توزیع ثروت و نبود مساوات ارزش انسانی مشکلات های زیادی را فراهم ساخته اند.

عدم ارتقای ظرفیت ذاتی و اکتسابی انسانی از عوامل دیگری است که قرآن بر آن توجه جدی دارد در حالیکه کشور های اسلامی به این عوامل شگوفایی آور و توسعه آفرین توجه نکرده اند که نتیجه این بی توجهی در کشور های اسلامی در جهات مختلف مربوط به زندگی ملموس است. در ضمن کیفیت و سطح زندگی مسلمان ها هم در عرصه های صحی فقر زدایی فراهم سازی زمینه های کاری برای جذب نیروی انسانی مدیریت قدرت انسانی تعلیم و تربیه عدم ارتقای ظرفیت و انگیزه های روحی کیفیت زندگی شان را به چالش

مواجه ساخته است. بر علاوه ای ارزش های اخلاقی سخت در قضایای توسعه اجتماعی دخیل اند که عدم توجه به این ارزش ها مفاهیم واقعی زندگی و توسعه اجتماعی را از مسلمان ها سلب کرده است.

آزادی فردی اجتماعی و آزادی معنوی که یکی از عوامل دیگر توسعه اجتماعی اند در قلمرو های مسلمان نشین در اثر بی توجهی خاصیت خود را از دست داده اند. در حالیکه اساسات و پایه های آن در قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی قابل ملاحظه و مشاهده است.

اهمیت تحقیق:

این تحقیق که تحت عنوان عوامل توسعه اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم به رشته تحریر در آمده می تواند نقش ارزشمندی را در چگونگی تحول کیفیت اوضاع زندگی مسلمان ها می تواند ایفا کند و یکی از بزرگترین شاخص های این تحقیق آن است که با استفاده از این تحقیق که هر عامل توسعه اجتماعی را جداگانه مورد بحث قرار داده است میتوان به شگوفایی و توسعه اجتماعی واقعی رسید. با اثبات و مشخص ساختن عوامل اساسی توسعه اجتماعی از این طریق تحقیق هذا زمینه بیداری اسلامی را مساعد ساخت. با تطبیق راه کار ها طرح ها و برنامه های جامع و فراگیر قرآنی جوامع انسانی علی الخصوص کشور های اسلامی میتوانند در کوتاه ترین فرصت به نابسامانی های موجوده نقطه پایان بگذارند و به اوج ترقی و تحولات توسعه آور در سطوح اجتماعی گردند و در ضمن این تحقیق مسلمان ها را متیقن میسازد که بجای پیروی از آیدیولوژی های وارداتی جهت توسعه اجتماعی و سایر تحولات توسعه بخش از بدیل ها و طرح های قرآنی بیشتر استفاده نمایند تا به کمال توسعه اجتماعی نایل آیند.

اسباب اختیار تحقیق:

چگونگی اوضاع رقت بار اجتماعی کشور های اسلامی علی الخصوص مسلمان های معاصر من را وا داشت که عوامل توسعه اجتماعی را که یکی از نیاز های مبرم انسانی است از دیدگاه قرآن کریم مورد تحقیق قرار دهم. آیات متعدد قرآن کریم در قالب جملات خیلی کوتاه و وجیزه آمیز عوامل توسعه اجتماعی را برای بشریت با وضاحت بیان میدارد. لازم است که یکا یک از عوامل اجتماعی نکته وار از دیدگاه قرآن کریم وضاحت یابد تا از یک طرف غیر مسلمان ها از شبهه افگنی در مورد منبع عقب گرایی مسلمان ها دست از سو ظن بکشند و از سوی دیگر موجب باز شگوفایی تمدن اسلامی گردد. بر علاوه، نابسامانی های موجوده را بسوی قرآن کریم نسبت ندهند و از سوی دیگر مسلمان ها با شناخت عوامل توسعه اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم و نهادهای سازی این عوامل در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی چگونگی کیفیت زندگی مسلمان ها بهبود یابد و روشن شود که قرآن کریم بهترین نسخه ایست برای درمان دردها و نا بسامانی های بشریت علی الخصوص مسلمان های معاصر و آینده و کوتاه ترین راه است برای رسیدن به توسعه چند بعدی اجتماعی.

سوالات اصلی:

1. عوامل انسانی توسعه اجتماعی از منظر قرآن کریم کدام ها اند؟
2. عوامل مربوط به کیفیت زندگی توسعه اجتماعی کدام ها اند؟
3. عوامل مربوط به عدالت توسعه اجتماعی چی ها اند؟
4. عوامل مربوط به آزادی توسعه اجتماعی چیست؟
5. چگونه وحدت و همبستگی باعث توسعه اجتماعی میگردد؟
6. ارزش های اخلاقی چگونه عامل توسعه اجتماعی است؟
7. عوامل امنیتی و آسوده گی توسعه اجتماعی کدام ها اند؟

پیشینه تحقیق:

تاریخچه مطرح شدن نظریات توسعه (توسعه اجتماعی) از آنجایی که توسعه در مطالعات اخیر جامعه شناسان و برنامه ریزان جریان چند بعدی محسوب میشود، در این پژوهش به بعد "توسعه ی اجتماعی" جداگانه پرداخته شده است. تا قبل از انقلاب صنعتی در اروپا، از مفهوم توسعه، درك تخصصی وجود نداشت بلکه فهمی لغوی و عام از این مفهوم رایج بود که معادل صراحت بخشیدن به یک واقعیت و آشکار شدن یک موضوع به کار برده میشود. کلمه ی توسعه بازتاب توسعه اجتماعی در قوانین برنامه ها در ابتدا در مقابل کلمه ی فرو بستن یا پنهان کردن مطرح شد. بنابراین توسعه به معنای آشکار کردن و برملا کردن چیزی است که در ذات یک واقعیت وجود دارد

با انقلاب صنعتی معنای توسعه تغییر پیدا کرد. همچنین سازمان ملل متحد، توسعه ی اجتماعی را افزایش ظرفیت نظام اجتماعی، ساختار اجتماعی، نهادها، خدمات و سیاست بهره گیری از منابع برای سطوح زندگی مطلوبتر، که در معنای وسیعتر در بر دارنده ی ارزشهایی است که معطوف به توزیع معتبر درآمد و فرصت هاست تعریف نموده است. اولین گزارش وضعیت اجتماعی جهان در سال ۱۹۵۲ منتشر شد که تأثیر زیادی بر توجه ی اندیشمندان و متخصصان توسعه به ویژه در سازمان های بین المللی داشت.¹ این گزارش تنها به توصیف شرایط اجتماعی موجود پرداخته بود، اما برنامه ریزان توسعه را بر آن داشت با اقداماتی فوری به تعدیل فقر بپردازند. این موضوع باعث شد کسانی که به ارتقای کمی توسعه می اندیشیدند در مقابل کسانی قرار بگیرند که به خدمات اجتماعی و افزایش رشد تولید ناخالص ملی که به همراه خود رفاه اجتماعی را افزایش میداد، توجه نمایند. اما ما در این رساله در صدد هستیم که مفاهیم و ارزش های توسعه و رفاه اجتماعی را از

¹Social Development. Thousand Oaks California, p ۳۶.

دیدگاه قرآن کریم مطرح نمایم که تا هنوز در این باره کدام تحقیق منسجم صورت نگرفته است تا باشد که پایه های توسعه اجتماعی ما بر مبنای ایدیالوژی قرآنی استوار باشد و بتوانیم در قالب ارزش های اسلامی در بستر رفاه و آسایش اجتماعی بسر ببریم. تعریف توسعه اجتماعی توسعه اجتماعی در سال ۱۹۹۵ به معنی مبارزه با فقر مطرح شد که مسئولیت اصلی مقابله با فقر به عهده دولت های ملی و نظارت آن بر عهده اجتماع بین المللی گذاشته شده بود. به همین گونه آقای مد جلی طی کتاب خویش تحت عنوان توسعه اجتماعی می گوید که توسعه اجتماعی پروسه پلان یافته ای تغییر اجتماعی است که هدف آن بلند بردن سطح زندگی یا رفاه افراد یک جامعه است همراه با پویایی اقتصادی.¹

همچنان در سال ۱۳۹۷ آقای گونبر توسعه اجتماعی را عزیمت همه جانبه عملی و نظری رو به کمال گزاشتن جامعه از سطوح پایین به سطوح بالایی توانایی، کار آمدی، کیفیت بهره وری، پیچیده گی، درک، خلاقیت و مهارت فضیلت دانسته است.² و در تعریف دیگری آمده است که توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته های افراد و گروه های اجتماعی داخل نظام، از حالت نامطلوب به زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق یابد.³ این هدف زمانی محقق می شود که منابع انسانی، فیزیکی و طبیعی در دسترس به صورت کارآمد و در جهت رسیدن به این هدف تخصیص داده شوند.

توسعه اجتماعی با تقسیم حیات اجتماعی به چهار بخش سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خاص تر شده است و مؤلفه های آن حول انسجام و یگانگی از هویت و استقلال نسبی و منطق درونی خاصی برخوردار شده است. عدم توجه به دو عامل انسجام و یگانگی به صورت آسیب های اجتماعی، طراوت و شادابی حیات اجتماعی را تهدید می کند.

مواد و روش تحقیق

این تحقیق به روش کتابخانه ای انجام یافته است که بیشترین محور بحث را در این رساله را کتاب های تفسیری شکل می دهد. علاوه بر آن برای تبیین مفاهیم رفاه اجتماعی از کتاب های که به زبان های دیگر به رشته تحریر در آورده شده اند بهره برداری شده است تا در غنای رساله تحقیق از لحاظ علمی بیفزاییم. سپس مواد جمع آوری شده از قرآن کریم منحصراً مصدر اول قوانین اسلامی و سایر کتب مرتبط به موضوع بحث و

¹ . Social Development: Thousand Oaks California.P ۲۵

² . گری- گونبر (۱۳۸۷). نظریه جامع توسعه اجتماعی- جمعی از مترجمان- تهران: مطالعات اجتماعی و فرهنگی ص 210

³ . . تودارو، مایکل، (۱۳۷۸) توسعه اقتصادی در جهان سوم، مترجم غلامعلی فرجادی، تهران، انتشارات بازتاب، ج 1 ص 30

مواد خام این تحقیق با دقت و ظرافت تام مورد تحلیل و تفسیر موضوعی و بر مبنای تفسیر موضوعی مفاهیم آیات قرآن کریم مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته است و مفاهیم آن تجزیه شده اند تا نتیجه مطلوب به دست آید. بر مبنای این تحقیق، ابتدا آیات مربوط به توسعه اجتماعی از قرآن کریم بر گرفته شده اند سپس مفاهیم ظاهری آیات قرآن کریم بیان شده اند و بعد بر مبنای تحلیل به دست آمده از آیات قرآن کریم عوامل توسعه و رفاه اجتماعی که محور اساسی بحث را تشکیل می دهد وضاحت یافته است.

اهداف تحقیق

هدف نهایی تین تحقیق رسیدن جامعه اسلامی به رشد و توسعه اجتماعی است و این روند بستر مناسبی برای کسب عزت و سربلندی آن است؛ زیرا برای دستیابی به این هدف (عزت) جامعه، باید از جنبه های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی به شکوفایی و اقتدار لازم برسد تا نیازی به بیگانگان نداشته باشد و برای رسیدن به این ارزش بزرگ اجتماعی راهکار های قرآنی بهترین گزینه است و کوتاه ترین راه برای توسعه اجتماعی محسوب می گردد تا در جامعه اسلامی نهادینه شود.

زیرا جامعه ای که برای اداره خود، دست نیاز به سوی بیگانگان دراز نماید و به منافع و امکانات خود متکی نبوده و قادر نباشد استعداد افراد را برای نیل به خودکفایی و پیشرفت های علمی شکوفا سازد، هیچگاه به توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نخواهد رسید. در نتیجه، عزت اسلامی جامعه تحقق نخواهد یافت. افراد این جامعه با از دست دادن اعتماد به نفس، هویت و شخصیت فرهنگی و اجتماعی خود را به فراموشی سپرده، روحیه خودباختگی و یأس بر آنان حاکم می گردد، چنین می پندارند که دیگران از نظر فکر، استعداد و ابتکار، از آنها برتر و بالاترند و کاری از خودشان ساخته نیست.

مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق):

از این که عوامل توسعه اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم یکی از موضوعات جدید است کتاب های کمتر به زبان فارسی و عربی وجود داشت به همین جهت به مشکل توانستم که کتاب های مربوط به توسعه اجتماعی را دریابم تا از آنها در رساله خود استفاده نمایم. حتی چندین کتاب های که موضوعات مرتبط را بیشتر داشت و به زبا خارجی بود از یکی از دوستان خواستم که برایم از کشور دیگر ارسال نمایند. آیات مرتبط را در قرآن کریم بسیار به مشکل پیدا کردم که خیلی زمان را گرفت.

خطه و پلان تحقیق

در این پایان نامه ی ماستری ما به عوامل توسعه اجتماعی از منظر قرآن کریم پرداختیم که دارای پنج فصل به شمول مقدمه می باشد که هر فصل دارای مباحث و مطالب مشخص است. در فصل اول بحث های کلی مربوط به توسعه اجتماعی را به عنوان مقدمه ی برای ورود به بحث اصلی مطرح کردیم. در فصل دوم عوامل توسعه انسانی رفاه اجتماعی و در فصل سوم در مورد آزادی، ارزش های اخلاقی بحث صورت گرفته است. همچنان در فصل چهارم در رابطه به عوامل همبستگی، عدالت و امنیت توسعه اجتماعی پرداختیم و در نهایت در فصل پنجم در مورد چگونگی کیفیت زنده گی و اسباب رفاه اجتماعی انسان بحث نمودیم.

فصل اول دارای سه مبحث در مورد مفاهیم کلی است که هر مبحث دارای مطالب مرتبط میباشد:

فصل اول (کلیات) مصداق ها و افزارهای توسعه اجتماعی در قرآن کریم

مبحث اول: تعریف، اهداف و ویژگی های توسعه

مطلب پنجم: سهولت های مادی و رفاه اجتماعی

مطلب ششم: بهره گیری از زمین و آسمان برای توسعه اجتماعی

مطلب هفتم: توزیع عادلانه ثروت و رفاه اجتماعی

مطلب هشتم: غذای صحی و سلامتی

مطلب نهم: امکانات اقتصادی مایه ی زنده گی

مبحث دوم: کار و برنامه ریزی و توسعه

مطلب اول: کار و توسعه

مطلب دوم: برنامه های متوازن و توسعه

مطلب سوم: عمران زمین مایه توسعه اجتماعی

مطلب چهارم: خلافت، زمینه ساز توسعه اجتماعی

مطلب پنجم: سبقت در کار های خیر و توسعه

مطلب ششم: امنیت مایه رفاه و توسعه اجتماعی

مطلب هفتم: اتحاد و همبستگی و توسعه

مبحث سوم: ارزش های معنوی و توسعه

مطلب اول: توانایی انسان برای تغییرات اجتماعی

مطلب دوم: پیوند ایمان و رفاه اجتماعی

مطلب سوم: رشد استعداد های ذاتی مایه توسعه اجتماعی

مطلب چهارم: دانش و توسعه اجتماعی

مطلب پنجم: عمل صالح و زنده گی مرفه

مطلب ششم: همدردی، انفاق به دیگران و توسعه

مطلب هفتم: رعایت مساوات انسانی و توسعه

این فصل دارای دو مبحث است که هر مبحث دارای مطالب مرتبط می‌باشد:

فصل دوم عوامل انسانی توسعه اجتماعی در قرآن

مبحث اول: استعداد های فطری

مطلب اول: استعداد بیان

مطلب دوم: علم جویی و توسعه

مطلب سوم: عقل و تفکر مایه توسعه

مطلب چهارم: فطرت سالم و توسعه

مطلب پنجم: وجدان اخلاقی و توسعه

مطلب ششم: معنویت گرایی و توسعه

مطلب هفتم: رابطه اختیار و اراده با توسعه

مبحث دوم: و توانایی و استعداد های کسبی

مطلب اول: کتابت و قلم عامل توسعه

مطلب دوم: ظرفیت علمی و توسعه اجتماعی

مطلب سوم: سلامت فیزیکی و توسعه

مطلب چهارم: قبول تکلیف و توسعه

این فصل دارای چهار مبحث است که هر مبحث دارای مطالب مرتبط می‌باشد:

فصل سوم عوامل مربوط به آزادی و ارزشهای اخلاقی و نقش آنها در توسعه اجتماعی

مبحث اول: آزادی و انواع آن

مطلب اول: آزادی در لغت و اصطلاح

مطلب دوم: ارزش و اهمیت آزادی

مطلب سوم: آزادی دینی و توسعه

مبحث دوم: آزادی و ابعاد آن

مطلب اول: آزادی اقتصادی و توسعه اجتماعی

مطلب دوم: آزادی سیاسی و توسعه اجتماعی

مطلب سوم: آزادی فردی و توسعه

مبحث سوم: آزادی معنوی (ارزش های اخلاقی)

مطلب اول: غنای نفس و توسعه

مطلب دوم: رابطه صبر با توسعه

مطلب سوم: تواضع و توسعه اجتماعی

مطلب چهارم: صداقت و توسعه اجتماعی

مطلب پنجم: ارج گذاشتن به کرامت انسانی با توسعه

مبحث چهارم: مکارم اخلاق اجتماعی و توسعه

مطلب اول: رابطه نیکی با والدین با توسعه

مطلب دوم: رابطه نیکی با خانم و فرزندان و توسعه اجتماعی

مطلب سوم: همدردی و انفاق به دیگران و توسعه اجتماعی

مطلب چهارم: اخلاق نیک با دیگران و توسعه

این فصل دارای سه مبحث است که هر مبحث دارای مطالب مرتبط می‌باشد:

فصل چهارم عوامل همبستگی، عدالت و امنیت توسعه اجتماعی

مبحث اول: وحدت اجتماعی

مطلب اول: آشتی و همدیگر پذیری عامل توسعه اجتماعی

مطلب دوم: وحدت سیاسی و توسعه اجتماعی

مبحث دوم: قلمرو عدالت

مطلب اول: عدالت اجتماعی و توسعه اجتماعی

مطلب دوم: عدالت سیاسی بستر توسعه اجتماعی

مطلب سوم: عدالت اقتصادی و توسعه اجتماعی

مطلب چهارم: عدالت تشریعی عامل توسعه اجتماعی

مبحث سوم: امنیت و انواع آن

مطلب اول: مفهوم امنیت

مطلب دوم: امنیت اجتماعی و توسعه

مطلب سوم: رابطه امنیت سیاسی و توسعه

مطلب چهارم: امنیت اقتصادی زمینه ساز توسعه

مطلب پنجم: امنیت فردی

این فصل دارای چهار مبحث است که هر مبحث دارای مطالب مرتبط می‌باشد:

فصل پنجم عوامل مربوط به کیفیت زندگی

مبحث اول: عامل و اسباب صحت

مطلب اول: پاکیزگی و زنده گی بهتر

مطلب دوم: رابطه توسعه با صحت بودن غذا

مطلب سوم: نظافت شهر و محیط و توسعه

مطلب چهارم: نظافت لباس و بدن

مبحث دوم: مبحث دوم: کار و ثروت و کیفیت زندگی

مطلب اول: توزیع، مصرف عادلانه و توسعه

مطلب دوم: مالکیت خصوصی و توسعه

مطلب سوم: رابطه کار و تخصص با توسعه

مطلب چهارم: زکات و توسعه اجتماعی
مبحث سوم: کار و سرمایه های طبیعی
مطلب اول: صنعت و معادن و توسعه
مطلب دوم: کار و ارزش آن
مطلب سوم: زراعت، تجارت و توسعه
مطلب چهارم: نفع برداری و تجارت در زمین مایه توسعه
مطلب پنجم: دریا و رفع نیاز های مادی
مبحث چهارم: عامل آرامش روانی
مطلب اول: اصلاح قلب و توسعه
مطلب دوم: نقش امید و نگرش مثبت بر توسعه
مطلب سوم: نقش کنترل احساسات در توسعه
مطلب چهارم: رابطه توکل با توسعه
مبحث چهارم: ابعاد تعلیم و تربیه
مطلب اول: تعلیم و تربیه و اهمیت آن
مطلب دوم: افزار تعلیم و تربیه و توسعه
مطلب سوم: سیر علمی و توسعه
مطلب چهارم: آثار علم و توسعه اجتماعی

فصل اول (کلیات)

مصادق ها و افزارهای توسعه اجتماعی در قرآن کریم

مبحث اول: تعریف، اهداف و ویژگی های توسعه

مطلب اول: تعریف توسعه اجتماعی:

توسعه اجتماعی پروسه پلان یافته ای تغییر اجتماعی است که هدف آن بلند بردن سطح زندگی یا رفاه افراد یک جامعه است همراه با پویایی اقتصادی.¹

در تعریف دیگری آمده است که توسعه عبارت است از مجموعه نظام اجتماعی هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته های افراد و گروه های اجتماعی داخل نظام است که از حالت نامطلوب به زندگی ای که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق یابد.² این هدف زمانی محقق می شود که منابع انسانی، فیزیکی و طبیعی در دسترس به صورت کارآمد و در جهت رسیدن به این هدف جهت داده شوند.

مطلب دوم: معیار های توسعه اجتماعی

1. عدالت محوری: یکی از این ویژگی های جامعه توسعه یافته عدالت است. هدف عالی جامعه توسعه یافته بر پاداشتن قسط و عدل و رساندن صاحب حق به حق مسلم اش می باشد.
۲. وحدت و همدلی: مومنان برخلاف کافران و مشرکان (که علی رغم ظاهر مشترک دارای قلوب پراکنده ای هستند و در دل کینه و حسد می ورزند) یکدل و یک جهت می باشند و برای برادران دینی چیزی را می پسندند که برای خود می پسندند. افراد این جامعه ظلم نمی کنند و ظلم نمی پذیرند.
3. حاکمیت اخلاق: جامعه قرآنی جامعه اخلاق است که پیرو پیامبری هستند که رحمت للعالمین است و برای تشکیل مکارم اخلاق مبعوث شده است. لذا اخلاق محوری شاخصه جامعه مطلوب است.
4. تدبیر معیشت و رعایت اقتصاد: اقتصاد جامعه قرآنی بر مبنای کار و کوشش است. هر کسی از ثمره تلاش خود برخوردار است و هیچ کسی حق تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را ندارد. حتی زنان نیز در این جامعه از حاصل تلاش خود برخوردار هستند.
5. علم و دانش: شاخصه ویژه هویت جامعه نبوی توجه بنیادی و اساسی به علم و دانش است. و این

¹ . Social Development: Thousand Oaks California.P ۲۵

² . تودارو، مایکل، (۱۳۷۸) توسعه اقتصادی در جهان سوم، مترجم غلامعلی فرجادی، تهران، انتشارات بازتاب، ج ۱ ص 30

اهمیت با توجه به نخستین آیات نازل شده به رسول خدا روشن می شود. در این جامعه صاحبان علم بر سایر افراد برتری دارند و رسول خدا هم مسلمانان را به فراگیری دانش تشویق کرده اند.

6. ایجاد حکومت اسلامی: نیاز به قانون، نظم، انضباط و رفع احتیاجات یکدیگر، ضرورت داشتن حکومت را در بین جوامع به وجود آورد.

مطلب سوم: ویژگی های توسعه اجتماعی در قرآن کریم

1. جهان شمول بودن و مرز نشناختن؛
2. تساهل و مدارا، گشادگی مشرب و آمادگی برای پذیرش افکار تازه و عناصر فرهنگی در چار چوب نصوص اسلامی و منطبق ساختن آن با روح توحیدی اسلام؛
3. تعادل در نگرش میان دنیا گرایی و عقبا گرایی و نیز توجه به سیاست و نیاز های اجتماعی؛
4. تاکید بر عدالت و برابری نژادها و احترام به حقوق ملل و ادیان دیگر در چار چوب اندیشه و حیانی؛
5. ایجاد توازن میان رستگاری دنیوی و اخروی در قالب برنامه های جامع و حیانی؛

مطلب چهارم: اهداف توسعه اجتماعی:

1. بلند بردن و بهتر سازی کیفیت زندگی انسان ها در چار چوب اصول وحی الهی.
2. شناخت جایگاه واقعی انسانی در جهان و یکی از مسائل مهمی که در تشخیص درست هدف بر مبنای مصالح آفرینش است؛ بدین معنا ست که ابتدا باید جایگاه حقیقی انسان در نظام آفرینش تعیین شود و در پی آن برای رساندن وی به آن جایگاه تلاش شود.
3. آموزش و پرورش انسان مطابق اخلاق و حیانی و فطرت انسانی
رشد همه جانبه انسان و به تعبیر دیگر، انسان سازی از مهم ترین اهداف توسعه اجتماعی است.
4. تحقق عدالت
عدالت یک شاخص برای پیشرفت است. اگر کشوری در علم و فناوری و جلوه های گوناگون تمدن مادی پیشرفت کند، اما عدالت اجتماعی در آن نباشد، این به نظر ما و با منطق اسلام پیشرفت نیست.
5. استقلال و عدم وابستگی
هر کدام از مضامین به استقلال چون استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال علمی، استقلال فرهنگی، استقلال نظامی و جز آن به عنوان بخشی از استقلال همه جانبه به شمار می رود و هر یک در نوع خود نقشی در زمینه سازی برای توسعه اجتماعی فراگیر ایفاء می کنند.
6. آبادانی زمین

قرآن کریم به یکی از مأموریت‌های انسان اشاره کرده زمین را آباد و احیا کند تا زندگی استمرار یابد؛ چراکه زندگی شرایطی دارد که انسان باید با نیروی خود آنها را فراهم سازد و با ادوات و ابزارهای که فراهم می‌کند، باید ثروت‌هایی که در دل زمین به ودیعت گذارده شده، بیرون آورد و از آن بهره‌مند شود. اگر علم و دانش، فناوری و تکنولوژی را ابزار و بلکه هدف در مقوله پیشرفت بدانیم، باید گفت: قرآن به این بُعد اهتمام زیادی به خرج داده است.

7. رستگاری نهایی اخروی

بر اساس آموزه‌های قرآن، هدف نهایی از پیشرفت انسان که دارای دو بعد جسمی و روحی/مادی و معنوی است، زندگی سعادت‌مند در دنیا و فوز و فلاح در آخرت است.

8. امنیت روحی و فیزیکی

ایجاد زمینه‌های امنیت روحی و روانی برای همه‌ی افراد جامعه انسانی برای داشتن زندگی بهتر در دنیا.

مطلب پنجم: سهولت‌های مادی و رفاه اجتماعی

یکی از ملازمات رسیدن به توسعه اجتماعی و عمومی داشتن دسترسی به امکانات و سهولت‌های مادی است و این لوازم مادی اند که زمینه‌سازی می‌نمایند که انسان‌های جوامع انسانی واقعیت توسعه و رفاه اجتماعی را در زنده‌گی‌شان احساس و تجربه نمایند و از آنها در رفاهمندی اجتماعی سود بجویند. به همین جهت قرآن کریم، نعمت‌های دنیا را «طبیّات» می‌نامد و می‌فرماید:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) اعراف (۳۲)

ترجمه: [ای پیامبر] بگو زیورهایی را که خدا برای بندگان پدید آورده و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده بگو این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می‌باشد این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم.

«الزینة» به اشیایی گفته می‌شود اعم از ملبوسات و سایر لوازم مباح که زنده‌گی انسان را زینت می‌بخشند.¹ همچنان (طبیّات) غذا‌های اند که شرع و عقل سلیم انسانی به آنها مهر تایید نهاده‌اند.² به این دلیل، استفاده از نعمت‌های الهی در حدی که انسان بتواند کیفیت زنده‌گی‌اش را بالا ببرد و سلامتی خود را حفظ کند و با نشاط کامل به انجام وظایف فردی و اجتماعی‌اش بپردازد، نه تنها امری

¹. شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله، (۱۴۱۴). تفسیر فتح القدیر، دمشق: دارالکلم الطیب، ج ۴ ص ۳۱۱

². الراغب اصفهانی، ابو القاسم الحسین، (۱۴۲۰). تفسیر راغب اصفهانی، کلیه الآداب، ج ۱ ص ۲۰۰

مطلوب، بلکه از نظر اسلام واجب و لازم است. اسلام حتی بر بهبود کیفی حیات و زندگی و آراستگی ظاهر افراد تأکید و عنایت دارد و تظاهر به فقر و فلاکت همراه با ژولیدگی را نکوهش می کند. قرآن کریم در آیات متعددی به استفاده از نعمت های الهی با عناوینی همچون «رزق الهی» و «طیبات» و «زینت» فرمان داده است. قرآن کتابی است انسان ساز که انسان را ترغیب می کند به استفاده و بهره برداری از امکانات مادی اعم از تکنالوجی و سایر نعمت های خدادادی در ضمن، انگیزه شکرگزاری و سپاس را در وجود انسان تقویت می کند و بهره برداری مطلوب از آن را مسیری می داند برای رسیدن به توسعه اجتماعی و بلند رفتن کیفیت زنده گی انسان ها در سطوح مختلف فردی و اجتماعی می داند.

قرآن کریم به شماری از امور سفارش می کند که یاریگر انسان در رسیدن به توسعه است و فراهم سازی این امکانات را مایه توسعه اجتماعی می داند و می فرماید:

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ) انفال (۶۰)

ترجمه: و در برابر آنان هر نیرویی که می توانید، از جمله نگاهداری اسبان، فراهم آورید، تا به آن وسیله دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید.

باید گفت که کلمه اعداد: تهیه چیزی مطابق نیاز زمان است. و قوه: اسباب آلات و اعمالی است که در امور جنگی انسان را تقویت می بخشد.^۱ و یا به عبارت دیگر اعداد، عبارت است از فراهم سازی لوازم برای پیروزی بر چیز دیگر و ایجاد کردن آنچه که مورد نیاز در تحقق يك امر مطلوب است؛ مثل فراهم سازی هیزم برای آتش و فراهم کردن آتش برای آشپزی، و هر آنچه، فعالیت و یا کاری را ممکن سازد را «قوه» می نامند. نصّ قرآن چنان فرمان می دهد که همه اسباب نیرومندی را به هر شکل و هرگونه که باشد و هر نوع و هر قسمی که هست باید تهیه و آماده ساخت.^۲ لفظ قوه معنای وسیع تر اعم از نیروهای مادی و معنوی را ارایه می کند که جامع ترین برنامه قرآنی برای توسعه اجتماعی است. تهیه سهولت های مادی زمینه ساز توسعه اجتماعی است.

مطلب ششم: بهره گیری از زمین و آسمان برای توسعه اجتماعی

رشد و تکامل انسان و پذیرش نقش فعال وی در کشف و تسخیر قوانین طبیعت و زندگی و ایجاد توسعه مطلوب در سایه شریعت اجتماعی اسلام است، پس انسان حق ندارد از زیر بار مسئولیت، شانه خالی کند و علت وضعیت نابهنجار خود را به عوامل اجتماعی و محیطی نسبت دهد در حالیکه

^۱. تفسیر المظهری، محمد ثنا الله، (۱۴۱۲). مکتبه الرشیدیہ پاکستان ج ۴ ص ۱۰۶

^۲. قطب، سید، (۱۳۸۷). ترجمه فارسی فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

تامی موجودات فضایی و زمینی و چگونگی بهره گیری از آنها برای وی از جانب خداوند متعال مساعد ساخته شده است چنانچه قرآن کریم نعمت ها و امکانات موجود در زمین و آسمان ها را وسیله رفاه اجتماعی انسان ها می داند و می فرماید:

(وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) الجاثیه (۱۳)

ترجمه: و آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد همه از اوست قطعا در این امر برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است.

"سخر" در لغت به معنای چیزی است که آنرا غرض بهره گیری قهرا آماده کرده است.^۱ همچنان "مسخر" در اختیار قراردادن چیزی یا امری.^۲ است. ما چون به طور معمول واژه ی "تسخیر" را در امور مادی به کار می بریم، گاهی آن را به مثابه ی "اشغال" فرض می کنیم. در حالی که "تسخیر"، اشغال کردن یا به تصرف درآوردن نیست، بلکه "رام کردن" است. یعنی آسمان ها و زمین و هر چه در آنهاست، برای شما "رام" هستند، قابل دسترسی از لحاظ مادی و معنوی هستند، قابل شناخت و بهره برداری هستند. پس همه آنچه را که حق تعالی در آسمانها از خورشید و ماه و ستارگان و باران و ابر و باد آفریده است و همه آنچه را که در زمین از کوه ها و دریاها و جویبارها و اشیای سودآور آفریده است، برای بندگان مسخر و رام گردانیده و همه اینها رحمتی از جانب وی به بندگان می باشد؛ به عنوان نعمت و بخشایش وی.^۳ است و بهره گیری موثر از این امکانات مایه توسعه اجتماعی است و در نتیجه انسان در زندگی خود از موجودات زمینی و آسمانی منتفع شود، و روز به روز دامنه انتفاع و بهره گیری جوامع بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می یابد، و آنها را از جهات گوناگون واسطه رسیدن به اغراض خود یعنی مزایای حیاتی خود قرار می دهد، پس به همین جهت تمامی این موجودات مسخر انسانند.

تسخیر موجودات مختلف و به گردش و چرخش درآوردن چرخه ی حیات به نفع انسانها.^۴ این همه عامل اساسی رفاه و توسعه اجتماعی بشریت است و در آیه دیگر کلمه تسخیر را با مفاهیم دیگر بیان می کند و می فرماید:

(اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) الجاثیه (۱۲)

^۱ عبد الفتاح شحادة، القدومي، (۱۳۸۹) التفسير البياني لما في سورة النحل من دقائق المعاني، عمان : دار الوضاح، الأردن ص ۹۷

^۲ معجم اللغة العربية المعاصرة ج ۲ ص ۱۰۴۵

^۳ مخلص هروی، عبدالرووف، (۱۳۹۴). تفسير انوار القرآن، ج ۱ ص ۶۸

^۴ فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

ترجمه: خدا همان کسی است که دریا را به سود شما رام گردانید تا کشتیها در آن به فرمانش روان شوند و تا از فزون بخشی او روزی خویش را طلب نمایید و باشد که سپاس دارید.

آن را به گونه ای آفرید که شما بتوانید بر آن تمکن یابید و آن را رام خویش گردانید؛ با سوار شدن بر فراز امواج آن در کشتی ها و دریاهایی که او ساختن آنها را به شما آموخته است و این همه بسترهای اساسی اند برای رسیدن به رفاه اجتماعی و این کار را می توانید بکنید! و ترغیب شده است که دریا در اختیار شماست، کشتی سازی در اختیار شماست، بادها در اختیار شماست، این همه را ما برای شما مُسَخَّر کردیم! به همه اینها گفتیم که در اختیار بشر باشند! و (وَلْيَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) به این مفهوم است که از دریا کمک بگیرید. از آب دریا، از امکانات اعماق دریا، از غذای دریا، از ماهی دریا، از گوهرهای دریا کمک بگیرید تا به رفاه اجتماعی برسید و کیفیت زنده گی اجتماعی شما بهتر شود، زیرا امروزه کشتی های غول پیکر همواره از طریق بحر در حال رفت و برگشت هستند و کالاهای وارداتی و صادراتی را میان کشورها حمل می کنند که این نعمت بزرگ، یکی از بزرگترین منابع عایداتی و توسعه اجتماعی برای بشریت است و به همین خاطر است که کشور های دارای دسترسی به امکانات بحری نسبت سایر کشور ها از لحاظ توسعه اجتماعی و اقتصادی در وضعیت بهتری قرار دارند.

مطلب هفتم: توزیع عادلانه ثروت و رفاه اجتماعی

قرآن درباره توزیع عادلانه ثروت های طبیعی و غیر طبیعی که بزرگترین عامل کمک کننده برای رسیدن به توسعه و رفاه اجتماعی در سطح جوامع انسانی است می فرماید:

(وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) معارج (۳۴ - ۳۵)

ترجمه: در اموالشان حق معلومی برای تقاضا کننده و محروم هست.

«المحروم» به کسی اطلاق می شود که فقیر است اما از سوال گری بخاطر عفت اجتناب مینماید و خداوند در مال های پولداران برای فقرا به منظور نیکی و صله رحم حصه معین قرار داده است.^۱ لذا واژه «حق» می رساند که تأمین نیازهای محرومان تنها توصیه اخلاقی نیست، بلکه مبنای حقوقی دارد، زیرا این افراد مانند بقیه در ثروتهای طبیعی و اجتماعی پیش از انتقال به بخش خصوصی حق داشتند و چون نتوانستند به آن برسند، حق شان به درآمدهای حاصل شده منتقل گردیده است. گویا از منظر دین، ثروتهای طبیعی به این شرط به بخش خصوصی واگذار شده است که حق نیازمندان و

^۱ الزحیلی، وهبه بن مصطفی، (۱۴۱۸). تفسیر منیر، دمشق: دارالفکر المعاصر، ج ۲۷ ص ۱۹۷

محرومان را از آن اموال و دارایی ها بپردازند تا نظام طبقاتی از جامعه محو شود و همه ای مردم به رفاه اجتماعی و اقتصادی برسند.

عدالت کامل وقتی محقق می شود که زمینه برای بهره برداری عمومی از زمین و مواهب طبیعی آن فراهم شود و این امکانات عادلانه در اختیار همه ای انسان های یک جامعه قرار بگیرند تا همگی در کنار همدیگر از مزایای توسعه اجتماعی بهره مند شوند و خداوند جل جلاله می فرماید:

(كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ) حشر (۷)

ترجمه: تا میان توانگران شما (مال) دست به دست نگردهد.

شایان ذکر است که این آیه بنیان گزار قاعده توزیع ثروت و آماده کردن فرصت برای توانگر ساختن تمام مردم و فراهم کردن عرصه برای رفاه و به جریان انداختن سرمایه در مجاری آن برای کافه ابنای جامعه است و بنابراین، اسلام از تجمع ثروت در دست گروهی اندک و محروم کردن اکثریت از دسترسی به اموال جلوگیری نموده است. پس این تعلیل قرآنی دلالت بر آن دارد که جلوگیری از تجمع و تمرکز مال در دست اغنیا از اهداف نظام اقتصادی اسلام است.^۱ تا رفاه و توسعه واقعی زمینه اش در جامعه مهیا شود. یکی از اصول بنیادین در عدالت اقتصادی؛ توزیع عادلانه ثروت و امکانات جامعه است؛ فرد یا گروهی خاص حق بهره مندی از امتیاز ویژه را ندارند و کارگزاران بایستی امکانات و ثروت های عمومی را عادلانه توزیع کنند. چون خداوند متعالی براساس حکمت خود بین همت ها و اراده های مردم و سایر حالاتشان تفاوت گذاشت و این تفاوت ها را موجب برپایی زندگی قرار داد... خدای متعالی با تفاوت گذاشتن بین همت های مردم تدبیرش را استحکام بخشید.

افزون بر این تفاوت انسان ها در ویژگی های جسمی، فکری و روحی، عوامل دیگری از قبیل حوادث طبیعی مانند سیل، زلزله و... منشأ تفاوت های اقتصادی افراد جامعه می شود.

به سبب تفاوت های بیان شده، تفاوت ثروت و دارایی افراد در جامعه فراوان خواهد بود و بخشی از جامعه در فقر و بیچارگی به سر خواهند برد و از سوی دیگر تعداد اندکی از مردم حجم عظیمی از ثروت و دارایی جامعه را در اختیار خواهند گرفت. این وضعیت هم انواع مفسد را سبب می شود و هم با علت غایی آفرینش نعمت های الهی منافات دارد. به همین جهت است که اسلام برای از بین بردن این قبیل تفاوت ها نیز راهکارهایی جامع ارائه داده است. بنابراین در نظام اقتصادی اسلام با اعمال سیاست های تکلیفی حداقل و با پیگیری سیاست های تشویقی، توازن اقتصادی محقق خواهد شد. در ادامه تدابیری که در نظام اقتصادی اسلام برای تحقق توازن اقتصادی در توزیع قبل از تولید،

^۱. تفسیر انوار القرآن، ج ۲ ص ۴۶۱

توزیع بعد از تولید و توزیع مجدد مشخص شده است، تبیین می‌شود و این راهکار بستر و عامل اساسی توسعه اجتماعی و اقتصادی است.

مطلب هشتم: غذای صحی و سلامتی

چگونگی استفاده درست و موثر از منابع غذایی دریایی و سایر غذا های مغذی زمینه ساز رفاه و توسعه اجتماعی و بلند رفتن سطح کیفیت زنده گی انسان ها می گردد. لذا خداوند در آیه ذیل در مورد غذای صحی چنین می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ) اعراف 172

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از نعمتهای پاکیزه ای که روزی شما گردانیده ایم بخورید

خداوند را شکر گذاری کنید و اگر تنها او را می پرستید (۱۷۲)

این آیه نیز دستور می دهد که از غذاهای پاک و پاکیزه و حلال ها و قابل خوردنی ها استفاده کنید و شکر نعمت های خدا را به جای آورید.

(طبیات) غذا های اند که شرع و عقل سلیم انسانی به انها مهر تایید نهاده اند.¹ و همچنان کلمه "رزق" اسمی است که انسان از آن بهره برداری می کند بشمول: فایده، کسب و ثروت و سایر اشیا که اسباب زندگی و حیات را مهیا می سازند.² این همه مایه توسعه و رفاه اجتماعی اند زیرا این غذا ها سلامتی انسان را حفظ می نمایند و باعث بلند رفتن کیفیت زنده گی انسان می شوند. چون نیاز بشر به نوشیدنی ها و خوراکی ها و غذاهای طبیعی است، همان گونه که بشر به هوا و آب طبیعی نیازمند است و اگر هوا و آب اصالت خود را از دست بدهد، نیاز طبیعی بشر بر آورده نخواهد شد و پیامد های خطرناکی به دنبال خواهد آورد. همچنین، یکی از نیازهای طبیعی انسان، نیاز به خوراکی ها و غذاهای طبیعی است، با خوراکی ها و غذاهای مصنوعی و غیر طبیعی هر چند خوشمزه و دلپذیر و جاذبه انگیز باشد نیازهای غذایی انسان تأمین نمی گردد و بشر بعد از مصرف چند روزی از خوراکی های مصنوعی مبتلا به عوارض و بیماری های بسیار خطرناک می شود. فلذا مکتب حیات بخش اسلام به نحوه ی تولید غذا و کیفیت و کمیت و مصرف آن اهتمام خاصی نموده است، و نسبت به غذاها و خوراکی های مضر و آسیب زا هشدار داده و گاه از راه حرمت و ممنوعیت خوراکی ها بشر را ترسانده و گاه از راه کراهت بشر را وادار به پرهیز نموده است. اگر دخل و تصرف و تغییر

¹. الراغب اصفهانی، ابو القاسم الحسین، (۱۴۲۰). تفسیر راغب اصفهانی، کلیه الآداب، ج ۱ ص ۲۰۰

². معجم اللغة العربية المعاصرة ج ۲ ص ۸۸۴

در طبیعت و مواد غذایی به گونه ای باشد که به نظام بدن و جامعه آسیب وارد نسازد مطلوب است ، اما دخل و تصرف و تغییری که به جامعه انسانی و افراد بشر آسیب وارد سازد، از جمله دخل و تصرف منفی است که قرآن شریف به شدت با آن مخالفت کرده و بشر را سرزنش نموده است .

با سفارش به تلاش برای کسب روزی حلال، کوشش در زمین و آبادانی آن و بهره مندی از نعمت های آن و تسلط یابی بر امکانات غذایی برای سلامتی جسمی و ذهنی جهت دست یابی به توسعه اجتماعی الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِيَبْتَلِيَكُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) نحل (۱۴)

ترجمه: و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و پیرایه‌ای که آن را می‌پوشید از آن بیرون آورید و کشتیها را در آن شکافنده آب می‌بینی و تا از فضل او بجوید و باشد که شما شکر گزارید.

«سَخَّرَ الْبَحْرَ» به این مفهوم است که دریاها با آن همه عظمت و خروش، بر مبنای برنامه های حکیمانه خداوند متعال رام و در خدمت انسان هستند و «لَحْمًا طَرِيًّا» باید دانست که مفهوم این عبارت قرآنی این است که دریا، مهمترین منبع تأمین گوشت تازه و سالم است.^۱ که امکانات بحری و دریایی برای انسان ها از جانب الله سبحانه و تعالی مسخر شده است تا ایشان با تناول غذا های لذیذ و سلامت را در رفاه و آسایش زنده گی نمایند. در ضمن، نقش دریا در زندگی انسان بسیار است و آب آن مایه بخار و ابر و باران است. عمق آن تأمین کننده ی غذای انسان با لذیذترین ماهی ها و سطح آن، ارزانترین و گستردهترین راه برای حمل و نقل کالا و مسافر است. دریا، مهمترین منبع تأمین گوشت تازه و حلال است که یکی از بزرگترین عوامل توسعه و رفاه اجتماعی می باشد. همچنان خداوند نه فقط نیازهای اولیه چون آب و غذا، بلکه حتی لوازم زینتی انسان را نیز از این طریق تأمین نموده است تا در رفاه و آسایش زنده گی نماید و پرورش ماهی در حاشیه بحر ها از کارهایی است که به عنوان یکی از منابع تأمین مواد غذایی و ایجاد اشتغال مطرح است که این همه بهترین گزینه ها برای رسیدن به توسعه اجتماعی اند.

غذا هر آنچه باشد؛ چه از محصولات گیاهی یا حیوانی، مفید و خوب و لذیذ حلال، و فاسد و خبیث و مضر آن حرام است.

^۱ . قرائتی، محسن، (۱۳۲۴). تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ج ۴ ص ۳۴۶

مطلب نهم: امکانات اقتصادی مایه‌ی زنده‌گی

قرآن کریم ثروتی که از راه مشروع کسب و در راه رفاهمندی بشریت به عنوان جهاد در راه خدا مصرف شود مایه رشد و کمال کیفیت زنده‌گی انسانی و مایه توسعه اجتماعی معرفی می‌کند:

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. توبه (۲۰)

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند.

همچنان امکانات اقتصادی منبع و معیار قوام زنده‌گی است و عامل اساسی رفاه اجتماعی در حیات بشریت است و در این باره خداوند جل جلا له می فرماید:

(وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا) نسا (۵)

ترجمه: و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام زندگی شما قرار داده به سفیهان مدهید و لی از (عواید) آن به ایشان بخورانید و آنان را پوشاک دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید.

"قوام" به مفهوم آنچه بر آن زندگی و حیات استوار است^۱ آمده است و همچنان کلمه "رزق" اسم است که انسان از آن بهره برداری می کند بشمول: فایده، کسب و ثروت و سایر اشیا. به عنوان مثال: "قطع رزق فلان" یعنی از وی اسباب زندگی و حیات را قطع نمود.^۲

از این آیت استدلال می شود که اگر انسان ها به آخرین کتاب آسمانی و فرمان های الهی عمل کنند، به رفاه اجتماعی و بهره مندی از نعمت های الهی خواهند رسید. زیرا این آیات ارزشمندی رفاه اقتصادی جامعه، از دیدگاه قرآن را نشان می دهند، بر لزوم پیشه ساختن تعادل و دوری از افراط و تفریط در زندگی نیز تأکید می کنند تا زنده گی مرفه برای انسان ها حاصل شود. و از اینکه خداوند مال را برای برپایی جامعه قرار داده و به همین جهت پرداخت آن را به سفیهان منع کرده، معلوم می شود که ثروتها باید در جهت رشد اقتصادی، که قوام جامعه به آن بستگی دارد، به کار گرفته شود. بنابراین آیه فوق با اینکه درباره یتیمان بحث می کند، يك حکم کلی و عمومی برای همه موارد در بر دارد، که انسان نباید در هیچ حال و در هیچ اموالی که تحت سرپرستی او است و یا زندگی او به

^۱. عمر احمد مختار، عبدالحمید، (۱۹۲۹). معجم اللغة العربية المعاصرة ج ۳ ص ۱۸۷۷

^۲. معجم اللغة العربية المعاصرة ج ۲ ص ۸۸۴

نوعی به آن بستگی دارد به دست افراد کم عقل و غیر رشید بسپارد، و در این موضوع فرقی در میان اموال فردی و عمومی (اموال حکومت اسلامی) نیست.

جالب تر اینکه در این آیه تعبیر به (فیها) در اموالشان شده است نه (منها) از اموالشان و مفهوم این تعبیر این است که زندگی یتیمان را از درآمد اموال و سرمایه های آنها تامین نمائید، زیرا اگر گفته بود زندگی آنها را از سرمایه هایشان تامین کنید مفهومش این بود که از اصل سرمایه تدریجاً برداشته شود، و طبعاً هنگامی که به بلوغ می رسیدند شاید قسمت مهم سرمایه خود را از دست داده بودند ولی قرآن با همین عوض کردن تعبیر، به سرپرستان توصیه کرده که کوشش کنند برای اموال یتیمان، منافع و درآمدی حد اقل به اندازه نیازمندیهای آنها درست کنند تا سرمایه اصلی آنها حفظ گردد و این گونه مدیریت مال و داری عامل رسیدن به توسعه و رفاه اجتماعی و جلوگیری از ضایع شدن اموال و سرمایه های فردی و عامه است.

مبحث دوم: کار و برنامه ریزی و توسعه

مطلب اول: کار و توسعه

اسلام، دین کار و کوشش است و بر این امر تاکید فراوان کرده و آن را از بهترین و ارزشمندترین عبادت و منبع توسعه اجتماعی تلقی کرده است به همین جهت در این آیه ای از قرآن مجید، آفرینش روز و روشنایی آن را برای تامین معاش ذکر کرده است و به همین دلیل الله جل جلا له در قرآن کریم می فرماید:

(وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا) نبا (۱۱)

ترجمه: و روز را برای معاش شما نهادیم.

در واقع "مَعَاشًا" وقت زندگی و زمان خیزش و کوشش، حیات و زندگی^۱ است و در جای دیگر خداوند متعال می فرماید:

(فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ) جمعه (۱۰)

ترجمه: وقتی که نماز خوانده شد در زمین پراکنده شوید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید.

این آیت دلالت دارد بر اینکه باید در روز تحصیل معاش کرد.^۱ و در روشنی آن به طلب آنچه که سبب برپایی معیشتتان می شود، تلاش کنید و ارزاقی را که خدای عزوجل در قسمت تان نموده است،

^۱. خرم دل، مصطفی، (۱۳۹۳). تفسیر نور، چاپ دهم ص ۲۸۰

به دست آورید.² عمل کرد بر مبنای این برنامه الهی است که برای انسان ها مجال می دهد که وضعیت زنده گی شان را از طریق نیروی کار و تلاش تغییر بدهند و این همه مایه توسعه اجتماعی می گردد به اذن خداوند متعال. قابلیت روز برای رفع نیازمندی های زندگانی در آن، از بستر خوبی برای بهبود وضعیت اجتماعی انسان ها است و توجّه به آسان سازی امور زندگانی انسان با آفرینش روز و ویژگی های آن، زمینه ساز فراگیر توسعه اجتماعی است که در ضمن رفاه اقتصادی را نیز در بر دارد. کار و تلاش یک ضرورت اجتماعی است و کارگر با نتیجه کار و تولید خویش هم به اجتماع سود می رساند و هم خود از کارها و تولیدات خود و دیگران بهره می برد. بدین گونه از رکود و سکون و مهمل بودن و از مردمان دور بودن بیرون می آید و به حرکت و فعالیت و تحمل رنج و انس گرفتن با دیگران دست می یابد بنابر این بار خود را بردوش دیگران نمی گذارد و از مردمان جدا نمی ماند. چنین انسانی احساس امید می کند و به آینده همچون فردی امیدوار و با نشاط می نگرد و از چنگال نومیدی و اهمال و بیهودگی و تکرار ملال انگیز و دیگر آثار منفی بیکاری و مفسد فراغت رهایی پیدا می کند و سبب می شود که توسعه اجتماعی در جامعه عینیت پیدا کند.

اصلی ترین عامل فقر زدایی در جوامع روی آوردن به کار و تلاش به شیوه صحیح آن است حتی اگر فرد نخواهد برای دنیا و آخرت خود قدم بردارد و از فواید کار بهره مند گردد حداقل می تواند با کار و تلاش خود در راستای اهداف عالی جامعه که یکی از اهداف فقر زدایی و ارتقاء سطح اقتصادی افراد جامعه است گام بردارد. با نگاهی گذرا به جوامعی که دچار فقر و بدبختی های مختلف هستند می توان دریافت که عامل اصلی این معضلات اجتماعی عدم توجه به ارزش و اهمیت کار در این جوامع است به این معنا که تنبلی افراد باعث شده که به این وضع دچار شوند.

مطلب دوم: برنامه های متوازن و توسعه

قرآن کریم برای رسیدن به توسعه و رفاه اجتماعی انسان را به وضع برنامه های متوازن بین دنیا گرایی و آخرت گرایی دعوت نموده می فرماید:

(وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ) قصص (۷۷)

ترجمه: با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنانکه خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی دارد.

¹. برقی قمی، آیت الله سید ابو الفضل ابن الرضا، (۱۴۹۴). تابشی از قرآن ج ۴ ص ۱۴۰

². تفسیر انوار القرآن، ج ۴ ص ۳۴۴

در بهره‌برداری از حلال و تکاپو در جهت کسب آن مانند خوردن، آشامیدن، پوشیدن، مسکن و ازدواج نیز تلاش متناسب را به‌خرج ده.¹ و تعبیر دیگر نیز از این قسمت آیت صورت گرفته است که نصیب و بهره مندی ات را از دنیا کنار مگذار² که این بیان دال به اهمیت برنامه ریزی برای امور دنیوی و توسعه اجتماعی به مفهوم معاصر است. به همین دلیل در این آیت، میانه روی به عنوان برنامه استوار خدا معرفی می‌گردد، برنامه ای که دل صاحب اموال را آویزه آخرت میسازد، و او را محروم از آن نمی‌دارد که در این دنیا بهره‌های از خوشی‌ها و امکانات داشته باشد. بلکه او را بر اینکار تشویق و ترغیب میکند و آن را بر عهده او میندازد، تا آن پارسائی و زهدی را در پیش نگیرد که زندگی را مهمل و ناچیز می‌شمارد و آن را هیچ و پوچ می‌انگارد.³ جامعه مدّ نظر اسلام، جامعه‌ای است که در بازیابی هویت انسانی و جمعی خود نباید دچار افراط و تفریط باشد. سیاست- گزاران جامعه اسلامی می‌بایست انسانی را تربیت کنند که با شناخت صحیح و دقیق از هویت انسانی خود و شناخت صحیح از ظرفیت‌ها و توانایی‌های روحی و جسمی بتواند بدرستی و بدون لغزش در مسیر بندگی و طاعت خداوند گام بردارد.

بنا بر آیت فوق، از نظر قرآن‌کریم توسعه باید متوازن، جامع و شامل باشد و انسان باید از امکاناتی که در دست دارد، برای نیل به سعادت و رستگاری در آخرت بهره‌گیرد؛ اما نباید این امر به فراموشی نیازهای دنیوی و امور زندگی بینجامد. زیرا بدون برنامه‌های متوازن و اولویت‌دهی بعضی امور بر برخی دیگر در امور اجتماعی نمی‌توانیم به توسعه اجتماعی نایل آیم و بدون ایجاد توازن بین دنیا گرایی و آخرت گرایی گرایي رسیدن به توسعه و رفاه اجتماعی ممکن نیست.

مطلب سوم: عمران زمین مایه توسعه اجتماعی

در این دیدگاه انسان باید دنیا را آباد سازد و یکی از رسالت‌های انسان عمران زمین است یکی از بزرگترین بسترها و زمینه‌های توسعه اجتماعی از دیدگاه قرآن‌کریم تقویت و استحکام پایه‌های اندیشه تلاش برای عمران و آبادانی زمین و تهیه مسکن برای افراد اجتماع بشری است، به همین جهت الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ) هود (۶۱)

¹ تفسیر انوار القرآن، ج ۲ ص ۱۳۰

² محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأمّلی، أبو جعفر الطبري، (۱۴۲۲). جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۸ ص ۳۲۲

³ فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

تر جمه: به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم گفت ای قوم من خدا را بپرستید برای شما هیچ معبودی جز او نیست او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد پس از او آمرزش بخواهید آنگاه به درگاه او توبه کنید که پروردگارم نزدیک و اجابت‌کننده است (۶۱)

بر این اساس «استعمرکم فیها» چنین معنا می‌شود: خداوند شما را این گونه قرار داده و آفریده است که زمین را آباد سازید؛ یعنی، توان آبادسازی زمین را به شما عطا کرده و نیاز به آن را در شما ایجاد کرده است تا همواره به سمت آبادسازی زمین در حرکت باشید تا به توسعه و رفاه اجتماعی نایل آید.

موضوع عمران زمین از دیدگاه قرآن کریم برای رفاه اجتماعی موضوع اساسی تلقی می‌شود. لذا الله سبحانه و تعالی می‌فرماید که امر کردیم شما را برای اعمار مسکن هایکه برای زیست ضرورت دارید و غرس اشجار مثمر^۱. بر این اساس، انسان خود باید حرکت کند و تغییر دهد و بسازد و منتظر اصلاح از جای دیگر نباشد تا به رفاه اجتماعی برسد و در بستر عافیت زنده گی نماید.

خداوند متعال که خالق این زمین و خالق شما است، شما را موظف کرده است که این زمین را آباد کنید؛ یعنی ظرفیتهای موجود در این مجموعه‌ی کروی ارضی را به فعلیت برسانید. خیلی از ظرفیتهای هست که ناشناخته است، بعد شناخته میشود و بعد اهمیت آنها و ارزش آنها فهمیده میشود؛ این کار شما است. امروز هم که ما گمان میکنیم از همه‌ی ظرفیتهای زمین استفاده میکنیم، حقیقت مطلب این نیست؛ ممکن است میلیون‌ها برابر آنچه امروز شما از آب و از خاک و از هوا و از مواد زیرزمینی و از محصولات روی زمین استفاده میکنید، ممکن است به‌نحوی استفاده کرد که امروز ما از آن خبری نداریم. باید بشر به‌طور دائم ظرفیتهای جدیدی را پیدا کند؛ از این ظرفیتهای به نفع زندگی بشری استفاده کند و بسترهای توسعه اجتماعی را مهیا سازد و از بلندترین کیفیت زنده گی بهره گیرد. پس هدف آفرینش انسان از زمین و استقرار وی در آن این است که انسان به عمران و آبادانی زمین بپردازد که از سوی خداوند به انسان وانهاده شده است. خداوند انسان را بگونه ای آفرید که نیازمند زمین و ساخت و آباد کردن آن باشد. خداوند در حقیقت در فطرت آدمی به عنوان خلیفه این علم و قدرت را نهاده که در زمین تصرف کرده و آن را بسازد و در آن بساط زندگی بگستراند و از نعمت های آن بهره ور گردد. زمینه بهره گیری بهتر از آن را برای شان فراهم می‌آورد و می‌توانند از این طریق در رفاه زنده گی نمایند.

^۱ القرطبی، ابو عبد الله محمد، (۱۳۸۴). تفسیر قرطبی الجامع لاحکام القرآن، دارالکتاب المصریه، القاهره ج ۹ ص ۵۶

مطلب چهارم: خلافت، زمینه ساز توسعه اجتماعی

یکی از بزرگترین بستر ها و زمینه های توسعه اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم تقویت و استحکام پایه های دولت اسلامی است زیرا بدون حضور دولت کارآ در زنده گی افراد جامعه انسانی تحقق واقعی توسعه اجتماعی یک امر محال به نظر میرسد و این دولت متمرکز اسلامی است که به مفهوم واقعی رفاه و توسعه اجتماعی لباس عینیت می پوشاند و الله سبحانه و تعالی در آیت ذیل چنین می فرماید:

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) بقره (۳۰)

ترجمه: و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت فرشتگان گفتند آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو تو را تنزیه می کنیم و به تقدیس می پردازیم فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

و در آیت دیگری موضوع خلافت انسان را با چگونگی ان را برای رسیدن به توسعه و رفاه اجتماعی بیشتر شرح می دهد و می فرماید:

(وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) انعام (۱۶۵)

ترجمه: و اوست کسی که شما را در زمین جانشین یکدیگر قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید آری پروردگار تو زودکیفر است و هم او بس آمرزنده مهربان است.

در واقع (خَلَائِفَ) جمع خلیفه، جانشینان، است و مراد جانشینان خدا در اجرای احکام و تنفیذ اراده او در امر آبادانی و اداره کره زمین است؛ و یا مراد این است که هر گروهی جانشین گروه دیگری در این زمین می گردد و امانتداری او در مواهب مادی و معنوی و اجرا قوانین دین الهی مورد آزمایش قرار می گیرد.^۱

برخی آن را جانشین یکدیگر مردمان گرفته اند که سخنی مقبول و پسندیده است.^۲ بدین تعبیر انسان خلق شده است برای خلافت در زمین و آبادانی آن^۳ و همین خلافت و زعامت اسلامی بجای یکدیگر است که باعث رفاه و سعادت مندی فردی و اجتماعی انسان می گردد زیرا بدون مدیریت درست

^۱. تفسیر نور، چاپ دهم ص ۳۶۰

^۲. تفسیر نور، چاپ دهم ص ۲۸۰

^۳. الراغب اصفهانی، ابو القاسم الحسین، (۱۴۲۰). تفسیر راغب اصفهانی، کلیه الآداب، ج ۱ ص ۱۵۴

منابع طبیعی و سرمایه های انسانی و برنامه ریزی جامع و فراگیر رسیدن به توسعه اجتماعی کار بسیار مشکل است و این سرمایه زمانی خوب تر مدیریت می شوند و زمینه توسعه و رفاه اجتماعی را مساعد می سازند که حکومت متمرکز و توأم با ارزش های اسلامی در جامعه شکل بگیرد و افراد دلسوز، مزین با ارزش های اسلامی و دارای تخصص توأم با دیانت در راس دولت قرار بگیرند و از این طریق است که برنامه توسعه آمیز را ابداع می گردد و زمینه توسعه اجتماعی در جامعه فراهم می شود.

مطلب پنجم: سبقت در کار های خیر و توسعه

روحیه سبقت در کار های خیر زمینه را مساعد می سازد بر این که توسعه اجتماعی و رفاه همگانی در جامعه انسانی با تمام ابعاد آن تحقق یابد و کیفیت زنده گی افراد جامعه از لحاظ سهولت های مادی و معنوی بهتر شود و زنده گی اجتماعی توأم با رفاه و آسایش را در کنار همدیگر تجربه نمایند. قرآن کریم پیشی گرفتن و سبقت در کار های خیر را مایه و بستر رفاه اجتماعی می داند و می فرماید:

(وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) بقره (۱۴۸)

ترجمه: و برای هر کسی قبله ای است که وی روی خود را به آن سوی می گرداند پس در کار های نیک بر یکدیگر پیشی گیرید هر کجا که باشید خداوند همگی شما را به سوی خود باز می آورد در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست.

در مسابقه و پیشی گرفتن چنان که از خود واژه ظاهر است، نوعی نسبت در آن نهفته است. از این رو ارتباط نزدیکی با مسایل اجتماعی پیدا می کند و باعث تسریع جریان رسیدن به توسعه اجتماعی می گردد به این معنا که هر کسی می بایست خود را با دیگری مقایسه کرده و بسنجد و در کار های نیک و پسندیده بکوشد تا از دیگری سبقت گیرد. به دیگر سخن اگر دو تن می توانند کاری نیک و خیر انجام دهند، هریک می بایست تلاش کند که زودتر از دیگری به آن اقدام کند و در جای دیگری قرآن کریم الله سبحانه و تعالی در این زمینه می فرماید:

(وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ) آل عمران (۱۳۳)

ترجمه: و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است بشتابید.

(سارع) به مفهوم به سوی کاری شتافتن است.^۱ لذا عبادت و سبقت گرفتن در خوبی ها بالاتر از دستور به انجام آن است، زیرا شتافتن به سوی کارهای خیر، کامل کردن و انجام دادن آن به بهترین نحو را در بردارد، و هرکس که در دنیا پیش از همه به سوی خوبی ها بشتابد، در قیامت نیز پیشرو به سوی بهشت است.

از جمله نتایج دنیایی و مادی سبقت گیری در کار های خیر می توان به این موارد اشاره داشت:

نخست آن که جامعه رو به پیشرفت و توسعه می نهد؛ چراکه پیشرفت جامعه در گرو انجام گرفتن به موقع کارهای خوب است. اگر روحیهی مسابقه در انجام کارهای نیک در جامعه نهادینه شود، کارها با شتاب بیشتری پیش می رود. نتیجه دیگر مسابقه، آن است که جامعه به انجام کارهای خیر تشویق می شود و هر کسی می کوشد تا نخستین کسی باشد که کار خوبی را انجام می دهد و در حقیقت جامعه با حالت عاطفی خاصی رو به رو می شود که هرکسی در جست و جوی یافتن کارهای خوب می شود و در نهایت بستر توسعه اجتماعی در جامعه پهن می شود.

فایده دیگر مسابقه این خواهد بود که کارهای خیر علنی و آشکارا انجام و در چشم دیگران مطرح شود؛ زیرا در مسابقه، دست کم دو نفر مشارکت خواهند داشت و این گونه است که به صورت آشکار کارهای خیر مطرح و در جامعه منتشر و رقابت برای پیش تازی میان مردمان پدید می آید.

مطلب ششم: امنیت مایه رفاه و توسعه اجتماعی

امنیت و آرامش زمینه را مساعد می سازد بر این که توسعه اجتماعی و رفاه همگانی در جامعه انسانی با تمام ابعاد آن تحقق یابد و کیفیت زنده گی افراد جامعه از لحاظ کیفیت اجتماعی خوب تر شود و زنده گی اجتماعی توأم با رفاه و آسایش را در کنار همدیگر تجربه نمایند و از اینکه امنیت اجتماعی از عوامل رفاه اجتماعی است خداوند متعال توأم با مثال برجسته می فرماید:

(وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) نحل (۱۱۲)

ترجمه: و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود و روزیش از هر سو فراوان می رسید پس ساکنانش نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می دادند طعم گرسنگی و هراس را به مردم آن چشاند.

^۱ . أحمد مختار عبد الحمید عمر، (۱۴۳۲) معجم اللغة العربية المعاصرة، الطبعة: اول، ج ۲ ص ۱۰۵۸

امنیت از کلمه عربی الأمان گرفته شده است به معنی در امان و آسایش و آرامش بودن است.⁽¹⁾ امنیت در اصل به معنای آرامش نفس و از بین رفتن ترس دانسته شده است.⁽²⁾ چنانچه الله متعال از زبان ابراهیم علیه السلام بیان می کند: (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا. ۳۵) (ابراهیم).

اساساً "رزق" اسم چیزی است که انسان از آن بهره برداری می کند بشمول: فایده، کسب و ثروت و سایر اشیا به عنوان نمونه "منع عنه اسباب" "قطع رزق فلان" یعنی از وی اسباب زندگی و حیات را قطع نمود.³ چون هر قریه ای که تصور شود، وقتی امنیت داشت و از هجوم اشرار و غارتگران و خونریزیها و چپاول رفتن اموالشان و همچنین از هجوم حوادث طبیعی از قبیل زلزله و سیل و امثال آن ایمن شد مردمش اطمینان و آرامش پیدا می کنند و دیگر مجبور نمی شوند که جلای وطن نموده متفرق شوند.

با کمال اطمینان، این مفهوم از آیه برداشت می شود، در شهری که در آن امنیت است رزق آن قریه فراوان و ارزان می شود و زمینه های رسیدن به توسعه اجتماعی و رفاه در آن وجود دارد مبادلات تجارتی و سایر داد و ستد ها موثرانه انجام می یابد، دیگر مردمش مجبور نمی شوند زحمت سفر و غربت را تحمل نموده برای طلب رزق و جلب آن بسوی قریه خود بیابانها و دریاها را زیر پا بگذارند و مشقت های طاقت فرسایی تحمل کنند. امنیت و آرامش اجتماعی، از نعمتهای مهم الهی است. شکوفایی اقتصادی جامعه و داشتن مبادلات گسترده تجاری، نعمتی خداوندی و دستیابی جامعه به توسعه اجتماعی و رفاه، در پرتو امنیت و آرامش اجتماعی است.

از این که امنیت اجتماعی از طریق تعامل نیک با دیگران به دست می آید و زمینه توسعه اجتماعی را مساعد می سازد. لذا اسلام برای مسلمانان زندگی با غیر مسلمان ها را جایز و مباح دانسته است؛ زیرا زندگی مشترک غیر مسلمان ها در سایه دولت اسلامی از مقتضیات پذیرش اسلام نیست. اسلام مسلمانان را از نیکی به نامسلمانی که با مسلمانان نمی جنگند و با پیمان ذمه به اهلیت سرزمین اسلامی درآمده اند، نهی نکرده و فرموده است:

¹. الراغب العلامة الماهر، المحقق الباهر، أبو القاسم الحسين بن محمد بن المفضل الأصبهاني، الملقب بالراغب، صاحب التصانيف وأنه قد توفي عام 502 هـ، سير أعلام النبلاء المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748هـ) مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط. جزء 18 طبقه 24. ص 120.

²- راغب اصفهاني، المفردات في غريب القرآن، ص 25.

³- معجم اللغة العربية المعاصرة، أحمد مختار عبد الحميد عمر، (1424هـ) الطبعة: الأولى، ج 1 ص 122.

(لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) ممتحنه (۸)

ترجمه: اما خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد. این موضوع در عموم امر به نیکی با خویشاوندان و دیگر انسان‌ها داخل است.^۱ و جمله "لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ...." دلالت دارد که عدالت و کمک و انصاف با هر کس مطلوب است حتی با کفار.^۲ در پرتو

مطلب هفتم: اتحاد و همبستگی و توسعه

وحدت و همبستگی امکاناتی را فراهم می‌سازد بر این که توسعه اجتماعی و رفاه همگانی در جامعه انسانی با تمام ابعاد آن تحقق یابد و کیفیت زنده‌گی افراد جامعه از لحاظ سهولت‌های مادی و معنوی بهتر شود و زنده‌گی اجتماعی توأم با توسعه یافتگی و آرامش را در کنار همدیگر احساس نمایند و از اینکه اتحاد و همبستگی یکی از عوامل رفاه اجتماعی است خداوند متعال می‌فرماید:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) آل عمران (۱۰۳)

ترجمه: بریسمان خدا چنگ بزنید همگی و پراکنده مشوید یعنی از دستورات خداوند که مایه اتحاد شما است پیروی کنید و راه تفرقه پیش مگیرید.

حبل به مفهوم سببی که از طریق آن انسان می‌تواند حاجت خود را بر آورده سازد است و همچنان معنای تمسک به دین خدا به تعبیر شده است.^۳ در ضمن، «اعتصام» به معنای چنگ زدن به هدف واحد و ایده‌آل هستی است. از این روی وحدت به لحاظ هستی‌شناسانه با توحید ارتباط تام و تمام دارد. زیرا فقط راه حق است که فطرتاً می‌تواند انسانها را حول خدا متحد سازد و انسانها واقعاً تمایل فطری به حق و حقیقت دارند و این گرایش در همه آدمیان وجود دارد. پس وحدت حقیقی بدون اعتصام به خدا و دین او حقیقت و معنا نخواهد داشت. بنابراین، جمع شدن حول یک محور مشترک، به تنهایی، وحدتی گذرا، مقطعی و غیرحقیقی است و نامطلوب در حالیکه تمسک به ریسمان الهی (کتاب و سنت)، وسیله و عامل وحدت صفوف اهل ایمان و مایه توسعه و رفاه اجتماعی است. در این آیت الله

^۱ السعدی، عبدالرحمان، (۱۳۹۶). تفسیر راستین ترجمه تیسیر الکریم، مترجم: محمد گل گمشاد زهی ۳ ص ۲۴۹

^۲ تابشی از قرآن ج ۴ ص ۲۳۶

^۳ الثعلبی، احمد بن محمد ابراهیم، (۱۴۲۲) الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۳ ص ۱۶۲

سبحانه و تعالی به گونه حکیمانه و بلیغ نخست قانون ارتباط جمعی و نسخه مداوا کننده یک پارچه گی انسان ها را بیان نموده است.¹

قرآن می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا». اعتصام به حبل‌الله برای هر مسلمان یک وظیفه است؛ اما قرآن اکتفا نمی‌کند به این که ما را به اعتصام به حبل‌الله امر کند، بلکه به ما می‌گوید که اعتصام به حبل‌الله را در هیئت اجتماع انجام بدهید؛ «جميعاً»؛ همه با هم اعتصام کنید. و این اجتماع و این اتحاد، یک واجب دیگر است. بنابراین، علاوه بر این که مسلمان باید معتصم به حبل‌الله باشد، باید این اعتصام را به همراه دیگر مسلمانها و همدست با آنها انجام دهد. ما این اعتصام را درست بشناسیم و آن را انجام دهیم. همچنان «ولا تفرقوا» به معنای نهی از تفرقه و جدایی است. در واقع، با وجود اعتصام به حبل‌اللهی، وجود تفرقه و جدایی منتفی می‌شود. چه پیمودن راه حق باید به صورت جمعی و همگانی و به دور از تفرقه و اختلاف صورت گیرد و در نهایت همبستگی مخلصانه با همدیگر و دوری از تفرقه باعث می‌شود که افراد جامعه انسانی به توسعه اجتماعی برسند و کیفیت زنده گی شان بهتر شود و در رفاه اجتماعی زنده گی نمایند.

زیرا جامعه ی که اساس قدرت و ارکان همبستگی های آن با تیشه های تفرقه کوبیده شود، سرزمین آنان برای همیشه جولانگاه بیگانه گان و قلمرو حکومت استعمار گران بوده، هیبت و عظمت شان از دست میرود و الله سبحانه و تعالی در این باره در آیت دیگر نیز فرموده است:

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ) آل عمران (۱۰۵)

ترجمه: و مانند کسانی نشوید که پراکنده شدند، و اختلاف ورزیدند، پس از آن که نشانه های روشن به آنان رسید.

و در مورد دوری از تفرقه و یکدیگر ستیزی فرموده است:

(إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ) الأنعام (۱۵۹)

ترجمه: بی گمان کسانی که آیین خود را پراکنده می دارند، و دسته دسته و گروه گروه می شوند، تو به هیچ وجه از آنان نیستی.

پس خداوند ما را از تفرقه برحذر داشته و عواقب وخیم آن را برای ما بیان کرده است، و بر ما واجب است که امت واحد باشیم، چون تفرقه، فساد و از هم پاشیدگی باعث ضعیف شدن امت اسلامی می گردد. چون هرگاه که مردم دچار تفرقه و چند دستگی شوند و با یکدیگر به نزاع و جدل بپردازند

¹ فضلی، فرید احمد، (۱۳۹۱). امراض مهلك در جامعه اسلامی ص ۷۵۸

شکست خورده و سرافگنده خواهند شد و توسعه اجتماعی باز می ماند و زنده گی سعادتمندانه از ایشان سلب می گردد.

مبحث سوم: ارزش های معنوی و توسعه

مطلب اول: توانایی انسان برای تغییرات اجتماعی

اندیشه ی توسعه از منظر قرآن کریم، از باور به توانایی انسان در تغییر خود و اصلاح امور ریشه می گیرد. همچنان رشد و تکامل انسان و پذیرش نقش فعال وی در کشف و تسخیر قوانین طبیعت و زندگی و ایجاد توسعه مطلوب در سایه شریعت و قوانین فراگیر اجتماعی اسلام است، پس انسان حق ندارد از زیر بار مسئولیت، شانه خالی کند و علت وضعیت نابهنجار خود را به عوامل اجتماعی و محیطی نسبت دهد و خداوند جل جلا له می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنِّ وَاَلِ رعد (۱۱)

ترجمه: در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود.

و در جای دیگر قرآن کریم الله سبحانه و تعالی در این زمینه می فرماید:

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نُّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) انفال (۵۳)

ترجمه: این کیفر بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند و خدا شنوای داناست.

در واقع تغییر یا غیر: عبارت است از تغییر چیزی از یک حالت به حالت دیگر.^۱ است به این مفهوم که خداوند متعال نعمت و عافیت قومی را تغییر نمی دهد که از ایشان این نعمت ها را زایل سازد مگر اینکه نفس های شان را با ظلم و تعدی بر یکدیگر تغییر بدهند.^۲ اساسا خداوند اوضاع خوب و بد را تغییر نمی دهد، مگر انسان خود را تغییر دهد.^۳ به تعبیر دیگر خدا نعمتی و ثروتی یا ناداری و نعمتی را تغییر نمی دهد، و عزت یا ذلتی را دگرگون نمی نماید، و مکانی و منزلتی یا توهین و تحقیری را دگرگون نمی سازد... مگر زمانی که مردمان احساسات و درک و فهم و اعمال و افعال و

^۱ معجم اللغة العربية المعاصرة ج ۲ ص ۱۶۵۵

^۲ مراغی، احمد بن مصطفی (۱۳۶۵). تفسیر مراغی، مصر ج ۱۳ ص ۷۸

^۳ قرطبی، شمس الدین، (۱۳۶۵). تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۱۵۷.

واقعیت زندگانشان را تغییر دهند. آن وقت یزدان سبحانه طبق تغییراتی که درونهایشان و کارهایشان پیدا کرده است، چیزی را تغییر می‌دهد که نصیبشان یا گریبانگیرشان گردد.¹ آنچه که باید قبل از تغییر جامعه تغییر کند، فرد انسانی است؛ زیرا تغییر اجتماع متوقف بر تغییر افراد آن است. از این رو روشن می‌شود که انسان نمی‌تواند موجودی بدون اختیار باشد؛ چرا که در این صورت خداوند شرط تغییر جامعه را تغییر درونی افراد آن جامعه قرار نمی‌داد.

بر اساس آیت فوق، عبارت «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ» مفهوم آن، این مطلب را می‌رساند که خداوند چنین حکم کرده و قضایش را قطعی نموده که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد، مربوط به حالات نفسانی و چگونگی تدبیرات و برنامه‌های جامع انسانی می‌شود. اگر آن حالات موافق با فطرتش بود، آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم ادامه داشته باشد و یا معکوس آن. و آنچه از آیات مذکور استنباط می‌شود این است که سنت‌های تاریخی و جبر محیطی فراتر از دست انسان نیست و خداوند هرگونه تغییر مطلوبی اجتماعی و رفاهمندی زنده گی را در حیات انسان به دست خود او سپرده و اینها فرصت‌هایی هستند که انسان بتواند آزادی و انتخاب و تصمیم آزاد خود را نشان دهد بر مبنای برنامه ریزی‌ها و عمل کرد های خودی و به رفاه و توسعه اجتماعی همه جانبه برسند به همین خاطر است که ملت های که دارای تدبیر و برنامه ریزی دقیق اند و همیشه برای بهبودی زنده دگی شان در تلاش اند در رفاه و توسعه اجتماعی زنده گی می نمایند.

مطلب دوم: پیوند ایمان و رفاه اجتماعی

پیوند ایمان به خدا، اخلاق نیک و اعمال صالح با نزول برکات و سعادت‌مندی و توسعه توام با رفاه اجتماعی و کیفیت بهتر زندگی و نیز همراهی اعتقادات پلید، اخلاق ناشایست و رفتار زشت و گناهان با سلب مواهب و نزول مصائب و گرفتاری‌ها و بلایا از آیات قرآن کریم برداشت می‌شود و خداوند می‌فرماید:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) اعراف (۹۶)

ترجمه: و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند پس به کیفر دستاوردها گریبان آنان را گرفتیم.

¹ فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

برخی آن را بیت المقدس، و برخی اریحا می‌دانند. ولی قرآن نام شهر را مشخص نفرموده است.¹ یعنی اینکه برای آنان خیرات و برکات آسمان و زمین را فراهم و میسر می‌ساختیم چنان‌که درهای بسته با بازکردن گشوده می‌شوند. به تعبیر عده ای از مفسرین در این آیت مراد از خیر آسمان باران و مراد از خیر زمین رستنی‌ها و سایر برکاتی است که همه موجبات توسعه اجتماعی را فراهم می‌سازند. این آیه دلیل بر آن است که رفاه سالم اقتصادی و توسعه اجتماعی، با ایمان و تقوی و پایبندی به شریعت الله در دسترس است.² از کلمه شهر در این آیت بدست می‌آید که ایمان می‌تواند موجب توسعه و رفاه شهری و اجتماعی گردد مشروط بر آنکه توام با عمل و عمل کرد مطلوب و صالح باشد.

مطلب سوم: رشد استعداد های ذاتی مایه توسعه اجتماعی

چگونگی استفاده درست و موثر از استعداد های ذاتی و ظرفیت های نهاده شده در درون انسان برای تقدیم طرح های جدید، نوآوری ها و دیزاین برنامه های توام با خلاقیت که این همه از نیروی تعقل و تفکر منشا می‌گیرد زمینه ساز رفاه و توسعه اجتماعی اند چنانچه خداوند، انسان را با عقل بر سایر مخلوقات برتری داده است و این امتیاز را مایه فضیلت و برتری انسان بر سایر موجودات می‌داند و می‌فرماید:

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) اسرا (۷۰)

ترجمه: و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکبها برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

انسان را پروردگار با حاکم و تعرف قرار دادن و اکرام بخشیده است. و با تسخیر زمین برای وی از جمله حیوانات، نباتات و چگونگی تصرف این امکانات و بهره برداری از این امکانات.³ همراه بوده است.

زیرا آنان را بر این هیأت نیکو آفریده و به نطق و عقل و تمییز و صورت خوب و قامت متعادل ممتازشان گردانیدیم. چنان‌که مختصات فراوان دیگری چون بهره‌گیری از غذاها و نوشیدنی‌ها و

¹. تفسیر نور، چاپ دهم ص ۲۸۰

². تفسیر انوار القرآن، ج ۱ ص ۲۵۶

³. الهدا، ابوبکر شکیب، (۱۳۸۸). اخلاق الشباب المسلم، الجامع السلامیه، طبع ۱ ج ۱ ص ۱۹

پوشیدنی‌ها را به آنان عنایت کردیم، به گونه‌ای که نظیر این ویژگی‌ها در سایر انواع جانداران وجود ندارد و نیز گرمایشان داشتیم با مسلط ساختنشان بر سایر خلق و مسخر کردن سایر مخلوقات برایشان و نیز گرمایشان داشتیم با دادن موهبت سخن‌گفتن، خط نوشتن و فهمیدن زیر بزرگترین شاخص گرمیداشت فرزندان آدم، موهبت عقل است.^۱ امتنان خدا بر آدمیان به خاطر بهره‌مند کردن آنان از کرامت انسانی و نیز ذخیره‌های معیشتی دریا و خشکی است جهت رسیدن به رفاه و آسایش اجتماعی چون بدون عقل و استعداد های فطری و سرمایه انسانی که از بزرگ‌ترین عوامل و موجبات رسیدن به توسعه اجتماعی امری بود محال و غیر قابل حصول.

مطلب چهارم: دانش و توسعه اجتماعی

قرآن کریم علم و دانش را یکی از اساسی‌ترین عوامل مدارج عالی انسانی می‌داند که زمینه را مساعد می‌سازد که انسان به رفاه اجتماعی برسد و خداوند جل جلاله می‌فرماید:

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) مجادله (۱۱)

ترجمه: خدا رتبه کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند بر حسب درجات بلند گرداند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است مجادله.

و در آیت دیگری خداوند متعال در زمینه علم و دانش می‌فرماید:

(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) بقره (۳۱)

ترجمه: و خدا همه معانی نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید از اسامی اینها به من خبر دهید.

به آدم نامهای همه‌ی (اشیاء و خواص آنها) را آموخت (تا از زمین بهره‌برگیرد و از آن سودمند گردد).^۲ در واقع "الْأَسْمَاءُ" نامها در اینجا مراد نامیده‌ها است. در اینجا چون منظور از اسماء، مُسَمَّیَات^۳ یا به تعبیر دیگر (اشیاء و خواص و اسرار چیزهائی را که نوع انسان از لحاظ پیشرفت مادی و معنوی آمادگی فراگیری آنها را داشت، به دل او الهام کرد و بدو) همه را آموخت.

^۱. تفسیر انوار القرآن، ج ۱ ص ۳۶۰

^۲. فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

^۳. تفسیر نور، چاپ دهم ص ۲۸۰

بدون عقل و علم، انسان نمی توانست خلیفه خدا شود، چون خلافت نیازمند فهم، حسن تدبیر و مدیریت است. خلافت انسان در زمین و کرامت الهی آن است که انسان، معیار و مبنای هر برنامه توسعه ای است و این هدف والا حاصل نمی گردد مگر از طریق علوم و دانش مورد نیاز بشر و توان یادگیری حقایق هستی، حکمت آفرینش انسان و راز لیاقت او برای خلافت در زمین و دست یابی به توسعه اجتماعی است و از جمله عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا این مفهوم بدست می آید که انسان دارای ظرفیت های و قابلیت های زیادی است که اگر بالای این قابلیت ها سرمایه گذاری شود انسان ها به سهولت می توانند به توسعه و رفاه اجتماعی نایل آیند.

مطلب پنجم: عمل صالح و زنده گی مرفه

در آموزه های قرآنی، عمل صالح، بازتاب بیرونی ایمان واقعی است. ایمان و عمل صالح ارتباط متقابلی با یکدیگر دارند. در آیات بسیاری از قرآن کریم به عمل صالح نیز بعد از ایمان اشاره شده است. مقارنت ایمان و عمل صالح بیانگر ارتباط عمیق بین آنهاست و خداوند متعال در این زمینه در مورد عمل صالح و زنده گی مملو از رفاه و آسایش و زمینه سازی های عمل صالح برای رسیدن به توسعه اجتماعی می فرماید:

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) نحل (۹۷)

ترجمه: هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات حقیقی بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد.

عمل صالح به مفهوم عاری بودن و سلامت کاری و یا امری از فساد است^۱ به همین جهت است که عمل صالح باعث توسعه اجتماعی و رفاه در زنده گی اجتماعی می شود چون عاری از عیب و عمل کر مثبت و نتیجه بخش است، و در جای دیگری قرآن کریم خداوند جل جلاله در مورد عمل صالح و رفاه و آسایش می فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَلَّا لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُوتُوا بِهِ مُنْتَثَبِينَ وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) بقره (۲۵)

ترجمه: و به کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، بشارت ده که برای شان باغ هایی است که در آن نهرها جاری است، هرگاه که میوه ای از آن به آن ها داده شود، می گویند: این

^۱. النجار، ابراهیم مصطفی.

همان است که پیش از این به ما روزی داده شده بود و به ایشان شبیه آن داده می شود و برای آن ها در آن جا همسران پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود.

"الرزق" آنچه از آن نفع و بهره برداری صورت می گیرد.¹ جهت رفع مشکلات مختلف مادی انسان ها است و عبارت (آمِنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ) نزدیک به شصت بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ و این خود نشان دهنده آن است که ایمان و عمل صالح لازم و ملزوم یک دیگراند.²

در عبارت (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) حتماً به او زندگی خوشایند و پاکیزه ای می بخشیم. مراد زندگی فردی لبریز از قناعت و رضایت و شکیبائی بر مصائب جهان و شکر بر نعمتهای یزدان، و به تبع آن زندگی جمعی قرین با آرامش و امنیت و رفاه و صلح و صفا و محبت و دوستی و تعاون و همکاری و دیگر مفاهیم سازنده انسانی است.³

در این آیه کریمه و امثال آن خداوند خبر می دهد مرد و زن مسلمانیکه بخاطر کسب رضای خداوند عمل صالحی را انجام می دهد خداوند آن ها را هم در این دنیا و هم در جهان دیگر سعادتمند، و خوشبخت می گرداند و این اساسی ترین نقش عمل صالح در زنده گی انسان است که بستری می گردد برای رسیدن به آسایش و توسعه اجتماعی. زیرا عمل صالح عملی است توأم با برنامه ریزی و عاری از هر نوع عیب و سالم از هر گونه بی عدالتی و تجاوز که می تواند بهترین گزینه باشد برای رسیدن به رفاه و توسعه اجتماعی در جامعه انسانی.

مطلب ششم: همدردی، انفاق به دیگران و توسعه

قرآن کریم ثروتی که از راه مشروع کسب و در راه رفاهمندی بشریت به عنوان جهاد در راه خدا مصرف شود را مایه رشد و کمال انسانی و پایه های اساسی رفاه و توسعه اجتماعی معرفی می کند و انفاق در راه خدا را از جهات گوناگون می توان تقسیم کرد؛ انفاق گاه در امور مادی و مالی است و گاهی در امور معنوی مصداق بارز انفاق در قرآن کریم، انفاق اموال است مانند:

(انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) توبه (۴۱)

ترجمه: سبکبار و گرانبار بسیج شوید و با مال و جانانتان در راه خدا جهاد کنید اگر بدانید این برای شما بهتر است.

و در جای دیگری در این مورد می فرماید:

¹ الرازی، زین الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر مختار (۱۴۲۰ هـ). تفسیر رازی، بیروت، ج ۱ ص ۱۲۱

² تفسیر انوار القرآن، ج ۱ ص ۵۴

³ تفسیر نور، چاپ دهم ص ۲۸۰

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ) بقره (۲۶۷)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، و از آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم، انفاق کنید، و در پی ناپاک آن نروید که (از آن) انفاق نمایید، در حالی که آن را (اگر به خودتان می‌دادند) جز با چشم‌پوشی (و بی‌میلی) نسبت به آن، نمی‌گرفتید، و بدانید که خداوند، بی‌نیاز ستوده (صفات) است.

در برخی آیات مراد از انفاق فراتر از انفاق مادی است؛ از جمله انفاق قرآن‌کریم می‌فرماید:

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) بقره (۳)

ترجمه: آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

در واقع، انفاق انسان را از حرص و فساد قلب نجات می‌دهد.^۱ بنا بر این یکی از بزرگ‌ترین امتیازها و آثار اساسی انفاق به دیگران است و عبارت *أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ* چند نکته اساسی را برای رسیدن جامعه انسانی به رفاه و آسایش میرساند اول اینکه از مال‌های پاکیزه‌تان به دیگران انفاق نماید و دوم این که از مال و دارایی که آنرا با تلاش و کار بدست آوردید که این همه زمینه‌های اساسی برای رسیدن به توسعه اجتماعی اند.

مطلب هفتم: رعایت مساوات انسانی و توسعه

رعایت مساوات انسانی و روحیه همدیگرپذیری میان افراد جامعه زمینه را مساعد می‌سازد بر این که توسعه اجتماعی و رفاه همگانی در جامعه انسانی با تمام ابعاد آن تحقق یابد و کیفیت زنده‌گی افراد جامعه بهتر شود و زنده‌گی اجتماعی توأم با رفاه و آسایش را در کنار همدیگر تجربه نمایند. این آیت مربوط به مساوات در شأن انسانی است که الله جل جلاله می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) انفال (۶۰)

ترجمه: ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی‌تردید خداوند دانای آگاه است.

^۱. ابو زهره، محمد، (۱۳۸۴)، زهره التفاسیر ج ۲ ص ۱۰۰۳

نژاد، قبیله اینها ملاك نیستند، تفاوت‌های آفرینش همه حکیمانه است. (لِتَعَارَفُوا) برای شناسایی است نه برای تفاخر. ما که شما را يك زن و یکی مرد و یکی از این و یکی از آن قبیله قرار ندادیم که مباحثات نمایید، بلکه برای اینکه مشخص باشید، واقعاً اگر همه مردم شكل هایشان يك گونه می بودند موضوع شناخت یکدیگر با چالش روبرو می شد، اصلاً راه شناسایی این نیست که هر کسی يك سان باشد و يك شكل باشد. این تنوع‌ها و تفاوت‌ها، قبیله‌ها، این‌ها بخاطر شناسایی است نه به خاطر تفاخر، تبعیض نژادی و مساوات و برابری انسانی از بزرگترین خصوصیات کیفی توسعه و رفاه اجتماعی است چون یکی از اهداف بزرگ توسعه اجتماعی رسیدن انسان‌ها به مدارج برابری انسانی است این که تبعیض‌ها و نا برابری‌های انسانی از جوامع بشری بر چیده شوند و با مفکوره رعایت برادری انسانی در کنار همدیگر در آسایش زنده گی نمایند و در آیت ذیل با تاکید بر برابری انسانی الله سبحانه و تعالی می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (نساء (۱))

ترجمه: ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.

رعایت مساوات انسانی و رفع تبعیض‌های ضد انسانی و روحیه همدیگر پذیری میان افراد جامعه زمینه را مساعد می‌سازد بر این که توسعه اجتماعی و رفاه همگانی در جامعه انسانی با تمام ابعاد آن تحقق یابد و کیفیت زنده گی افراد جامعه بهتر شود و همگی در کنار یکدیگر در فضای رفاه و سعادت‌مندی زنده گی نمایند.

فصل دوم

عوامل انسانی توسعه اجتماعی در قرآن

مبحث اول: استعداد های فطری

مطلب اول: استعداد بیان

«بیان» و (قلم) دو رکن اساسی علوم بشری هستند. آنچه امروزه به عنوان علوم و فنون و نیز فرهنگ و تمدن و دست آورد های توسعه اجتماعی در اختیار ماست، همگی مرهون قدرت بیان (نطق) و قلمی است که خداوند به انسان ارزانی داشته و آن را بر دیگر مخلوقات ترجیح داده است و خداوند متعال در قرآن کریم، اعطای این دو نعمت بزرگ را در کنار «تعلیم قرآن» به انسان یاد آور شده است؛ و در مورد تعلیم «بیان» چنین فرموده است:

خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴)

ترجمه: انسان را آفرید، به او بیان آموخت.

تعبیر "البیان" این است که "آموختاند به وی نطق و تعبیر آنچه را در ضمیرش نهفته است تا دیگران را مخاطب قرار دهد و با اعضای اجتماع اش مفاهمه نماید تا همکاری اجتماعی تحقق یابد.^۱ یا به عبارت دیگر "الْبَيَانُ" سخن گفتن از آنچه در دل است، خواه با زبان، خواه با قلم، و خواه با وسائل دیگر^۲ باشد.

قابل ملاحظه است که مقصود از بیان اظهار نعمت بزرگی است که انسان از سایر حیوانات ممتاز شده زیرا می تواند علوم و ما فی الضمیر خود را برای دیگری بیان کند و درد دل و خواسته های خود را به دیگری بفهماند.^۳

با توجه به اهمیت بیان در زندگی بشر و با عنایت به این که کلمه بیان در آیه مورد بحث به معنای پرده برداری از هر چیز است، منظور از بیان در این جا کلامی است که از آنچه در ضمیر وجود دارد پرده برمی دارد؛ لذا قوای بیان از عظیم ترین نعمت های الهی است، و تعلیم آن نیز از بزرگترین

^۱. الزحیلی، وهبه بن مصطفى، (1390) تفسیر منیر ج ۲۷ ص ۱۹۷

^۲. تفسیر نور، چاپ دهم ص ۲۸۰

^۳. تابشی از قرآن، ج ۴ ص ۳۵۶

عنايات خدایى به انسان‌ها است. چنانچه که قرآن‌کریم به این نعمت بزرگ اشاره نموده است و از اینها که بگذریم اگر نقش (بیان) را در تکامل و پیشرفت زندگی انسانها، و پیدایش و ترقی تمدنها در نظر بگیریم یقین خواهیم کرد که اگر این نعمت بزرگ نبود انسان هرگز نمی توانست تجربیات و علوم خود را به سادگی از نسلی به نسل دیگر منتقل سازد، و باعث پیشرفت علم و دانش و توسعه اجتماعى گردد و قلم برای ما فرصت می دهد که برنامه ریزی نمایم و از این طریق به توسعه اجتماعى برسیم، و اگر یکروز این نعمت بزرگ از انسانها گرفته شود جامعه انسانی به سرعت راه قهقرا را پیش خواهد گرفت.

و همچنان این ترجمه اندیشه ها و افکار دیگران با زبان های متفاوت دنیا است که دانشمندان می توانند از اندیشه های دیگران برای غنای مسایل علمى استفاده نمایند و از این طریق به توسعه و رفاه اجتماعى برسند.

مطلب دوم: علم جویی و توسعه

یکی از بزرگترین بستر ها و زمینه های توسعه اجتماعى از دیدگاه قرآن‌کریم تقویت و استحکام پایه های علم و دانش است، زیرا بدون این دو زنده گی افراد جامعه انسانی تحقق واقعى توسعه اجتماعى یک امر محال به نظر میرسد و این دانش و تحصیلات عالى است که به مفهوم واقعى رفاه و توسعه اجتماعى لباس عینیت می پوشاند. زیرا انسان در آغاز وجود دنیایی خویش از نظر کمالات انسانی موجودى بالقوه است و کمال آن نیازمند علم اندوزی و دانش پروری است چنانچه الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(وَاللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)
نحل (۷۸)

ترجمه: و خدا شما را از شکم مادرانتان در حالى که چیزی نمی دانستید بیرون آورد و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد باشد که سپاسگزاری کنید.

(السَّمْعُ) حسّ شنوائی، گوش. (الأَبْصَارُ) جمع بَصَر، حسّ بینائی. چشم. (الْأَفْئِدَةُ) جمع فؤاد یا دل است که مراد ادراک و تمییز است.^۱

چشم و گوش و هوش دل همه ابزارهای کسب آگاهی ها و دانش است.^۱ و بهره برداری موثر و درست از این اعضا باعث می شود که انسان علوم و فنون معاصر را بیاموزد و از این طریق به

^۱. تفسیر نور، چاپ دهم ص ۲۸۰

توسعه اجتماعی برسند و بتوانند نقش بزرگی در رفاه و بهتر شدن سطح زنده گی شان ایفا نمایند. لذا این سه عضو را به خاطر برتری و اهمیت شان بیان نمود، چون این اعضا کلید هر آگاهی و دانشی می باشند، زیرا هر آگاهی و دانشی که به انسان می رسد از طریق یکی از این سه وارد می شود، و گونه سایر عضوها و توانایی های ظاهری و باطنی را خداوند بخشیده است، و هریک را رفته رفته رشد می دهد تا به حالت تکامل خود برسند.² و از آن رو که منافع و مضار خود را نمی داند و برای به فعلیت رساندن کمالات یاد شده نیاز به تعلیم و تربیت دارد، از این رو قرآن کریم که کتاب انسان سازی است بر هر دو امر تأکید می ورزد و الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) علق (۵)

ترجمه: آنچه را که انسان نمی دانست بتدریج به او آموخت.

الله سبحانه و تعالی در مورد ارزش علم و دانش در زنده گی انسان و نقش آن در توسعه اجتماعی می فرماید:

(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) زمر (۹)

ترجمه: بگو آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند تنها خردمندانند که پندپذیرند.

تردید نیست که خلیفه و جانشین خداوند در عالم خلقت باید بر سایر مخلوقات شرافت و برتری داشته باشد. لذا از دیدگاه قرآن کریم، این علم است که سبب برتری و بزرگی خلفا و جانشینان خدا است؛ هر مخلوقی که نسبت به اسما و صفات و نیز افعال خداوند، عالم تر باشد، و از مخلوقات او آگاهی داشته باشد، برتر است. لذا خداوند متعال که در سوره بقره، طی آیات ۳۱ تا ۳۵ جریان خلقت حضرت آدم به عنوان خلیفه در زمین را گزارش نموده، علم حضرت آدم را دلیل برتری او بر ملائکه دانسته و با آنان احتجاج نموده و فرموده است:

(أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) بقره (30)

ترجمه: و اگر راست می گوئید، اسامی اینها را به من خبر دهید!

و ملائکه نیز در پاسخ به عدم علم خود در برابر علم آدم علیه سلام که همان علم الهی بود، اقرار کرده و راه تواضع را پیش گرفته و گفتند:

(سبحانه لك لا علم لنا إلا ما عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) بقره (۳۱)

¹ قرضایی، یوسف. (۱۳۹۴). نقش ایمان در زنده گی، ص ۶۶

² تفسیر راستین، (۱۳۹۴). ترجمه تیسیر الکریم، مترجم: محمد گل گمشاد زهی، ص ۲۴۹ ج ۳

ترجمه: منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم تو دانا و حکیمی.

اسلام دین دانش و قرآن راهنمایی است که انسانها را به دانش آموزی و گسترش آن فرا می‌خواند. دیدگاه اسلام در مورد تعلیم و فرهنگ یکی از اهداف اساسی است که لازم است جامعه اسلامی به آن آراسته شود تا به توسعه اجتماعی نایل آید.

این است که بواسطه وحی به شما چیزهایی یاد میدهد که خود نمیتوانستید به درس و تحصیل بفهمید، مانند تعلیم صفات و اسماء الهی و عبادت او که بشر نمیتواند درک کند مگر با وحی.¹

همچنین خداوند تعالی ایشان را از پیروی جهل برحذر داشته می‌فرماید:

(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) اسرا (۳۶)

ترجمه: چیزی را که در باره آن علمی نداری پیروی مکن که گوش و چشم و دل، از (دارندگان) هرکدام از آن ها پرسش می‌شوند.

نهی از بیان آنچه انسان به آن علم ندارد و نهی از عمل به چیزیکه به آن علم ندارد.² سخن این است که بالاخره ما در هر لحظه با عمل سر و کاری داریم. عمل نیز باید به یک اصل و اساس تکیه کند و اگر عملی از پشتوانه‌ی نظری و عملی برخوردار نباشد فاقد ارزش است. دستورالعمل قرآنی این است: "وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ" و از چیزی که دانش نداری پیروی نکن. بنابراین قبل از عمل و رفتار، باید دانش و معرفت لازم را کسب کرد و آن گاه مبادرت به عمل ورزید. در خصوص تحصیل، تدریس، کار و حرفه، رفتار فردی و اجتماعی در تمام شئون زندگی در مرحله اول باید شناخت و معرفت لازم را کسب کرد و ارزش عمل نامعلوم است. وقتی عمل بر اساس علم دقیق و معرفت شایسته صورت نگیرد سعادت آدمی به خطر خواهد رفت و انسان نمی‌توانست به توسعه اجتماعی برسد چنانچه الله جل جلا له می‌فرماید:

(كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ) بقره (۱۵۱)

ترجمه: همان طور که در میان شما فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم که آیات ما را بر شما می‌خواند و شما را پاک می‌گرداند و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد.

¹ تابشی از قرآن ج ۱ ص ۶۲۰

² زمخشری، جار الله، (۱۴۰۷). تفسیر زمخشری، دار الکتاب العربی، البیروت ج دوم ص ۶۶۶

بنابراین هر دانش خاص و رشدی هرچند که از مقام و سرچشمه و یا از نزدیک سرچشمه گرفته شود به این معنا نیست که برای هر کسی مفید و سازنده باشد. انسان دانشی را می‌بایست بجوید که برای او مفید و سازنده باشد و بتواند باتوجه به آن این نشان میدهد که هر دانشی هرچند که برتر و از منبع بالا و خالصی برداشته شود می‌بایست از دو ظرفیت در شخص و نیز اهداف به کارگیری از آن برخوردار باشد تا مفید و سودمند بوده و به تعبیر بعضی دانش رشدی باشد علی‌الخصوص دانش معاصر و زمان زنده‌گی را که زمینه ساز رفاه و توسعه اجتماعی است.

مطلب سوم: عقل و تفکر مایه توسعه

چگونگی استفاده درست و موثر از استعداد های ذاتی و ظرفیت های نهاده شده در درون انسان برای تقدیم طرح های جدید، نوآوری ها و دیزاین برنامه های توام با خلاقیت که این همه از نیروی تعقل و تفکر منشا می‌گیرد زمینه ساز رفاه و توسعه اجتماعی اند و آیاتی زیادی اند که در مورد ارزش تعقل و اهل تعقل و تفکر و... آمده است و الله جل جلا له می‌فرماید:

(الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَهُ ۖ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) بقره (۱۹۱)

ترجمه: همانان که خدا را در همه احوال ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند که پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار.

در این آیت تعقل یا عقل را به کار گرفتن؛ اندیشیدن؛ خرد ورزی^۱ می‌داند یا تفکر و اندیشیدن^۲ است. در واقع، تفکر یکی از عبادت های اساسی فکری و عقیدتی میباشد. الله متعال در قرآن عظیم شان همیشه تفکیر و اندیشه ی انسان را مخاطب قرار می‌دهد، و برای کسانی که فکر نمی‌کنند توبیخ و سرزنش نموده است. عبادت های فردی و فکری است و خردمندان در همه حال "ایستاده، نشسته، خوابیده" خداوند را یاد میکنند و در هیچ حال از یاد خداوند غافل نمیشوند و ذکر الله تعالی همه وقت به دل و زبانشان جاری است.

^۱ انوری، حسن، (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن، ج ۲ ص ۱۷۹۰

^۲ فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳ ص ۱۸۱۶

و در خلقت آسمانها و زمین می اندیشند و این هستی عظیم و بیکران را به عبث نیافریدی، یقیناً سلسله این انتظامات عجیب و شگفتانگیز باید به یک نتیجه بزرگ و جلیل منتهی شود و آن این است که انسان ها به توسعه اجتماعی میرسند.

با توجه به آنچه که در باب معنانشناسی عقل آورده ایم، آشکار می شود که عقل بیشتر به نیرویی اطلاق می شود که خدای سبحانه به آیاتی از قرآن به تحسین و تمجید خردمندان و اهل تعقل و تفکر و تعلیم و تعلم می پردازد تا با الگوسازی مناسب، سایر انسانها به ویژه مؤمنان را تشویق و تحریض به تعقل نماید و این نیروی عقلانیت که انسان از طریق آن دست به ابتکار و نو آوری میزند و به توسعه اجتماعی میرسد .

در قرآن کریم تأکید و توصیه فراوان بر تربیت نیروی عقلانی شده است و خداوند دستورات مکرر نسبت به تعقل و بکارگیری این نیروی باطنی داده است. این تعبیر جالب قرآن کریم بیانگر این حقیقت است که ارزش واقعی انسان به عقل اوست البته در صورتی که آن را به کار بیاندازد و به طور صحیح استفاده نماید.

مطلب چهارم: فطرت سالم و توسعه

توسل به فطرت سالم بستر جلوگیری از انحرافات اجتماعی و اخلاقی است و این فطرت سالم است که انسان را وادار می کند که برای رفاه خودی و اجتماعی در سطح جامعه بشری فکر نماید و توانایی های ذاتی و کسبی خود را جهت مصالح و توسعه اجتماعی بکار ببرد به همین جهت الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) انعام (۷۹)

ترجمه: من از روی اخلاص پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم.

باز هم در قرآن می خوانیم که حضرت ابراهیم علیه سلام در مقابل مخالفت قوم خود جریان هدایت یافتن خود و پذیرش خدایی که بر همه عالم محیط است و دعوت آنان به پذیرش ندای فطرت و انتخاب خدا بر اساس باور درونی می پردازد.

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) روم (۳۰)

ترجمه: پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولس بیشتر مردم نمی‌دانند.

فطرت: سرشت ذاتی آفرینش.¹ (حَنِيفًا) حق گرایانه و مخلصانه و (فِطْرَةً) سرشت، آفرینش. خداآوری و خداشناسی.² را گویند. در مفهوم "لا تبدیل لخلق الله" برای انسان مناسب نیست که فطرتش را تبدیل نماید و یا تغییر دهد.³ و از فطرتش عدول نماید.

قرآن در میان راه‌های خداشناسی بیش از همه بر بیداری فطرت پاک و توحیدی انسان‌ها تکیه کرده است. منظور از فطرت توحیدی و الهی، آن است که خداوند ذات و سرشت آدمی را به گونه‌ای آفریده است که خداپذیر و خداخواه است. یعنی در حالت سلامت روح و روان به خدا ایمان دارد و دست به کار های موثر و مطلوب به جامعه انسانی میزند و تداوم این روند باعث می‌شود که انسان‌ها به توسعه اجتماعی برسند. گواه مطلب آن است که انسان در زمانی از همه اسباب و علل طبیعی قطع امید می‌کند، مرتبط به نیروی فرا بشری می‌شود که قادر است وی را نجات دهد؛ هرچند او را با اوصاف حقیقی‌اش نشناسد؛ و نه تنها خداشناسی، بلکه دین و آئین به طور کلی، و در تمام ابعاد، یک امر فطری است، و باید هم چنین باشد، زیرا مطالعات توحیدی به ما می‌گوید میان دستگاه "تکوین" و "تشریع" هماهنگی لازم است، آنچه در شرع وارد شده حتما ریشه‌ای در فطرت دارد و آنچه در تکوین و نهاد آدمی است مکملی برای قوانین شرع خواهد بود. به تعبیر دیگر تکوین و تشریع دو بازوی نیرومند اند که به صورت هماهنگ در تمام زمینه‌ها عمل می‌کنند، ممکن نیست در شرع دعوتی باشد که ریشه آن در اعماق فطرت آدمی نباشد، و ممکن نیست چیزی در اعماق وجود انسان باشد و شرع با آن مخالفت کند.

نکته دوم اینکه، دین به صورت خالص و پاک از هر گونه آلودگی در درون جان آدمی وجود دارد، و انحرافات یک امر عارضی است، بنا بر این وظیفه پیامبران و دعوت‌گران این است که این امور عارضی را زایل کنند و به فطرت اصلی انسان امکان شکوفایی دهند تا به توسعه اجتماعی نایل آید.

مطلب پنجم: وجدان اخلاقی و توسعه

یکی از بزرگترین بستر ها و زمینه های توسعه اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم تقویت و استحکام

¹ احمد، (۱۳۸۱) فرهنگ لغات فارسی نوین، تهران، حافظ نوین، چاپ ۱ ص ۵۳۰.

² تفسیر نور، چاپ دهم ص ۲۸۰

³ زمخشری ج ۳ ص ۴۷۹

توانایی های بالقوه انسان است و این قدرت انسان بر توانایی تغییر است که به مفهوم واقعی رفاه و توسعه اجتماعی لباس عینیت می شاند کار اخلاقی با طبیعت انسان ارتباط ندارد، بلکه با وجدان ارتباط دارد و با فرمانی که از ضمیر انسانی سرچشمه می گیرد چنانچه در این باره الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا) (فَاللَّهُمَّاهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا) شمس (۷ و ۸)

ترجمه: سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد / سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد.

(اَللّٰهُمَّ) به مفهوم الهام کرده است. می باشد و یا نشان داده است و یا فهمانده است. و (فُجُورَ) گرایش به گناه و معصیت و کناره گیری از حق و حقیقت است. مراد راه شرّ و طریق معصیت است. (تَقْوَى) پرهیز، مراد راه خیر و طریق حق است.^۱ از نظر ساختاری و فطری انسان برای پویش هر دو راه مهیا شده است، هم می تواند راه شکر و سعادت را در پیش گیرد و هم راه کفر و شقاوت را.

بر این اساس وجدان در آدمی مهم است. زیرا قاضی است، ناظر و راهنمای مطمئن است، درباره زشت و زیبا اظهار نظر می کند و از این دید پایگاه بزرگی برای تربیت و سعادت بشر است.

اسلام وجدان را گواه و شاهی برای انسان می داند که نگرهبانی راستین در تشخیص اعمال نیک از بد است و سعی دارد از رهگذر انس و عادت به آن، رفتار آدمی را تحت کنترل درآورد و اصلاح عمل کرد انسان باعث می شود که به توسعه اجتماعی برسد.

رفتار وجدانی آن رفتاری است که در آن دروغ و خیانت نیست، فریب و ریا نیست، فریب دادن زدن و تظاهر نیست. رفتاری است طبیعی، عادی، موافق خواست درونی و همراه با رضایت خاطر و بدون هیچ دغدغه و تشویش. بلکه می گوید این دو حقیقت را به او الهام و تعلیم کرد، یا به تعبیر ساده تر، راه و چاه را به او نشان داد تا راه بهتر را اختیار کند و از این طریق به رفاه و توسعه اجتماعی دست یابد چنانچه تا زمانی که انسان بر مبنای فطرت خویش عمل نماید و بهترین راه را از میان امواج راه های خرافی بر نگزیند نمی تواند به رفاه و توسعه اجتماعی واقعی که هدف نهایی دین اسلام است برسد.

^۱. تفسیر نور، چاپ دهم ص ۲۸۰

مطلب ششم: معنویت گرایی و توسعه

یکی از مفاهیم و ابعاد توسعه اجتماعی ایجاد تغییرات مثبت در گرایش های انسانی است و تقویت و استحکام جنبه های روحی و معنوی هاست که عمیقاً در چگونگی تحقق توسعه اجتماعی نقش بسیار بزرگ دارد و اولین و مهم ترین ویژگی یک زندگی معنوی، این است که در آن زندگی تنها از برنامه های خدا اطاعت و فرمانبرداری گردد که اساسی ترین عامل رسیدن به توسعه اجتماعی است، خداوند در این مورد می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) نساء (۴۸)

ترجمه: مسلماً خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشاید و هر کس به خدا شرک ورزد به یقین گناهی بزرگ بر بافته است.

در آیت دیگری قرآن کریم معنویت گرایی را مایه هدایت و آرامش روحی دانسته می فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ) انعام (۸۲)

ترجمه: کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیخته اند، آنانند که امنیت و (آرامش) دارند و آنان هدایت شدگانند.

همواره به یاد خداست و با ذکر خدا قلبش آرامش دارد و این یاد نقطه مقابل غفلت و ظاهربینی است.

انسان معنویت گرا تنها در دریا به یاد خدا نیست بلکه در خشکی و ساحل امن هم مقتصد است. چون آنان را در دریا موجی به دنبال موجی مانند ابرهای سایه انداز فرو پوشد، خدا را در حالی که ایمان و عبادت را برای او از هرگونه شرکی خالص می کنند و زمانی که آنان را به خشکی می رساند برخی از آنان به راه میانه و معتدل که راه توحید است می روند.

در این زمینه الله متعال می فرماید:

(وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَّجٌ كَالظُّلَلِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ) لقمان (۳۲)

و چون موجی کوه آسا آنان را فرا گیرد خدا را بخوانند و اعتقاد خود را برای او خالص گردانند و لی چون نجاتشان داد و به خشکی رساند برخی از آنان میانهر و هستند و نشانه های ما را جز هر خائن ناسپاسگزاری انکار نمی کند (۳۲)

لذا اقامه ی توحید و رهایی از شرک مهمترین وسیله ی آمرزش گناهان است چرا که شرک تنها مانع آمرزش الهی می باشد در این باره الله سبحانه ک تعالی می فرماید:

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) البينه (۵)

ترجمه: و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده اند دین خود را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین ثابت و پایدار همین است.

از نگاه قرآن نیت نقش تعیین کننده در ارزش عمل دارد. اگر نیت نقش داشت، به طور طبیعی عقل و محاسبه عقلی و نیز انتخاب به معنای قصد همراه با آگاهی نیز در ارزش کارها نقش خواهد داشت و نمی توان دخالت آن ها در ارزش بخشی به کارها را نادیده گرفت.

دومین مؤلفه مهم سبک زندگی معنوی که قرآن بر آن تأکید می ورزد گریزان بودن از امور لغو به معنای عام کلمه است. دست کم در سه مورد قرآن به صراحت به این مؤلفه اشاره می کند. مورد اول در ضمن برشمردن ویژگی های مؤمنان است.

از نظر قرآن، مؤمنان رستگارانند و یکی از ویژگی هایی که موجب رستگاری مؤمنان و رفاه اجتماعی شان می شود این است که آنان از پرداختن به امور لغو و بیهوده گریزانند. پرهیز از امور بیهوده درواقع بخشی از تعریف ایمان و معنویت گرایی است و خداوند در این باره می فرماید:

(وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) مومنون (۳)

و آنان که از بیهوده رویگردانند (۳)

مورد دوم در ضمن برشمردن ویژگی بندگان خدای رحمان است. یکی از ویژگی های این گروه نیز این است که وقتی با امر لغوی روبهرو می شوند کریمانه از کنار آن می گذرند و به آن اعتنایی نمی کنند و می فرماید:

(وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا) فرقان (۶۳)

ترجمه: و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند.

اسلام برای وجدان اخلاقی اهمیت زیادی قائل است. و برای اهمیتش همین بس که قرآن به آن قسم خورده و علاوه بر قسم، آنرا در ردیف و مجاور روز قیامت قرار داده و به هر دو قسم خورده است زیرا بهره گیری درسا از آن موجب توسعه اجتماعی می شود.

مطلب هفتم: رابطه اختیار و اراده با توسعه

از دیدگاه قرآن کریم یکی از خصوصیات بارز انسان این است که دارای نیرو و قدرت اراده است و چگونگی به کار گیری درست از نیروی اراده می‌تواند مایه عزت و سربلندی انسان و مایه توسعه اجتماعی و رفاه همگانی گردد و در این مورد الله متعال می‌فرماید:

(مَنْ كَانَ يَرْيُ الْغَزَّةَ فَلِلَّهِ الْغَزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْورُ) فاطر (۱۰)

ترجمه: هر کس سربلندی می‌خواهد سربلندی یکسره از آن خداست سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد و کسانی که با حيله و مکر کارهای بد می‌کنند عذابی سخت خواهند داشت و نیرنگشان خود تباہ می‌گردد.

از آیت فوق این مفهوم بدست می‌آید که انسان دارای ظرفیت‌های و قابلیت‌های زیادی است که اگر بالای این قابلیت‌ها سرمایه‌گذاری شود انسان‌ها به سهولت می‌توانند به توسعه و رفاه اجتماعی نایل آیند و این همه به اراده و چگونگی عمل کرد خود انسان تعلق می‌گیرد و اگر عمل صالح انجام بدهد و و در پی اعمال نافع باشد این کار باعث توسعه اجتماعی می‌گردد.

الله متعال در جای دیگر می‌فرماید:

(تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) قصص (۸۳)

ترجمه: آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام خوش از آن پرهیزگاران است.

چگونگی برخورد خداوند با انسان‌ها، به نوع اراده آنان بستگی دارد. اگر کسی زندگی دنیا را اراده کند، خداوند در دنیا بخشی از خواسته‌های وی را به او می‌دهد ولی جزای چنین شخصی در آخرت، عذاب جهنم و دوری از رحمت و مغفرت الهی است و می‌فرماید:

(مَنْ كَانَ يَرْيُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْهُورًا) اسراء (۱۸)

ترجمه: هر کس خواهان دنیای زودگذر است به زودی هر که را خواهیم نصیبی از آن می‌دهیم آنگاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد برای او مقرر می‌داریم.

بعضی افراد که فقط آیاتی را می‌بینند که می‌گویند همه چیز به اراده خداست، گمان می‌کنند که قرآن کریم چون فرموده همه چیز به اراده خداست پس قائل به اسباب و مسببات و از آن جمله قائل به

اختیار و اراده بشر نیست. از جمله آیاتی که مسئله اختیار و اراده بشر را به طور جدی مطرح فرموده است همین آیه است، که می گوید:

(ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ) آل عمران (۱۸۲)

ترجمه: این (عقوبت) به خاطر کار و کردار پیشین شماست و خداوند بر بندگان ظلم روا نمی دارد.

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) انسان (۳)

ترجمه: ما راه را به او نشان دادیم، یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس.

راهی که انسان بدان هدایت می شود راهی است اختیاری. شکر و کفر هم در محدوده اختیار قرار می گیرند و اوست که با اختیار خود و به دور از هرگونه اکراه و اجبار هرکدام را بخواهد برمیگزیند

بنا افراد در ایمان آوردن و کفر ورزیدن آزاد و دارای انتخاب اند و ایمان یا کفرشان، سود و زیانی برای خداوند ندارد. دلالت این آیه بر اثبات دیدگاه اختیار، بسیار روشن است.

کوتاه سخن اینکه مجموع آیاتی که در زمینه آزمایش، وعد، وعید، بشارت، انذار، عهد و میثاق خداوند با مردم و مواردی از این دست سخن گفته اند، به روشنی دلالت بر اختیار دارند؛ زیرا بدون اختیار، این عناوین معنای صحیحی نمی یابند و انسان مسئول عمران زمین و کار برای رسیدن به توسعه اجتماعی قرار نمی گرفت و این عمل صالح توأم با اراده و بر نامه ریزی از جانب انسان ها است که زمینه توسعه اجتماعی را برای انسان ها فراهم می سازد و اقدامات مطلوب توأم با عمل صالح است که انسان را کمک می نماید تا به رفاه و توسعه اجتماعی نایل آید.

مبحث دوم: و توانایی و استعداد های کسبی

مطلب اول: کتابت و قلم عامل توسعه

خداوند در این آیات از ارزش والای علم و قلم و کتابت . نقش قلم و لوازم آن در توسعه و رفاه اجتماعی چنین می فرماید:

(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.) علق (۵،۱)

ترجمه: بخوان بنام پروردگارت که مخلوقات را آفرید، و انسان را از خون بسته ای ایجاد کرد، بخوان و بدان که پروردگار تو کریمترین کریمان است، آن خدایی که انسان را علم نوشتن آموخت بسبب قلم، تعلیم داد، و آنچه را نمی دانست به او آموخت.

کلمات (عَلَّمَ) تعلیم داد، یاد داد و (بِالْقَلَمِ) به وسیله قلم و یا به واسطه قلم.¹ مفاهیم بسیار عالی و جامع را بیان می نمایند. با دقت در این مفاهیم در می یابیم که قلم اسم جنس است و همه قلم ها را شامل می شود، قلم هایی که با آنها انواع علوم و موضوعات نوشته می شود.²

به وسیله قلم به انسان نویسندگی و دانش آموخت. پس قلم نعمت بس بزرگی از جانب خدای عزوجل برای انسان است. در چنین بستر و زمینه ای است که تمدنها سر برآورده و رشد می کنند، افکار اعتلا و ارتقا یافته و ادیان حفظ می شوند و هدایت انتشار پیدا می کند.³

و در سوره قلم و در مورد ارزش قلم و کتابت می فرماید:

(ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ) قلم (۱)

ترجمه: ن، سوگند به قلم، و آنچه را با قلم می نویسند.

بیان "وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ" دلالت دارد بر عظمت و اهمیت قلم و اهل قلم، و حق تعالی به قلم و مکتوبات آن اهمیت داده، اهل قلم میتوانند با قلم خود امتی را هدایت و یا امتی را گمراه کنند.⁴

خلاصه اینکه قلم از آن جهت که بیانگر عقاید و معارف انسان و درك او از عالم هستی است، وسیله پرورش عقل و مایه شکوفایی آن نیز هست. آدمی می کوشد تا برای نگارش یافته های علمی و درونی خویش، نیروی عقل خود را به کار گیرد و در نظام آفرینش تدبیر و تأمل بیشتری نماید تا اثری تأثیرگذار و یادگاری ماندگار پدید آورد. از این رو، قلم را باید ترجمان عقل و دل انسان و مایه شکوفایی و ترقی بشر دانست.

قلم، لباس زرین الفاظ را بر قامت بلند معانی می پوشاند و نقاب از سیمای علوم عقلانی و معارف وحیانی بر می گیرد. نظر به همین منزلت و اهمیت دلگشای قلم و کتابت است که خداوند رحیم در قرآن کریم به قلم و آنچه می نویسد، سوگند یاد نموده است.

از مهمترین رویدادهای زندگی بشر نقش قلم در حیات انسانها می باشد، چونکه گردش قلم بر صفحه کاغذ، سرنوشت بشر را رقم می زند، لذا پیروزی، شکست و توسعه اجتماعی جوامع انسانی به نوک قلمها بستگی دارد. از آیت فوق این مفهوم بدست می آید که انسان از طریق گوهر فراگیری علم و

¹. فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

². السعدی، علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر (1389) تفسیر راستین، ترجمه تیسیر الکریم، مترجم: محمد گل گمشاد زهی ص ۲۴۹

³. تفسیر انوار القرآن، ج ۳ ص ۱۰۹۵

⁴. تابشی از قرآن، ج ۴ ص ۹۱۸

دانش می‌تواند به توسعه و رفاه اجتماعی نایل آیند و این همه به اراده و چگونگی عمل کرد خود انسان تعلق می‌گیرد و اگر علوم و فنون معاصر را بیاموزند و در پی اعمال نافع باشند و و گوهر دانش را در کارها و اعمالش در مراودات اجتماعی پیشه خود سازد این کار باعث توسعه اجتماعی و بهتر شدن کیفیت زنده‌گی خودی و دیگران می‌شود.

مطلب دوم: ظرفیت علمی و توسعه اجتماعی

یکی از بزرگترین بسترهای توسعه اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم تقویت و استحکام پایه‌های علم و دانش است زیرا بدون این دو در زنده‌گی افراد جامعه انسانی تحقق واقعی توسعه اجتماعی یک امر محال به نظر میرسد و این دانش و تحصیلات عالی و سرمایه‌گذاری بالای ظرفیت‌های علمی و سرمایه‌های انسانی و تربیت‌کادرهای علمی است که به مفهوم واقعی رفاه و توسعه اجتماعی لباس عینیت می‌پوشانند. زیرا انسان در آغاز وجود دنیایی خویش از نظر کمالات انسانی موجودی بالقوه است بلند بردن ظرفیت علمی انسان بزرگترین سرمایه‌ای است که یک مخلوق ممکن است داشته باشد و الله تعالی در این مورد با صراحت می‌فرماید:

(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) بقره (۳۱)

ترجمه: و خدا همه معانی نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید از اسامی اینها به من خبر دهید.

(الْأَسْمَاءُ) نامها، در اینجا مراد نامیده‌ها است و اشیاء و خواصّ و اسرار چیزهائی را که نوع انسان از لحاظ پیشرفت مادی و معنوی آمادگی فراگیری آنها را داشت، به دل او الهام کرد.^۱

خدای سبحانه در این آیه دروازه اولیاء و رودی علم به سوی ذهن بشر را معرفی می‌کند. این دروازه و رودی اولیه در حقیقت آموزش (اسماء) است؛ زیرا از همان بدو طفولیت وقتی کودکستان به مرحله سنی می‌رسند که می‌تواند اشیا را از یکدیگر تمییز دهند، شما ناگزیر باید روند آموزش به ایشان را از آموزش نامها آغاز کنید و از جمله عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا این مفهوم بدست می‌آید که انسان دارای ظرفیت‌های و قابلیت‌های زیادی است که اگر بالای این قابلیت‌ها سرمایه‌گذاری شود انسان‌ها به سهولت می‌توانند به توسعه و رفاه اجتماعی نایل آیند و در جای دیگری قرآن در مورد ارزش علمیت و ظرفیت علمی می‌فرماید:

^۱. تفسیر نور، چاپ دهم ص ۲۸۰

(قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ) يوسف (۵۵)

ترجمه: یوسف گفت مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهداری دانا هستم.

مفهوم (خَزَائِنِ الْأَرْضِ) فرآورده های زمین، گنجینه های اموال و دارائی.^۱ است و حفیظ: در لغت حفظ سرپرستی و حراست کردن از چیز^۲ است به معاصر تر مدیریت اموال و دارایی ها در جامعه انسانی. یعنی: من با داشتن سواد نوشتن و حسابدانی و مانند آن از راهکارهای حفظ و نگهداری، نگهدار این خزانه‌ها و ذخایر آگاه هستم و آن را در غیر مصارف آن صرف نمی‌کنم و به وجوه جمع و تفریق و درآمد و بر آمد آنها به‌خوبی دانایم.^۳ از شرایط عام مدیریت، علم است، علم به قانون، آشنایی علمی نسبت به حوزه اداری، آشنایی با محیط کار، شرایط همکاری، همکاران است.

و در آیت دیگری با تاکید بر ارجحیت ظرفیت علمی در گستره ای جامعه انسانی می فرماید:

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) مجادله (۱۱)

ترجمه: رتبه کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند بر حسب درجات بلند گرداند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

سعادت و رستگاری، نشانه های روشن و نمایانی دارد که گواه پیشرفت و موفقیت و رستگاری سعادت‌مندان می باشد.

یکی از نشانه های رستگاری و سعادت، این است که هرچه علم و دانش انسان بیشتر شود، فروتنی و مهرورزی او بیشتر گردد. انسان، چون گوهری گرانبه‌است که هر چند وزن آن سنگینتر و ارزش آن بیشتر باشد، به عمق دریا فرو می رود؛ انسان وارسته، می داند که علم و دانش، بخشی الهی است که خداوند، با آن، هر کس را که بخواهد، می آزماید. اگر انسان به نحو احسن شکر دانش را ادا کند، خداوند، به وسیله آن مقامش را بالا می برد.^۴ و او را زنده گی با کیفیت اعطا می نماید

مطلب سوم: سلامت فزیکی و توسعه

سلامت فزیکی یکی از اسباب رسیدن به توسعه اجتماعی است و زمینه را مساعد می سازد بر این که توسعه اجتماعی و رفاه همگانی در جامعه انسانی با تمام ابعاد آن تحقق یابد و کیفیت زنده گی افراد جامعه از لحاظ سهولت های مادی و معنوی بهتر شود و زنده گی اجتماعی توأم با رفاه و آسایش را

^۱. تفسیر نور، چاپ دهم ص ۴۶۷

^۲. معجم اللغة العربية المعاصرة ج ۱ ص ۵۲۶

^۳ تفسیر انوار القرآن، ج ۲ ص ۳۶۹

^۴. القرنی، عایض، (۱۳۸۹). غم مخور، مترجم: محمد گل گمشاد زهی، زاهدان: حرمین

در کنار همدیگر تجربه نمایند.

در آیه ۲۴۷ سوره بقره درباره ارزش قدرت بدنی اشاره شده است که الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ). بقره (۲۴۷)

ترجمه: و پیامبرشان به آنان گفت در حقیقت خداوند طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است گفتند چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آنکه ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال گشایشی داده نشده است پیامبرشان گفت در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و نیروی بدنی بر شما برتری بخشیده است و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می دهد و خدا گشایشگر داناست.

بسطه الجسم (کمال قوت است که لازمه تفکر درست است) و قدرتی برای دفاع، ایجاد هیبت و حفظ وقار است.^۱ قوت جسم را رمز برتری می داند و می فرماید: "و بعضی را بر بعضی از لحاظ درجه در مال و مقام و غیره برتری دادیم."^۲

این عبارت خیلی ها جامع است که (او مردی است که خداوند وی را گزیده است)... این یکی از نشانه های شایستگی او است و در دانش و جسم بدو فرونی بخشیده^۳ است. قدرت در کاری و سلامت جسمی از اساسات انجام درست یک رسالت و یکی از نشانه های رسیدن به توسعه اجتماعی است و در قرآن کریم آمده است:

(قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ) قصص (۲۶)

ترجمه: یکی از آن دو دختر گفت ای پدر او را استخدام کن چرا که بهترین کسی است که استخدام می کنی هم نیرومند و هم در خور اعتماد است.

خدای عزوجل برای انسان روشن ساخته که قدرت و امانت داری و به اصطلاح روز شایستگی و پاکی مقیاس درست شناختن کسان است که هرگاه بخواهیم در بعضی کارها از کسی تقلید کنیم و یا کاری به او بسپاریم باید اول این دو خصیصه را در او بسنجیم.

^۱ . تفسیر مراغی ج ۲ ص ۲۱۸

^۲ . تفسیر منیر، ج هشتم ص ۱۲۰

^۳ . فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

مطلب چهارم: قبول تکلیف و توسعه

تکلیف پذیری در امور اجتماعی و کار های محوله زمینه را مساعد می سازد بر این که توسعه اجتماعی و رفاه همگانی در جامعه انسانی با تمام ابعاد آن تحقق یابد و کیفیت زنده گی افراد جامعه از لحاظ سهولت های مادی و معنوی بهتر شود و زنده گی اجتماعی توأم با رفاه و آسایش را در کنار همدیگر تجربه نمایند و در مورد تکلیف پذیری قرآن کریم چنین می فرماید:

(لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَزِضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) بقره (۲۳۳)

ترجمه: هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی شود هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری نیز نباید به خاطر فرزندش ضرر ببیند و مانند همین احکام بر عهده وارث نیز هست پس اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر کودک را زودتر از شیر بازگیرند گناهی بر آن دو نیست و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید بر شما گناهی نیست به شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته اید به طور شایسته بپردازید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

تکلیف: کاری است که انجام آن به عهده کسی گذاشته شود؛ مثالی برای این مفهوم تکلیف می ترسم که از عهده این تکلیف بر نیایم.^۱ از این بیان به خوبی روشن می شود که جمله «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ...» کلامی است مطابق با سنتی که خداوند در بین بندگان جاری ساخته، و آن سنت این است که از مراحل ایمان آن مقدار را بر هر یک از بندگان خود تکلیف کرده که در خور فهم او باشد، و از اطاعت آن مقداری را تکلیف کرده که در خور نیرو و توانایی بنده باشد، و نزد عقلا و صاحبان شعور نیز همین سنت و روش معمول و متداول است. بنابر این، خداوند در تکالیفی که کرده، هم توان جسمی و امکانات مادی و ابزارهای موجود را در نظر گرفته، و هم توان فکری و میزان معرفت انسان ها را لحاظ کرده است؛ لذا همان گونه که تکلیف یک ثروتمند در انفاق مال با تکلیف یک فقیر فرق دارد، تکلیف انسان های آگاه و روشن با افراد عوام نیز فرق دارد. ممکن است یک عمل از شخصی عمل نیک و شایسته تلقی شود و همان عمل از شخص دیگری عمل بد و ناپسند به حساب آید.

^۱. فرهنگ سخن، ج ۲ ص ۱۸۵۶

مفهوم این است که تکلیفی که از جانب خداوند متوجه انسان شده، برای تنظیم زندگی و به نفع او است و برای خدا هیچ‌گونه سودی ندارد. تنها کسی که از آن سود می‌برد خود انسان است. بعضی از تکلیف‌ها محدودیت می‌آورد ولی همین محدودیت باعث ایجاد نظم و انضباط در جامعه و در نتیجه رفاه و آسایش و زمینه رسیدن انسان به توسعه اجتماعی است.

اکنون که تمام انسان‌ها تحت تکلیف هستند، روشن است که هر کار خوبی انجام دهند برای آنها و هر کار بدی که از آنها سریزند، باز برای آنها است و اگر به تکلیف عمل کرد سودی می‌برد و اگر عمل نکرد زیان می‌بیند و نمی‌تواند زنده گی توام با رفاه را حاصل نماید.

خداوند در جای دیگر در این مورد می‌فرماید:

(وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) انعام (۱۵۲)

ترجمه: و به مال یتیم جز به نحوی هر چه نیکوتر نزدیک مشوید تا به حد رشد خود برسد و پیمانانه و ترازو را به عدالت تمام ببیمایید هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم و چون به دآوری یا شهادت سخن گوئید دادگری کنید هر چند در باره خویشاوند شما باشد و به پیمان خدا وفا کنید اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است باشد که پند گیرید.

و در آیت دیگری در مورد تکلیف انسان‌ها می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) اعراف (۴۲)

ترجمه: و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند هیچ کسی را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم آنان همدم بهشتند که در آن جاودانند.

و در آیت دیگری در مورد تکلیف انسان‌ها خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدِينَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) مؤمنون (۶۲)

ترجمه: و هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

و در آیت دیگری در مورد تکلیف انسان‌ها می‌فرماید:

(لَيَنْفِقَنَّ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ
بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا) طلاق (۷)

ترجمه: بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند خدا هیچ کس را جز به قدر آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.

فصل سوم

عوامل مربوط به آزادی و ارزشهای اخلاقی و نقش آنها در توسعه اجتماعی

مبحث اول: آزادی و انواع آن

مطلب اول: آزادی در لغت و اصطلاح

آزادی در لغت: "رها بودن از قید و بند؛ نبودن مانع یا مزاحم برای انجام کاری و حق اقدام یا انتخاب بدون دخالت دیگران"^۱ را گویند.

در اصطلاح: در وسیعترین معنا آزادی حالتی است که چیزی محدود به چیزهای دیگر نباشد و بتواند در فضا جابه‌جا شود، و در مورد انسان، حالتی است که در آن اراده شخصی برای رسیدن به مقصود خویش به مانعی برخورد.^۲ ولی در محدوده ای قوانین حکمت آمیز شارع نه فراتر از آن.

آنچه از معنا و مفاهیم آزادی فهمیده می‌شود، این است که انسان در تصمیم خود برای کاری که انتخاب کرده است آزاد است، و نیز در عمل تحت تأثیر و اجبار دیگری نباشد. از نظر فکری هم حق استقلال در تصمیم‌گیری‌های خود را داشته باشد و قادر به تعیین سرنوشت خود از طریق اقدامات آزادانه باشد.

مطلب دوم: ارزش و اهمیت آزادی

آنچه از ماهیت دیم فهمیده می‌شود، این است که اسلام ابداً در صدد سلب آزادی و اراده انسان نیست، بلکه در راه تقویت اراده و سوق دادن آن بسوی خوبیها و سعادت ابدی می‌باشد و لذا انسان را با تذکر، پند، استدلال، آگاه ساختن، بیدار کردن و زدودن غفلت به سعادت جاودانه هدایت می‌کند. از دیدگاه دین کاری پسندیده است که انسان از سر شوق و رغبت به آن روی آورد و در انجام عمل هر چه جنبه ترس و فشار کمتر باشد درجه عمل عالی‌تر خواهد بود و نقش عمده قرآن‌کریم توجه و تذکر است به آینده و تأثیر رفتار و گفتار در سرنوشت دایمی او و اینکه خوبی و بدی وضعیت فردای او، در گرو اعمال امروز اوست و این انسان است که با میل و اختیار خود در این راه و مسیر می‌تواند حرکت کند و این قدرت آزادی است که برای انسان این قدرت را می‌دهد که در پرتو آزادی به رفاه و توسعه اجتماعی برسد.

^۱. فرهنگ بزرگ سخن ج ۱ ص ۳۰۸

^۲. آشوری، داریوش (۱۳۹۴) دانشنامه، سیاسی، ص ۲۰

قرآن کریم با وجود تأکید بر دعوت پیامبران، در راستای پاسداشت آزادی، از آنان می خواهد که از افراد در ارتباط با باورهای خود و صدق آن، طلب دلیل کنند. چه این که اگر دعوت انبیاء بر حق است، ولی این امر نباید اصل آزادی را خدشه دار کند و بلکه به دلایل سایر افراد و سایر باورها توجه کند و به آن پاسخ دهد. خداوند در این مورد می فرماید:

(قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ) بقره (۱۱۱)

ترجمه: بگو: دلیل و برهان خود را بیان دارید اگر راست می گوئید.

آزادی بیان و تأکید بر دلیل و استدلال در داستان آفرینش (آدم) و بحث و گفتگوی خداوند سبحانه با فرشتگان و شیطان، نمونه و در عین حال پیامی است برای چگونگی اهمیت و تعامل و آزادی در بحث و باور و سایر امور که در آیات ۳۰ الی ۳۴ سوره ی بقره، خداوند حکیم چنین می فرماید:

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا سُبْحَانَهُ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۳﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) بقره (۳۰، ۳۴)

ترجمه: چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می گوئید از اسامی اینها به من خبر دهید. گفتند منزه ای تو ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته ای هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم .

فرمود ای آدم ایشان را از اسامی آنان خبر ده و چون [آدم] ایشان را از اسماءشان خبر داد فرمود آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمانها و زمین را می دانم و آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پنهان می داشتید می دانم و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [همه] به سجده در افتادند.

در این آیات خداوند کریم پس از بحث در مورد آفرینش انسان و اعلام آن به فرشتگان، شیوه ای از چگونگی بحث کردن را آموزش می دهد. خداوند سبحانه نه از باب قدرت مطلق خویش، بلکه از

معرفی کردن و قانع کردن فرشتگان نسبت به آفرینش انسان و رفع شک و شبهه ی آن اقدام می فرماید و همچنان برای تاکید بر اهمیت و ارزش آزادی در قاموس ناب اسلامی و نقش آن در رسیدن انسان ها به توسعه اجتماعی و زنده گی بهتر.

مطلب سوم: آزادی دینی و توسعه

آزادی دینی و عدم اکراه دیگران برای پذیرش دین اسلام باعث می شود که پیروان ادیان به یکدیگر احترام بگذارند و از توطه و خشونت علیه یکدیگر دست بکشند و این رویکرد بهترین گزینه برای رسیدن به توسعه و رفاه اجتماعی است، چنانچه الله سبحانه و تعالی ضمن دعوت به پذیرش دین حق و کامل، بر نهی و نفی هرگونه تحمیل عقیده و اجبار را در انتخاب دین مطرح می کند و می فرماید:

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) بقره (۲۵۶)

ترجمه: در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.

"لا اکراه فی الدین" اکراه در پذیرش دین نیست، بخاطر اینکه ایمان تصدیق و خضوع است لذا الزام و اجبار را نمی پذیرد بلکه به اساس دلیل و برهان استوار است.^۱ پیش از هر چیز نفی بودن آن، تعبیری که در اینجا آمده است اجبار و اکراه را از جهان وجود و وقوع بدور می دارد.^۲

در پذیرش دین اجباری نیست و حتی در انجام و اعمال مناسک دینی نیز اجباری نیست اما به لحاظ تشریعی، پس از پذیرفتن دین و احرار حقایق دین اسلام، در انجام دستورات دین و التزام عملی به آن، اجبار وجود دارد و متخلف مستحق عقاب اخروی خواهد بود.

لا اکراه فی الدین به این مفهوم است که هیچ کس را وادار به اسلام آوردن نسازدید^۳: یعنی اصولاً دین داری و اعتقاد به حقایق اسلام به لحاظ تکوینی، امری اجباربردار نیست زیرا از طریق کتب آسمانی و عقل سلیم انسانی هدایت از گمراهی قابل تفکیک است و این باور و عقیده اسلامی باعث می شود که خشونت ها از میان فرقه ها و ادیان مختلف برداشته شود و زمینه همدیگر پذیری مهیا

^۱. مراغی ج ۳ ص ۱۵

^۲ فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

^۳. السقاف، الشیخ علوی بن عبد القادر (۱۴۳۳ هـ). الموسوعة العقدية، ج ۸ ص ۳۵۸

شود و می‌تواند بزرگ‌ترین عامل باشد برای رسیدن به توسعه و رفاه اجتماعی در جوامع انسانی که از این برنامه الهی پیروی می‌نمایند.

و خطاب الهی به آخرین پیامبرش در زمان قدرت بر عدم اکراه در امور عقیدتی و دینی می‌فرماید: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَن فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) یونس (۹۹) ترجمه: و اگر پروردگار تو می‌خواست قطعا هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می‌آوردند پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند.

در امر پذیرفتن دین هیچ‌گونه اجباری نیست.^۱ این دال بر عدم جواز اکراه انسان‌ها به پذیرش دین است. زیرا خداوند، هم قدرت دارد، هم حکمت و از قدرتش آنجا و آن‌گونه استفاده می‌کند که خلاف حکمت نباشد و چون حکمتش اقتضا دارد که مردم آزاد باشند، هرگز با قدرت قهری خود آنان را به ایمان اجباری وادار نمی‌کند و خداوند می‌فرماید:

(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ) یونس (۱۰۸)

ترجمه: بگو ای مردم حق از جانب پروردگارتان برای شما آمده است پس هر که هدایت‌یابد به سود خویش هدایت می‌یابد و هر که گمراه گردد به زیان خود گمراه می‌شود و من بر شما نگهبان نیستم. و آنچه از آیات مذکور استنباط می‌شود این است که از طریق کتب آسمانی و عقل سلیم انسانی هدایت از گمراهی قابل تفکیک است و انسان‌ها مخیر اند که کدام مسیر را اختیار نمایند و در جای دیگری قرآن کریم می‌فرماید:

(وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَّسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ) انعام (۶۶)

ترجمه: و قوم تو آن قرآن را دروغ شمردند در حالی که آن بر حق است بگو من بر شما نگهبان نیستم.

قرآن کریم در این‌باره، برای انسجام جامعه، اهل کتاب را به وحدت بر مبنای اصول مشترك با دادن آزادی فراخوانده و با دعوت آنان به توحید و نفی شرك و پرهیز از سلطه گروهی بر گروهی دیگر می‌فرماید:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) آل عمران (۶۴)

^۱ تفسیر انوار القرآن، ج ۱ ص ۲۶۰

ترجمه: بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر از این پیشنهاد اعراض کردند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم نه شما.

اهل کتاب، با آزادی کامل در محضر پیامبر در مدینه حاضر می شدند و به بیان عقاید و افکارشان می پرداختند و حتی عبادت خودشان را در قلمرو اسلام انجام می دادند این است مفهوم آزادی در اسلام و نشانه های توسعه اجتماعی و از آیات فوق چنین استنباط می شود که یکی از اساسی ترین بستره و زمینه های توصل و رسیدن به توسعه و رفاه و توسعه اجتماعی تامین و تحکیم پایه های تامین آزادی دینی میان اقشار فرازد جامعه است. چون آزادی دین زمینه را مساعد می سازد که فضای همدیگر پذیری در میان افراد جامعه ایجاد شود و این روند باعث می شود که توسعه اجتماعی در جامعه وسعت یابد و کیفیت زنده گی انسان ها بهتر شود و همه ای افراد جامعه از خشونت ها و کشمکش ها فرقه ای دست بکشند و به سوی قانون مندی و صلح گام بردارند.

مطلب چهارم: آزادی بیان و توسعه

بدون شک، آزادی از بزرگترین نعمتهای زندگی و از گرانبهاترین سرمایه های سعادت مادی و معنوی انسان است. میل به آزادی و حریت با سرشت بشر آمیخته شده و از مطبوع ترین و گواراترین تمایلات طبیعی آدمی است. در اندیشه اسلامی، حریت، نه تنها یکی از حقوق مسلمة انسان بلکه از مشخصات و حدود و موجودیت او به شمار آمده است. آفریدگار جهان با همه سلطه و سیطره ای که بر همه موجودات دارد، انسان را در حدود و اختیاراتی که بدو بخشیده است، مطلقاً، ملزم به عمل نساخته و فعالیت او را مانند حیوانات محدود به قوای طبیعی و غریزی ننموده، بلکه تنها به وسیله امر، نهی و ارشاد به عواقب امور، افعال و حرکات او را تحت انضباط و انتظام در آورده و سرنوشت انسان را به اراده و اختیار او دانسته است تا از طریق آزادی بیان به توسعه اجتماعی دست یابد.

در آیات کلام الله مجید، از آزادی بیان به عنوان قانون الهی به شکل های گوناگون و مختلفی تعبیر شده است و خداوند در این مورد می فرماید:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ ۖ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ)
زمر (۱۷ و ۱۸)

ترجمه: بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.

یعنی با شنیده‌های خود نقادانه برخورد می‌کنند.¹ لذا آزادی اندیشه به معنای آزادی تعقل است، و آزاد اندیشی و تعقل، زیربنای گزینش درست هدف، مسیر و شیوه زندگی و شرط برخورداری از هدایت الهی است. و آزادی بیان، حق طبیعی و اساسی هر انسان و در واقع وجه ممیزه انسان از سایر موجودات است و هویت والایی را به انسان می‌بخشد. فلسفه وجودی انسان نیز به نطق و بیانش برمی‌گردد. اگر انسان امکان بیان و نطق نداشته باشد، انسان دیگر انسان نیست. هر گونه ایجاد محدودیت در این راستا محدودیت شکوفایی هویت و شخصیت انسان تلقی می‌شود. آزادی بیان در رأس و صدر آزادی‌هایی است که برای انسان برشمرده می‌شود، زیرا او از این طریق هویتش را به ظهور می‌رساند و آن را ارتقا می‌بخشد.

تنها محدودیتی که برای آزادی‌های اساسی انسان به‌ویژه آزادی بیان وجود دارد، عدم تجاوز به حقوق دیگران است، زیرا وقتی ما آزادی بیان را برای همه انسان‌ها قائل می‌شویم، این آزادی نمی‌تواند به گونه‌ای باشد که همین حق را از دیگران سلب و به حقوق اساسی دیگران تجاوز کند و این ملاک اصلی ایجاد محدودیت در آزادی بیان است.

قرآن، در بیش از سیصد آیه، همگان را به تعقل، تفکر، تدبّر و باز کردن چشم عقل و بصیرت و آزادی اندیشه دعوت می‌کند و برای آنها مجال می‌دهد که سوالات شان را مطرح نمایند و ابراز نظر نمایند.

از آیات فوق بدست می‌آید که آزادی از بزرگترین نعمتهای زندگی و از گرانبهاترین سرمایه‌های سعادت مادی و معنوی انسان است. میل به آزادی و حریت با سرشت بشر آمیخته شده و از مطبوع‌ترین و گواراترین تمایلات طبیعی آدمی است. در اندیشه اسلامی، تکریم انسان که آیات متعدد قرآن بیانگر آن است، مفهوم بسیار لطیف و در عین حال وسیع و گسترده‌ای دارد که همه ارزشها و خوبیها و کمالات انسانی، از جمله آزادی را در خود جای داده و اصلی است محکم و متقن در معرفی و بیان مقام و منزلت انسان؛ از این روی، حریت، نه تنها یکی از حقوق مسلم انسان بلکه از مشخصات و حدود و موجودیت او به شمار آمده است. آفریدگار جهان با همه سلطه و سیطره‌ای که بر همه موجودات دارد، انسان را در حدود و اختیاراتی که بدو بخشیده است، مطلقاً، ملزم به عمل نساخته و فعالیت او را مانند حیوانات محدود به قوای طبیعی و غریزی ننموده، بلکه تنها به وسیله امر، نهی و ارشاد به عواقب امور، افعال و حرکات او را تحت انضباط و انتظام در آورده و

¹. تفسیر انوار القرآن، ج ۴ ص ۹۶

سرنوشت فردی و اجتماعی انسان را به اراده و اختیار او دانسته است تا از این طریق و با برنامه ریزی خودی و اقدامات توأم با دانش و علمیت رفاه و توسعه اجتماعی برسند.

مطلب پنجم: آزادی از خرافات و توسعه

تعریف خرافات: سخنانی باطل و بیهوده ای اند که تصدیق آنها ممکن به نظر نمی رسد¹. (یعنی عقل سلیم این سخن ه و باور ها را قبول نمی کند به تعبیر دیگر خرافات سخنان پریشان و نامربوط، سخنان بیهوده² را گویند. در لغت نامه عمید نیز خرافات جمع خرافه به معنای حدیث باطل، سخن بیهوده و یاوه³ آمده است.

در واقع، مهم ترین محور مبارزه با خرافات، مبارزه با عقاید باطل و انحرافی و سخیف و رفتارهای غیر عقلانی و مضر به حال اجتماع و توسعه اجتماعی بوده است که امروز هم برای مبارزه با غلو قابل توجه است چون نفی ارباب گرفتن ملائکه و پیامبران و علمای ابرار به جای خداوند به عنوان خرافات فکری و عقیدتی و تمسک به عرف فاسد و رسوم خرافی و ضد منافع انسانی و رفاه و توسعه بشری که الله تعالی می فرماید:

(وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) آل عمران (۸۰)

ترجمه: و نیز شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید آیا پس از آنکه سر به فرمان خدا نهاده‌اید باز شما را به کفر وامی‌دارد.

و در مورد نفی غلو ورزیدن درباره مقام و جایگاه حضرت عیسی علیه سلام و نفی تثلیث به عنوان اصل خرافات که مانع بزرگ برای زنده گی توأم با آسایش و توسعه یافتگی است می فرماید:

(يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا) نساء (۱۷۱)

ترجمه: ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید و در باره خدا جز سخن درست مگویید مسیح عیسی بن مریم فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید خدا سه‌گانه است باز ایستید که برای شما بهتر است خدا فقط

¹. معجم العربیه المعاصره،، عالم الکتب، ج ۲ ص ۴۴۹۰

². علی اکبر دهخدا (۱۳۳۴)، لغت نامه، تهران سازمان لغت نامه، ج ۲۰، ص ۳۸۷

^۳- حسن عمید، (۱۳۷۹). لغت نامه، تهران، امیر کبیر، ج ۱، ص ۸۴۳

معبودی یگانه است منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند بس کارساز است.

جهت مبارزه با عقایدی که برخلاف توحید است الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا) اسراء (۴۰)

ترجمه: آیا پنداشتید که پروردگارتان شما را به داشتن پسران اختصاص داده و خود از فرشتگان دخترانی برگرفته استحقا که شما سخنی بس بزرگ می‌گویید.

مبحث دوم: آزادی و ابعاد آن

منظور از ابعاد بر مبنای مفهوم لغوی این است که وسعت و گسترده گی و همچنان عمق یک موضوع دامنه آن تا چه اندازه است و چه مسایل را می‌تواند از لحاظ مفهومی در خود جا بدهد و احتوا کند که صریحا با عنوان انواع آزادی فرق جامع و مانع دارد.

مطلب اول: آزادی اقتصادی و توسعه اجتماعی

"علم اقتصاد نوعی مطالعه و بررسی است که با آن می توان از منابع کمیاب و محدود برای تامین نیاز های وافر و نا "محدود" حد اکثر استفاده را بعمل آورد".^۱ فعالیت های تولیدی، عنصر اساسی در طلب روزی است و برای اهمیّت و تشویق به آن، می توان از آیات متعدّد قرآن کریم استفاده کرد. قرآن تصرّف در عوامل تولید و نهادهایی که خداوند برای بشر خلق کرده، توصیه و به شکر این نعمت ها و استفاده درست از آنها تأکید و نیز دوری کردن از تصرّف در عوامل تولید را پیروی از گامهای شیطانی دانسته است و نکوهش می کند. قرآن کریم با تذکر اینکه خداوند نعمت ها و منابع را بری شما آفریده، به جستجو در زمین برای طلب روزی، امر می فرماید و به «تَهْيَةِ قُوَّة» دستور داده است و خواستار آبادانی در زمین شده است و با بیان های مختلف، اهمیّت تولید و تشویق به آن را گوشزد کرده است. در بیشتر این آیات، هدف از تسخیر آسمان و زمین، خلقت شب و روز، فرستادن باد و باران و حرکت کشتی ها در دریاها، جستجو و طلب روزی معرفّی شده است زیرا بهره برداری درست از این همه مواهب و نعمت های الهی عامل بزرگ توسعه اجتماعی است، برای نمونه می فرماید:

^۱. داد گر، ید الله و رحمانی تیمور، (۱۳۸۹). مبانی و اصول علم اقتصاد، موسسه بوستان کتاب، ص ۳۸

(وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّنَبْتَعُوهُ فَضُلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا) الإسراء (١٢)

ترجمه: (ما شب و روز را دو نشانه توحید و عظمت خود قرار دادیم. سپس نشانه شب را محو کردیم و نشانه روز را روشنی بخش ساختیم تا (در پرتو آن،) فضل پروردگارتان را بجوید (و به تلاش زندگی برخیزید) و عدد سالها و حساب را بدانید و هر چیزی را مشخص و آشکارا بیان کردیم.

«فضل» که جمع آن «فضول» است به معنای بیش از حد اعتدال است مقصود از فضل و زیادت در این آیه، مال است و آنچه که به دست می آید و کسب می شود.

«إِبْتِغَاءِ فَضْلِ اللَّهِ» در قرآن معمولاً به معنی رزق و کسب و کار مفید و ارزنده است تمهید مقدمات کار و تلاش، زمینه سازی برای آرامش و استراحت و پس از آن، روشنی بخشیدن و چراغانی کردن زمین برای جستجوی روزی، تشویق عملی برای فعالیت اقتصادی است. برآستی اگر روز روشن نمی بود و تاریکی شب کنار نمی رفت، چگونه امکان فعالیت اقتصادی و جستجوی روزی ممکن بود؟!

اسراف از نظر اسلام، حرام است و در قرآن کریم آمده است:

(كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) اعراف (۳۱)

و در جای دیگر می فرماید:

(أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ) اعراف (۴۳)

بعضی از افراد، با استفاده بی رویه و اسراف آمیز، سهم بیشتری از امکانات جامعه را مصرف و زمینه استفاده عده دیگری را سلب می کنند؛ به این شکل، فقر اجتماعی به وجود می آید. اما تبذیر، در حقیقت، نوعی اتلاف و حیف و میل و استفاده بی رویه مال است. اسراف اتلاف کمی مال است، تبذیر اتلاف کیفی است.

صرف مال در موارد غیر عقلایی و غیر مفید، تبذیر است که از آن در اسلام نهی شده است؛ چنان که خداوند متعال می فرماید:

(وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ) اسرا (۲۶)

ترجمه: (و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راهمانده را دستگیری کن و ولخرجی و اسراف مکن) اسرا.

بنابراین، ائتلاف بیهوده مال نیز ممنوع است. در اسلام، تمام کالاها و خدماتی که استفاده و انتفاع از آنها حرام شده است مانند خوردن گوشت خوک، سگ، مردار، حیوانات ذبح شرعی نشده، استفاده از آلات لهو و لعب، سحر، شعبده بازی، منکرات، فحشا و غیره همچنین مشاغل و کسب‌های کالا و یا خدمات محرمه در ردیف مصارف حرام قرار می‌گیرد. مصرف اشیای مضر مانند سم نیز ممنوع است و تبذیر در مال و دارایی محسوب می‌شوند. و از آیات فوق چنین استنباط می‌شود که یکی از اساسی‌ترین بستره و زمینه‌های توصل و رسیدن به توسعه و رفاه و توسعه اجتماعی تامین و تحکیم پایه‌های آزادی فعالیت‌های اقتصادی در میان اقشار افراد جامعه است. چون آزادی اقتصادی زمینه را مساعد می‌سازد که افراد مختلف جامعه به کار و تلاش‌ها اقتصادی بپردازند و این روند باعث می‌شود که توسعه اجتماعی در جامعه وسعت یابد و کیفیت زنده‌گی انسان‌ها بهتر شود.

مطلب دوم: آزادی سیاسی و توسعه اجتماعی

آزادی سیاسی از مهم‌ترین اصول اساسی رفاه اجتماعی و توسعه زنده‌گی انسانی محسوب می‌گردد همچو انتخاب آزادانه زعيم کشور و سایر پست‌های سیاسی به اساس شورا و شایسته‌سالاری چنانچه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا) فاطر (۳۹)

ترجمه: اوست آن کس که شما را در این سرزمین جانشین گردانید پس هر کس کفر ورزد کفرش به زیان اوست و کافران را کفرشان جز دشمنی نزد پروردگارشان نمی‌افزاید و کافران را کفرشان غیر از زیان نمی‌افزاید.

به تعبیر قرآن‌کریم شما را امتی پس از امتی و نسلی پس از نسلی جانشین قرار داد.^۱ براساس این آیه انسان خلیفه خداوند بر روی زمین است و بدیهی است که انسان به عنوان خلیفه خداوند برخوردار از حق حاکمیت می‌گردد. درآیه دیگر می‌فرماید:

(وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) انعام (۱۶۵)

^۱ تفسیر انوار القرآن، ج ۱۲، ص ۶۹.

ترجمه: و اوست کسی که شما را در زمین جانشین یکدیگر قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید آری پروردگار تو زودکیفر است و هم او بس آمرزنده مهربان است.

و در آیه ای دیگر این گونه خلیفه قرار گرفتن انسان در گفتگوی خداوند و فرشتگان مطرح شده است:

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) بقره (۳۰)

ترجمه: و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت فرشتگان گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو تو را تنزیه می‌کنیم و به تقدیس می‌پردازیم فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

براساس این آیات، انسان خلیفه خداوند بر روی زمین است و خداوند این مقام را برای انسان داده است. بدیهی است که انسان به عنوان خلیفه خداوند، برخوردار از حق حاکمیت در روی زمین می‌گردد.

"این که خداوند انسان را در زمین خلیفه قرارداد، به این معناست که آنچه برای خداوند ثابت است، از جمله حق حاکمیت و اداره جامعه به انسان انتقال یافته است؛ از این رو بنیان حکومت در قرآن بر اصل خلافت استوار است و از آن برمی‌آید که خداوند حکم رانی و به دست گرفتن زمام جامعه و تصرف بر طبیعت را بر مبنای قانون ربانی به انسان اعطا کرده است تا با گزینش آزادانه یکدیگر در چرتو قانون الهی در امر خلافت بستر اجرای احکام الهی را در روی زمین مساعد ساخته و تطبیق همه جانبه قوانین الهی این قابلیت را دارند که زمینه‌ها توسعه و رفاه اجتماعی را برای همه ای بشریت فراهم سازند.

شایسته سالاری مایه توسعه

در آیه دیگر، خداوند از انسان‌ها می‌خواهد که این امانت الهی را به شایستگان آن واگذار نمایند حتی در امور تعیین خلیفه و زمام دار عادل، صاحب درایت و تخصص تا زمینه توسعه اجتماعی از این طریق مساعد شود چنانچه خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) نسا (۵۸)

ترجمه: خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست.

مطلب سوم: آزادی فردی و توسعه

در مورد امور شخصی، اسلام اجازه تفتیش و بازرسی و پیگیری را نمی دهد. انسان در داخل خانه خود و در اعمال شخصی خویش آزاد است، امنیت دارد و مصون از بازرسی و تفتیش و تعقیب است و یکی از اهداف بزرگ توسعه اجتماعی فراهم آوری زمینه های مصونیت فزینی و روانی و امنیت مسکونی برای شهروندان یک جامعه است تا در رفاه اجتماعی بسر ببرند. قرآن کریم در سوره نور صریحاً از ورود در خانه دیگران بدون اجازه صاحب خانه منع می کند با ارزش دادن به آزادی فردی می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) نور (۲۷)

ترجمه: ای مؤمنان! وارد خانه هائی نشوید که متعلق به شما نیست، مگر بعد از اجازه گرفتن (با زنگ زدن یا در کوبیدن و کارهائی جز اینها) و سلام کردن بر ساکنان آن. این کار برای شما بهتر است (از ورود بدون اجازه و سلام). امید است شما (این دو چیز را به هنگام رفتن به منازل دیگران رعایت و آنها را) در مد نظر داشته باشید.

انسان در حالتی که در خانه اش و یا محل خلوتش قرار دارد، دوست ندارد که دیگران در آن وضعیت وی را ببینند.^۱ پس مردم دارای سرّها و رازهای خود، و دارای عذرهای و معذرتهای خویش هستند. لازم است ارزیابی و سنجش شرائط و ظروف خودشان در هر زمانی به خودشان واگذار گردد.^۲ این بزرگترین قرآنی برای بشریت از لحاظ آزادی فردی است. و در جای دیگر قرآن الله تعالی می فرماید:

(أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ) حجرات (۱۲)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره ای از گمانها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد از آن کراهت دارید پس از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است.

^۱. تفسیر المنیر ج ۸ ص ۱۲۰

^۲. فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

در مورد نهی بر تجسس می‌ماید: "لَا تَجَسَّسُوا": عیبجوئی نکنید، در پی کشف اسرار و معایب مردم نباشید.^۱ و تجسس به معنای پی‌گیری و تفحص از امور مردم است، اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو آن‌ها را پی‌گیری کنی تا خبردار شوی.

کلمه غیبت عبارت است از این که در غیاب کسی عیبی از او بگویی که حکمت و وجدان بیدار تو را از آن نهی کند.^۲

اسلام آن قدر برای حرمت اشخاص و عدم دخالت در اعمال خصوصی افراد اهمیت می‌دهد که حتی در صورت ظن و گمان و بروز برخی قرائن بر ارتکاب عمل منافی عفت، کسانی که نسبت انجام عمل خلافی را به کسی می‌دهند سخت مورد نکوهش قرار می‌دهد و خطاب به آنان می‌گوید شما این امر را آسان و سبک می‌شمردید در حالیکه در نزد خداوند مطلب بسیار بزرگ و مهم است و چنین می‌فرماید:

(إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ) نور (۱۵)

ترجمه: آنگاه که آن بهتان را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و با زبانهای خود چیزی را که بدان علم نداشتید می‌گفتید و می‌پنداشتید که کاری سهل و ساده است با اینکه آن امر نزد خدا بس بزرگ بود. بدون هرگونه تدبیر و تفکری و جستجو و پژوهشی، و بدون هر نوع دقت و نگرشی.^۳ و در جای دیگری می‌فرماید:

(وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَهُ كَذَٰلِكَ بُهَّتَانٌ عَظِيمٌ) نور (۱۶)

ترجمه: و گر نه چرا وقتی آن را شنیدید نگفتید برای ما سزاوار نیست که در این موضوع سخن گوئیم خداوند تو منزه‌ی این بهتانی بزرگ است.

مطلب چهارم: حدود آزادی و توسعه

قانون و حاکمی که خود می‌پسندد، سخن نادرستی است. ربوبیت تشریعی خدای متعال اقتضا دارد که وی حق تعیین قانون و حاکم را داشته باشد، و این بدان معناست که از متابعت قانونی که او وضع کند و حاکمی که او از مجرای قانون نصب فرماید گزینش و گریزی نیست و می‌فرماید:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا) احزاب (۳۶)

^۱ تفسیر نور، چاپ دهم ص ۲۸۰

^۲ امین، مهدی، (۱۳۹۰) روش‌های مدیریت در قرآن کریم، قم: بیان جوان، ص ۳۲۶

^۳ فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

ترجمه: هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارند هنگامی که خدای متعال و فرستاده اش به کاری فرمان (قطعی) دادند اختیار کار خویش داشته باشند و هر که نافرمانی خدای متعال و فرستاده اش کند، گمراه شده است گمراهی آشکار.

انسان ها تا اندازه ای آزاد اند که این آزادی شان باعث نشود که قوانین اسلامی را نقض نمایند و از حکم خداوند متعال و رسول گرام اش عدول نمایند.

از آیات فوق چنین استنباط می شود که یکی از اساسی ترین بستره و زمینه های توصل و رسیدن به توسعه و رفاه و توسعه اجتماعی تامین و تحکیم پایه آزادی در میان اقشار افراد جامعه است. چون آزادی زمینه را مساعد می سازد که فضای همدیگر پذیری در میان افراد جامعه ایجاد شود و این روند باعث می شود که توسعه اجتماعی در جامعه وسعت یابد و کیفیت زنده گی انسان ها بهتر شود.

مبحث سوم: آزادی معنوی (ارزش های اخلاقی)

مطلب اول: غنای نفس و توسعه

اساساً هدف از کلمه "الْعِزَّة" نیروی دفاعی، قدرت و پیروزی¹ است که در قرآن کریم عزت نفس نیز در همین راستا مورد اشاره قرار گرفته و می فرماید، عزت و بزرگی، همه از آن خداوند و در سایه ایمان است و یکی از اهداف بزرگ توسعه اجتماعی فراهم آوری زمینه های امیدواری به زنده گی و غنای نفس، سلامت روانی است تا شهروندان یک جامعه در رفاه اجتماعی بسر ببرند چنانچه الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) نساء (۱۳۹)

ترجمه: (همان) کسانی که به جای مؤمنان، کافران را دوستان خود می گیرند؛ آیا عزت را نزد آنان می جویند؟ پس (این گمانی خام است) چرا که عزت، همه از آن خداست.

طبق این آیه، مؤمنان باید عزت نفس و بزرگی خود را حفظ کرده و بدانند عزت و بزرگی از آن خداوند است و مبدا برای کسب عزت، به سمت کافران بروند و نیز می فرماید:

(مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) فاطر (۱۰)

ترجمه: هر کس طالب عزت باشد باید از خدا بخواهد؛ عزت همه دست خدا است.

¹ محمد مخلوف، حسنین، (۱۳۹۴). تفسیر معانی کلمات، مترجم، عبدالکریم ارشد، ج ۱ ص ۱۰۹

هم چنین قرآن کریم با تعبیر (علو) که مفهوم آن عزت مندی است و برتری و بزرگی را در سایه ایمان و متعلق به مؤمنان دانسته و می فرماید:

(وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) آل عمران (۱۳۹)

ترجمه: و اگر مؤمنید سستی نکنید و غمگین مشوید که شما برترید.

سستی و تنبلی آفتی است که بر جان انسان مینشیند و غالباً او را از درست اندیشیدن و خوب عمل کردن باز میدارد و غنای نفس و عزتمندی انسان را لگد مال می کند و زنجیرهای مختلفی را در قالب «اگر» های گوناگون بر پای مینهد تا ما را از حرکت باز دارد. مهر دنیای پرغوغا و پرتنش امروز که گاه حتی صداقت کمیاب میشود و ایمان کم رنگ و بازار هر دو کساد عامل دیگر بازداشتن است. باید به خاطر داشت که از این قیدو بندهای کنونی، همیشه فراوان بوده و هست و پیوسته «اگر» های مختلفی فراهم و سدّ راه پیشرفت انسان است، اما در هر شرایطی، ما موظفیم تلاش خود را انجام دهیم که مسلماً از این تلاش ضرر نخواهیم دید بلکه می توانیم به توسعه اجتماعی برسیم.

همچنان حزن و اندوه یکی از موانع پیشرفت و توسعه اجتماعی انسان در مراحل مختلف زندگی است. البته ناگفته معلوم است که تحقق شادی و نشاط، شرایط و مقدماتی را میطلبد که برخی فردی است و برخی اجتماعی، که شور و نشاط افراد گاه بسته به اوضاع و احوال روزگار است، اما در هر صورت با حزن و اندوه نمیتوان به راه حل مناسبی برای غلبه بر مشکلات دست یافت و حتی روان شناسان نیز امروزه بر اهمیت نشاط و حتی خنده در سلامت روح و جسم تاکید بسیار دارند. و نیز در آیه ای دیگر آمده است:

(فَلَا تَهْنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالُكُمْ) محمد (۳۵)

ترجمه: پس هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی کند.

مفهوم "اعلون" برتران، چیرگان^۱ است. بنابر این ایمان، موجب عزت و بزرگی است و مؤمنان در سایه ایمان به خداوند، دارای عزت نفس و بزرگی هستند و می توانند از این طریق به رفاه و توسعه اجتماعی برسند و هرگز نباید در جای دیگری به دنبال عزت و بزرگی باشند و، زیرا (فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً) نساء (۱۳۹) عزّت، همه از آن خداست.

^۱. خرم دل، مصطفی، (۱۳۹۳) تفسیر نور، تهران، احسان چ ۱ ص ۱۲۴

مطلب دوم: رابطه صبر با توسعه

یکی از بزرگترین بستر های توسعه اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم تقویت و استحکام پایه های استقامت و پایداری است زیرا بدون این دو زنده گی افراد جامعه انسانی تحقق واقعی توسعه اجتماعی یک امر محال به نظر میرسد و این صبر و پایداری در امور اند که به مفهوم واقعی رفاه و توسعه اجتماعی لباس عینیت می پوشاند. در تعداد زیادی از آیات قرآن کریم کلمه صبر و مشتقات آن آمده است که برای بیان نکات مختلف در مورد صبر می باشد که در این جا تعدادی از این آیات آورده شده است که الله تعالی در این باره می فرماید:

(إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ) ص (۴۴)

ترجمه: ما او (ایوب) را شکوبا یافتیم، چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده (به سوی خدا) بود.

و در جای دیگری قرآن کریم الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(سانی که به دیدار خداوند یقین داشتند گفتند بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار به اذن خدا پیروز شدند و خداوند با شکوبیان است) ۲۴۹ بقره (۲۴۹)

ترجمه: (گروهی از بنی اسرائیل) گفتند: (امروز ما توانایی مقابله با (جالوت) و سپاهیان او را نداریم)؛ اما آن ها که به روز رستخیز ایمان (قوی) داشتند، گفتند: (چه بسیار گروه های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه های عظیمی پیروز شدند!) و خداوند (همراه) با صابران (و یار استقامت کنندگان) است.

همچنان خداوند متعال در مورد صبر جمیل می فرماید:

اصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا. معارج (۵)

ترجمه: پس (صبر) کن، صبری جمیل و زیبا (خالی از هر گونه ناسپاسی)

صبر جمیل آن است که در آن سستی و شکوه از غیر الله نباشد.^۱

"شکوبایی در برابر ناهمواری ها و مشکلات"^۲ عبارت از صبر است به همین جهت الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) آل عمران (۲۰۰)

^۱. تفسیر منیر ج ۲۹ ص ۱۱۸

^۲. مالف، لویس، (۱۳۸۷) فرهنگ المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی، ج ۱ ص ۹۰۶

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر مشکلات و مصائب و هوس های سرکش) استقامت کنید! و در برابر دشمنان (نیز) پایدار باشید و از مرزهای خود مراقبت نمائید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید.

صبر در این جا به معنای مقاومت انسان در برابر سختی هاست و چون متعلّق صبر ذکر نشده، از آن عمومیت فهمیده می شود؛ یعنی از صبر در تمام امور خود کمک بگیرید؛ زیرا کلید سعادت مندی و موفقیت در امور، صبر است. پس صبر در همه امور نیکوست و همواره محبوب است؛ زیرا مادر همه فضایل اخلاقی است و زمینه ساز کمال و سعادت انسان است به ویژه اگر در مورد تکالیف الهی نیز مراعات شود.

ناگفته نماند که صبر، صفت و ملکه نفسانی است. این ویژگی همانند دیگر فضایل اخلاقی، در عمل نمایان می شود. از این رو تا زمانی که صبوری انسان در رفتار او متجلی نشده، به راحتی نمی توان صاحب این فضیلت را صبور خواند. پس برای اتصاف به این فضیلت اخلاقی باید در سختیها و ناملایمات با یادآوری نتایج ارزنده صبر، راه شکیبایی و مقاومت را بر خود هموار ساخت و با تمرین مستمر، به تدریج این فضیلت را در وجود خویش تقویت کرد. برای مثال، شکیبایی افراد هنگام معطلی در ترافیک و پشت چراغ راهنمای چهار راه ها، در شهرهای بزرگ و پُرترافیک بسیار بیشتر از افرادی است که در شهرهای کوچک و کم ترافیک زندگی می کنند. این شکیبایی به سبب معطلی هر روزه آنان در ترافیک و پذیرش ترافیک به عنوان واقعیت زندگی خود بوده است. نتیجه این تمرین هر روزه و مستمر افزایش صبر در ترافیک و حفظ آرامش خواهد بود. بنابراین تمرین به صبر می تواند این فضیلت را در انسان ایجاد و تقویت کند و میزان شکیبایی در ناملایمات را افزایش دهد در حالیکه صبر و پیدادری در امور باعث می شود که کار ها را درست انجام بدهیم و بر مبنای آن به توسعه و رفاه اجتماعی برسیم.

صبر و بردباری، انسان را از تعدّی و تجاوز از حدود در هنگام برخورداری از ثروت، مقام و... باز می دارد و از طرف دیگر، در هنگام بروز ناملایمات و پدید آمدن فقر و تنگ دستی و وقوع بلاها و سختی ها و کمبودها، آراستگی به صبر، مانع خارج شدن آدمی از مسیر حقّ و آلوده شدن به گناه یأس و ناامیدی و... می گردد. قرآن خود تصریح دارد که چه بسا انسان به هنگام تکیه زدن بر مسند قدرت و برخورداری از ثروت و...، گرفتار طغیان، تفاخر و دل بستگی بیش از حد به مال و مقام می شود که برای نجات از این خطر ها، پیوسته به صبر و شکیبایی نیازمند است.

مطلب سوم: تواضع و توسعه اجتماعی

تواضع و برد باری زمینه را مساعد می‌سازد بر این که توسعه اجتماعی و رفاه همگانی در جامعه انسانی با تمام ابعاد آن تحقق یابد و کیفیت زنده‌گی افراد جامعه از لحاظ سهولت های مادی و معنوی بهتر شود و زنده‌گی اجتماعی توأم با رفاه و آسایش را در کنار همدیگر تجربه نمایند و از خشونت های اجتماعی مضمحل شوند و جامعه به سوی رفاه اجتماعی سیر و حرکت نماید. چنانچه در قرآن کریم کلمه تواضع به کار نرفته است؛ ولی موضوع تواضع را از کلمه هایی مانند (هون) استفاده شده است چنانچه الله تعالی می‌فرماید:

(وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا) فرقان (۶۳)

ترجمه: و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند.

در تعبیر لغوی "هَوْنًا" آهسته و آرام و یا مراد با وقار و فروتنانه راه رفتن، و ترك خودخواهی کردن است. مصدر است و در معنی اسم فاعل برای تأکید به کار رفته است.

باز هم در جای دیگری می‌فرماید:

(وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) شعراء (۲۱۵)

ترجمه: و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند بال خود را فرو گستر.

مراد از گستراندن بال، نرمخویی و فروتنی و مهربانی است که به صورت محسوس و مجسم بیان گردیده است. شکل گستراندن بال لطف و مهربانی تشبیه شده است به کار پرندگان بدان گاه که می‌خواهند فرود آیند و بالهای خود را پهن می‌کنند و می‌گسترند.^۱

می‌توان استفاده کرد؛ همچنین در آیاتی پرشماری می‌فرماید:

(لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا) اسراء (۳۷)

ترجمه: و در روی زمین به نخوت گام برمدار چرا که هرگز زمین را نمی‌توانی شکافت و در بلندی به کوهها نمی‌توانی رسید.

(مَرَحًا) خوشحالی فراوان. شادمانی زیاد، و توأم با خودپسندی و خود بزرگ بینی. مصدر است و حال بشمار است؛ یا این که مفعول مطلق فعل محذوف، و یا این که مفعول له است. (لَن تَخْرِقَ) پاره

^۱. فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

نخواهی کرد. نخواهی شکافت. (طُولاً) تمییز یا این که حالِ فاعل است. یعنی از لحاظ بلندی یا گردن کشان و متطاولانه.¹

به تعبیر دیگر کلمه "مرح" به طوری که گفته اند به معنای برای امر باطل، زیاد خوشحالی کردن است، و شاید قید باطل برای این باشد که بفهماند خوشحالی بیرون از حد اعتدال (مرح) است، زیرا خوشحالی به حق آن است که از باب شکر خدا در برابر نعمتی از نعمتهای او صورت گیرد، و چنین خوشحالی هرگز از حد اعتدال تجاوز نمی کند، و اما اگر بحدی شدت یافت که عقل را سبک نموده و آثار سبکی عقل در افعال و گفته ها و نشست و برخاستنش و مخصوصاً در راه رفتنش نمودار شد چنین فرحی، فرح به باطل است، و جمله "لا تمش فی الارض مرحاً" نهی است از اینکه انسان به خاطر تکبر خود را بیش از آنچه هست بزرگ بداند، و اگر مساله راه رفتن به مرح را مورد نهی قرار داد، برای این بود که اثر همه آن انحرافها در راه رفتن نمودارتر می شود، و جمله "انک لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولا" کنایه است که این قیافه ای که به منظور اظهار قدرت و نیرو و عظمت به خود می گیری و همی بیش نیست، چون اگر دستخوش واهمه نمی شدی می دیدی که از تو بزرگتر و نیرومندتر وجود دارد که تو با چنین راه رفتنی نمی توانی آن را بشکافی و آن زمین است که زیر پای تو است. و از تو بلندتر هم هست و آن کوههای بلند است که خیلی از تو رشیدتر و بلندترند، آن وقت اعتراف می کردی که خیلی خوار و بی مقداری و انسان هیچ چیز را، ملک و عزت و سلطنت و قدرت و آقائی و مال و نه چیزهای دیگر در این نشاء به دست نمی آورد، و با داشتن آن به خود نمی بالد و تنها چیزی که به دست می آورد اموری هستند موهوم و خالی از حقیقت که در خارج از درک و واهمه آدمی ذره ای واقعیت ندارند.

مطلب چهارم: صداقت و توسعه اجتماعی

انسان دارای سه جنبه است: اعتقاد، عمل و گفتار و موقعی که راستگو باشد، هر سه بُعد با هم موافق خواهند بود؛ یعنی آنچه به جا می آورد، همان است که می گوید و آنچه می گوید، همان است که به آن عقیده دارد و این فرمول و نسخه عالی از طریق گوهر صداقت بدست می آید و زمینه سازی می کند برای رسیدن به توسعه اجتماعی و رفاه همگانی چنانچه الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي

¹. تفسیر نور، چاپ دهم ص ۲۸۰

الرَّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (بقره (۱۷۷)

ترجمه: نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و یا مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و مال خود را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راهمندگان و گدایان و در راه آزاد کردن بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیباییانند آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگارانند.

از سوی دیگر، انسان فطرتاً در مقابل حق خاضع است و اگر چه در ظاهر آن را نپذیرد، در باطن آن را قبول می‌کند. بنا بر این، وقتی حق را در باطن بپذیرد و راست گوید، گفتار او هم مطابق با اعتقاد اوست.

این صفت یکی از پایه های محکمی است که جامعه بشری برای تداوم و حیات خویش به آن نیازمند است. اگر این صفت در ابعاد مختلف در جامعه پیاده شود موجب آرامش روانی در زندگی زوجین، جلب اعتماد والدین نسبت به فرزندان گردیده و جامعه را به سوی خیر و صلاح سوق می‌دهد و سطح اعتماد بین افراد و وفاداری و پای بندی به عهد و پیمان را بالا می‌برد، و از طرف دیگر در زندگی سیاسی باعث ایجاد اعتماد مردمی به حاکمیت می‌گردد و از نظر اقتصادی موجب رشد تولید و ایجاد اشتغال می‌گردد. صداقت باید بر فضای اقتصادی نیز حاکم شود، اگر سازنده ای از راه دروغ کالای غیر مرغوب را به جای کالای مرغوب نفروشد و از روی صداقت به ساخت با کیفیت آن اقدام کند، اقتصاد جامعه در مدت کمی به رشد مناسب می‌رسد.

از آیت فوق این مفهوم بدست می‌آید که انسان از طریق گوهر صداقت و راستکاری می‌تواند به توسعه و رفاه اجتماعی نایل آید و این همه به اراده و چگونگی عمل کرد خود انسان تعلق می‌گیرد و اگر عمل صالح انجام بدهد و در پی اعمال نافع باشد و صداقت را در کار ها و اعمالش در مراودات اجتماعی پیشه خود سازد این کار باعث توسعه اجتماعی و بهتر شدن کیفیت زنده گی خودی و دیگران می‌گردد.

مطلب پنجم: ارج گذاشتن به کرامت انسانی با توسعه

از نظر قرآن، انسان موجود ارزشمند است که حیات او مساوی با حیات همه انسان ها، و مرگ او مساوی با مرگ همه انسان ها است و رعایت کرامت و مساوات انسانی و روحیه همدیگر پذیری

میان افراد جامعه زمینه را مساعد می سازد محو نابود می ساز بر این که توسعه اجتماعی و رفاه همگانی در جامعه انسانی با تمام ابعاد آن تحقق یابد و کیفیت زنده گی افراد جامعه بهتر شود و زنده گی اجتماعی توأم با رفاه و آسایش را در کنار همدیگر تجربه نمایند. این آیت مربوط به مساوات در شأن انسانی است که الله جل جلا له می فرماید:

اگر کسی انسانی را بی دلیل بکشد، گویی که همه انسان ها را کشته است و اگر فردی را زنده کند؛ اسباب نجات و زنده گی توأم با خوشبختی را برای دیگران فراهم سازد گویی همه انسان ها را احیا کرده است در این رابطه الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) مائده (۳۲)

ترجمه: از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر که کسی را جز به قصاص قتل یا به کیفر فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند با این همه پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند.

از نگاه قرآن، حیات انسان مهم است، زیرا حیات یک انسان و به خطر افتادن جان او آن چنان اهمیت دارد که گوشزد می کند: حیات یک انسان برابر حیات همه انسان ها و مرگ او برابر با مرگ همه انسان هاست. چون انسانیت، حقیقتی است که در همه انسان ها مشترک است و اگر فردی را بی جهت بکشد، آن حقیقت مشترک را از بین برده، انسانیت را لگدکوب و بی ارزش کرده است؛ هر چند جان یک انسان بوده است. از سوی دیگر می توان گفت، در فرهنگ قرآن، چون انسان مظهر اسمی خدا و روح و خلیفه خداست، کشتن یک انسان بی گناه، اهانت به مقام شامخ ربوبی و آفریدگار هستی است که با عظمت ترین آفریده هایش نابود شده است.

تمام این نکات در توصیف جایگاه انسان و دفاع از حریم، موقعیت، مقام و نشان دادن تفاوت او با سایر موجودات، از جماد، نبات، حیوانات و حتی موجودات عرشی با همه مسائلی که انسان دارد و آفریدگار جهان از آن با خبر است.

از جمله شواهد کرامت ذاتی، آیاتی است که انسان را اشرف مخلوقات می داند و خلق انسان را در نیکوترین صورت معرفی می کند و خدا با آفرینش وی، به کاری که انجام گرفته، آفرین می گوید:

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) تین (۳)

ترجمه: که برآستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.

در اصل تقویم، در آوردن چیزی به صورت مناسب و نظام معتدل و کیفیت شایسته است.¹ استعداد بی پایان انسان در دارا بودن تمام چیزهایی که برای تعالی کامل انسان لازم است. انسان استعداد دارد که تا آخرین نقطه ی تعالی حیاتِ ممکنات بالا برود؛ اما بقیه ی موجودات این امکان را ندارند. در آیه ی شریفه ی «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»، «احسن تقویم» معنایش این نیست که ما جسم انسان را طوری آفریده ایم که مثلاً سرش با دستش با چشمش با تنش تناسب دارد؛ این که مخصوص انسان نیست؛ هر حیوانی نیز همین طور است. در بهترین تقویم، یعنی در بهترین اندازه گیری انسان را آفریده ایم؛ یعنی آن اندازه گیری ای است که رشد او دیگر نهایت و اندازه ای ندارد؛ تا آن جایی می رود که در عالم وجود، سقفی بالاتر از آن نیست؛ یعنی می تواند از فرشتگان و از موجودات عالی و از همه ی اینها بالاتر برود. اگر بشر بخواهد این سیر را داشته باشد، جز با استفاده از امکانات عالم ماده ممکن نیست. این هم جزو مسلمّات است؛ لذا می گوید «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا». بنابراین سیر تعالی و تکاملی انسان در خلأ نیست؛ با استفاده از استعدادهای ماده است؛ بنابراین با هم سیر می کنند؛ یعنی شکوفایی انسان، همراه با شکوفایی عالم ماده و عالم طبیعت است؛ این در شکوفایی او اثر می گذارد، او در شکوفایی این اثر می گذارد و پیشرفتهای شگفت آور را به وجود می آورد.

و این بیانگر فزون عنایت به این آفریده مکرم است، و اشاره دارد به اینکه انسان نزد خداوند و در نظام هستی دارای ارج و منزلت می باشد و الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) اسراء (۷۰)

ترجمه: و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکبها برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم.

انسان را پروردگار با حاکم و تعرف قرار دادن ولی اکرام بخشیده است. و با تسخیر زمین برای وی از جمله حیوانات، نباتات، و چگونگی تصرف این امکانات و بهره برداری از این امکانات.² است.

¹ تفسیر نور، چاپ دهم ص ۲۸۰

² امیر، سلیمان (1388)، اخلاق الشباب المسلم، الجامع السلامیه، طبع ۱ ج ۱ ص ۱۹.

مبحث چهارم: مکارم اخلاق اجتماعی و توسعه

مطلب اول: رابطه نیکی با والدین با توسعه

رابطه عاطفی صحیح با پدر و مادر از بزرگ ترین عوامل استواری خانواده است و تعاملات نیک با والدین باعث می شود که خوشبختی و آرامش به سراغ زنده گی انسان ها بیاید مهمترین عامل خوشبختی جامعه بشری است خداوند در آیه ای از قرآن نیز به این مهم این گونه اشاره کرده است:

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) اسراء (۲۳ و ۲۴)

ترجمه: و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها حتی اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.

"إِحْسَانًا" نیکی کردن. زیبا رفتار کردن است (کَرِیمًا) محترمانه و بزرگوارانه.^۱ است.

بر مبنای ماهیم حاصل شده از آیات فوق، فرزندان موظفند که با والدین خود به بهترین روش رفتار نمایند و از هر نوع بدرفتاری با ایشان پرهیز کنند و حتی از گفتن کلمه و سخنی که موجب آزرده گی خاطرشان بشود خودداری کنند؛ زیرا برخورد نادرست و کردار و گفتار ناروا با پدر و مادر سبب صدمه زدن به شخصیت و منزلت و احترام والای آنان میشود و هرگونه اذیت و آزار، بلند کردن صدا، تندى و خشونت که موجب دلآزاری شان شود حرام و نامشروع است^۲ و باعث بر هم خوردن آسایش فضای خانواده می شود. بر طبق این آیه مبارکه در می یابیم که احسان نسبت به والدین واجب و فرض است، و اگر والدین پیر و ناتوان شوند، خدمت رسانی و احسان نسبت به آنها واجب تر هم می شود، و فرزندان باید تمامی نیازهای مالی و غذایی و پوشاک و مسکن آنها را در حد توان برآورده نمایند، خصوصاً هرگاه یکی از والدین مریض باشد، فرزندان باید برای درمان و مراقبت از او در این دوران تمام تلاش خود را انجام دهند، و برای آنها جایز نیست که در این شرایط او را رها کنند، وگرنه به شدت گناهکار خواهند شد و عقاب سختی درانتظارشان خواهد بود.

از پیغمبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم روایت است که ایشان درباره حقوق والدین فرمودند:

^۱. تفسیر نور، چاپ دهم ص ۲۸۰.

^۲. زحیلی، وهبه، (۱۳۸۸) فقه خانواده در جهان معاصر، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، احسان

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أَبُوك»¹

ترجمه: از ابو هریره روایت است که گفت: شخصی نزد پیامبر خدا ج آمد و گفت: یا رسول الله! سزاوارترین مردم که برایش احسان کنم کیست؟ فرمودند: «مادر تو». گفت: بعد از آن کیست؟ فرمودند: «بعد از آن مادر تو». گفت: بعد از آن کیست؟ فرمودند: «بعد از آن پدر تو»

خداوند متعال احسان کردن برای پدر و مادر هردو را واجب گردانیده و فرموده است: (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)، پس این حدیث برای بیان حق اقدمیت در احسان است، نه اثبات حق احسان برای یکی از والدین، و اسقاط آن از دیگری، و دیگر آنکه حق اقدمیت برای مادر، در نفقه و خدمت است، و حق اقدمیت برای پدر، در تعظیم و ادب و احترام می‌باشد و در جای دیگر خداوند متعال در مورد احترام والدین می‌فرماید:

(وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا) اسرا (۲۴)

ترجمه: و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند.

در رابطه با تواضع و فروتنی نسبت به پدر و مادر است. جناح به معنای پر و بال گستران است که کنایه از مبالغه در تواضع و خضوع زیانی و عملی است مثل جوجه‌ای که بال و پر خود را باز می‌کند تا مهر و محبت مادر را تحریک کند و او را به فراهم ساختن غذا وادار سازد از این‌که در این آیه جناح مقید به «ذُل» شده که استفاده می‌شود انسان باید در معاشرت و گفت‌وگوی با پدر و مادرش طوری رفتار کند که پدر و مادر تواضع و خضوع او را احساس کنند و بفهمند که او را در برابر آنها خوار می‌کند و نسبت به ایشان محبت و مهر دارد.

مطلب دوم: رابطه نیکی با خانم و فرزندان و توسعه اجتماعی

از منظر قرآن، اساسی‌ترین اصل در رفتار و تعامل میان زن و شوی، معاشرت به معروف است که می‌تواند باعث بلند رفتن کیفیت بهتر زنده گی و زمینه ساز توسعه اجتماعی شود چنانچه خداوند متعال می‌فرماید:

¹. البخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲). جامع صحیح البخاری، باب: من احق الناس بحسن الصحبه، دار طوق النجاة، ج

(و عاشروهن بالمعروف) نساء (۱۹)

ترجمه: و با ایشان (زنان) به شایستگی رفتار کنید.

کلمه "تعاشر" تعامل با یکدیگر^۱ است و (با خانم) عدم سخت گیری در نفقه و عدم اذیت وی با سخن، فعل نیکی با خانم و عدم ملاقات وی با برشروی و جبین چین خورده.^۲ را افاده می کند "و عاشروهن بالمعروف" بر شما لازم است که با خانم های تان بوجه احسن رفتار نمائید همان گونه که طبیعت شان اقتضا می کند که آنرا شرع و عرف ناگوار نمی داند. و در امر نفقه بر ایشان سخت گیری نکنید و ایشان را با سخن و فعل (نامطلوب) اذیت نکنید. و با خانم تان با چهره عبوس مقابل نشوید.^۳

فهم درست این اصل و قاعده رفتاری قرآنی که در واقع يك نظام رفتاری را در خود جا داده است، کلمه معروف سی و هشت بار در قرآن آمده که نوزده مورد آن به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته و معروف را ضابطه و قانون کلی در معاشرت و روابط خانوادگی قرار داده است. چنانچه الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) بقره (۲۲۸)

ترجمه: و زنان طلاق داده شده باید مدت سه پاکی انتظار کشند و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رحم آنان آفریده پوشیده دارند و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند به بازآوردن آنان در این مدت سزاوارترند و مانند همان وظایفی که بر عهده زنان است به طور شایسته به نفع آنان بر عهده مردان است و مردان بر آنان درجه برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.

"معروف" آنچه مطابق طبع انسانی باشد شرع آنرا ناگوار نداند به عرف و نه مروت انسانی.^۴

(الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) بقره (۲۲۹)

۱. معجم العربيه المعاصره،، عالم الكتب، ج ۲ ص ۴۴۹۰

۲. مراغی ج ۴ ص ۲۱۳ پ

۳. مراغی ج ۴ ص ۲۱۳

۴. مراغی ج ۴ ص ۲۱۱

هر يك از زن و مرد در تكوين نهاد خانواده و استواری آن چنان دو انسان اندیشمند و آزاد، عضو مؤثر، صاحب نقش، اراده و اختیار و استقلال باشد. راهکار قرآنی (تساویر) و رایزنی و همفکری زن و مرد در کانون خانواده که نمود آن در مسأله پرورش فرزند بیان شده در همین راستا قابل فهم است و می فرماید:

(وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ) بقره (۲۳۳)

ترجمه: و خوراک و پوشاک آنان = مادران به طور شایسته بر عهده پدر است هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی شود هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری نیز نباید به خاطر فرزندش ضرر ببیند.

و اگر همسرانتان و فرزندان را شیر می دهند مزدشان را بپردازید و با یکدیگر به شایستگی رایزنی و همدلی کنید و اگر به نتیجه نرسیدید از زن دیگر به او شیر بدهید.

از پیغمبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم روایت است که ایشان درباره حقوق کودکان و فرزندان فرمودند:

عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَ أَعْرَابِي إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: تُقَبِّلُونَ الصَّبِيَّانَ؟ فَمَا تُقَبِّلُهُمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوْأَمْلِكُ لَكَ أَنْ نَزَعَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ»¹

از عایشه روایت است که گفت: شخص بادیه نشینی نزد پیامبر خداج آمد و پرسید: آیا شما اطفال را می بوسید؟ ولی ما اطفال را نمی بوسیم.

پیامبر خدا ج فرمودند: «در صورتی که خدا رحمت را از قلب تو کشیده است من برای تو چه کاری کرده می توانم؟»

در حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم روایت است که ایشان درباره حقوق کودکان و فرزندان فرمودند:

عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْخُذُنِي فَيَقْعِدُنِي عَلَى فَخْذِهِ، وَيَقْعِدُ الْحَسَنَ عَلَى فَخْذِهِ الْآخَرَى، ثُمَّ يَضُمُّهُمَا، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ ارْحَمْهُمَا فَإِنِّي أَرْحُمُهُمَا»²

¹. جامع صحیح البخاری، (1230) باب: رحمه الولد و تقبيله و معانقته ج ۸ ص ۸ حدیث ۵۹۹

². جامع صحیح البخاری، (1230) باب: وضع الصبی علی الفخذ ج ۸ ص ۸ حدیث ۶۰۰

ترجمه: از اسامه بن زیدب روایت است که گفت: پیامبر خدا ج مرا می‌گرفتند و بر بالای یک ران خود، و حسنس را بر بالای ران دیگر خود می‌نشاندد، سپس هردو را باهم فشار داده و می‌گفتند: «خدایا! بر آن‌ها رحمت کن، چون من به آن‌ها رحمت و مهربانی می‌کنم».

نمونه‌هایی از این روش را در قرآن کریم، می‌توان در داستان حضرت یوسف علیه سلام جست‌وجو کرد که الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَع وَيَلْعَب وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿١٢﴾ قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ) يوسف (۱۲ و ۱۳)

ترجمه: فردا او را با ما بفرست تا در چمن بگردد و بازی کند و ما به‌خوبی نگهبان او خواهیم بود، گفت این‌که او را ببرید سخت مرا اندوهگین می‌کند و می‌ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد.

مطلب سوم: همدردی و انفاق به دیگران و توسعه اجتماعی

انفاق در راه خدا را از جهات گوناگون می‌توان تقسیم کرد؛ انفاق گاه در امور مادی و مال است و گاه در امور معنوی که همه‌ای این انواع انفاق وسایل و لوازم اساسی کمک‌کننده برای رسیدن به توسعه و رفاه اجتماعی اند. مصداق بارز انفاق در قرآن کریم، انفاق اموال است؛ چنانچه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) توبه (۴۱)

سبکبار و گرانبار بسیج‌شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید اگر بدانید این برای شما بهتر است (۴۱)

و در آیت ذیل در مورد انفاق و ارزش آن چنین می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ) بقره (۲۶۷)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، و از آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم، انفاق کنید، و در پی ناپاک آن نروید که (از آن) انفاق نمایید، در حالی که آن را (اگر به خودتان می‌دادند) جز با چشم‌پوشی (و بی‌میلی) نسبت به آن، نمی‌گرفتید، و بدانید که خداوند، بی‌نیاز ستوده (صفات) است. (۲۶۷)

غرضشاین بوده که بدینوسیله طبقات پائین را که نمی توانند بدون کمک مالی از ناحیه دیگران حوائج زندگی خود را برآورند، مورد حمایت قرار داده تا سطح زندگیشان را بالا ببرند، تا افق زندگی طبقات مختلف را به هم نزدیک ساخته و اختلاف میان آنها را از جهت ثروت و نعمات مادی کم کند.

بنابراین رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی، شرایط زیادی دارد که یکی از آنها انفاق کردن از اموالی است که مورد علاقه انسان است و این گونه انفاق مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت! در پایان آیه برای جلب توجه انفاق کنندگان می فرماید: «آنچه در راه خدا انفاق می کنید (کم یا زیاد از اموال مورد علاقه یا غیر مورد علاقه) از همه آنها آگاه است» (وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ).

و نیز در آیت ذیل می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) توبه (۳۴)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان اموال مردم را به ناروا می خورند و آنان را از راه خدا باز می دارند و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.

اگر ثروتمندان جامعه، بخش کمی از سرمایه خود را برای سر و سامان دادن به زندگی فقرا و نیازمندان اختصاص داده و صرف کنند علاوه بر اجر و پاداش معنوی، به خود و حفظ ثروت خویش نیز کمک کرده و جلوی بخش عمده ای از ناامنی ها را که زایده و مولود فقر و تهی دستی است خواهند گرفت. افراد خلاف کار اگر از لحاظ اقتصادی تامین شوند اکثرشان دست از خلافتاری برداشته و سر در خط قانون خواهند نهاد و مثل بقیه به زندگی عادی و معمولی باز خواهند گشت.

انفاق و رسیدگی به امور نیازمندان به طور کلی سبب نجات از مفاسد کشنده اجتماعی می شود، اگر انفاق به فراموشی سپرده شود و ثروت ها در دست گروهی محدود، جمع گردد و در برابر آنان، اکثریت محروم و بینوا وجود داشته باشد، دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی در جامعه به وجود آمده، اموال و دارایی ثروتمندان نیز در آتش آن خواهد سوخت. بنابراین؛ انفاق، قبل از آن که به حال محرومان، مفید باشد به نفع ثروتمندان خواهد بود، زیرا تعدیل ثروت، حافظ ثروت است

مطلب چهارم: اخلاق نیک با دیگران و توسعه

سخن مؤدبانه با دیگران می تواند موجب محیط سالم اجتماعی گردد و رفاه و توسعه اجتماعی را برای همه ای بشریت به ارمغان آورد لذا الله سبحانه و تعالی به خاطر این حکمت ها و فواید اخلاق نیکو و ارزشمندی آن در زنده گی اجتماعی انسان ها می فرماید:

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا.
اسراء (۵۳)

به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد؛ چرا که شیطان میان آنها فتنه و فساد می کند. همانا شیطان دشمن آشکار انسان است.

خداوند در این آیه قرآنی بندگان خود را مأمور می کند که هنگام بحث و سخن گفتن با مشرکان، کافران و مخالفان، ادب را رعایت کنند و به بهترین صورت سخن بگویند. کلام شان هم باید آمیخته با ادب و احترام و بزرگواری باشد و هم متین و عقلانی. مبدا سخنان بی پایه و ناروای مخالفان را مانند آنان جواب گویند؛ زیرا شیطان در کمین نشسته است تا هر چه بیشتر بین آنان فتنه و فساد کند و قلب هایشان را از هم دور نگاه دارد و میان آنان کدورت و دشمنی ایجاد کند؛ که کلام زشت و اهانت آمیز، بهترین وسیله و دستاویز برای مکر شیطان است. و منظور از گفتن یا گفتار، خصوص برخورد لفظی نیست بلکه مطلق رفتار و معاشرت می باشد.

از پیغمبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم روایت است که ایشان درباره حقوق کودکان و فرزندان فرمودند:

عَنْ أَبِي شَرِيحٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهُ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهُ لَا يُؤْمِنُ» قِيلَ: وَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ»¹

2022- از ابو شریحس روایت است که گفت: پیامبر خدا ج فرمودند:

«به خدا سوگند که ایمان ندارد، به خدا سوگند که ایمان ندارد، به خدا سوگند که ایمان ندارد».

کسی گفت: یا رسول الله! کیست که [ایمان ندارد]؟

فرمودند: «کسی که همسایه اش از اذیتش در امان نباشد»

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَلَا يُوْذُ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
فَلْيُقِلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»²

ترجمه: از ابو هریرس روایت است که گفت: پیامبر خدا ج فرمودند: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، همسایه اش را اذیت نکند، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، مهمانش را

¹. جامع صحیح البخاری، باب: حسن الخلق والسخا و یکره من البخل ج ۸ ص ۱۴ حدیث ۶۰۳۸

². جامع صحیح البخاری، باب: الوصایه بالنساج ۷ ص ۲۶ حدیث ۵۱۸۵

احترام نماید، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، یا سخن خیر خواهانه بگوید و یا خاموش باشد»

حق همسایه آن است که همسایه‌اش به او احسان کند، و اگر احسان نمی‌کند، حد اقل باید از اذیت کردنش خودداری نماید، زیرا اگر شخص قدرت به احسان ندارد، به طور یقین قدرت به اذیت نکردن دارد. از پیغمبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم روایت است که ایشان درباره انجام کار های خیر و انجام کار های خیر خواهانه در برابر مردم و اجتماع فرمودند:

2024- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ»¹

ترجمه: از جابر بن عبد الله از پیامبر خدا ج روایت است که فرمودند: «هر کار نیکی صدقه است»
همچنان از پیغمبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم روایت است که ایشان درباره چگونگی رفتار مطلوب اجتماعی روایت است:

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «خَدَمْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ سِنِينَ، فَمَا قَالَ لِي: أَفٍّ، وَلَا: لَمْ صَنَعْتَ؟ وَلَا: أَلَا صَنَعْتَ»²

ترجمه: از انس روایت است که گفت: ده سال برای پیامبر خدا ج خدمت کردم، یکبار برایم (اف) و یا اینکه: (چرا چنین کردی و چرا چنان نکردی) نگفتند.

فصل چهارم

عوامل همبستگی، عدالت و امنیت توسعه اجتماعی

مبحث اول: وحدت اجتماعی

مطلب اول: آشتی و همدیگر پذیری عامل توسعه اجتماعی

اگر وحدت نباشد در هیچ یکی از عرصه های فرهنگی، اقتصادی، نظامی و امنیتی از ثبات و قوامی برخوردار نخواهیم بود و تحت هیچ شرایطی با نبود وحدت، آرامش، آسایش و توسعه اجتماعی محقق نخواهد شد. اصولاً زیر سایه وحدت است که چهار رکن امنیت اجتماعی مانند فرهنگ، اقتصاد،

¹. جامع صحیح البخاری، کتاب زکات ج ۱ ص ۹۲ حدیث ۴۶۷

². جامع صحیح البخاری، باب: حسن الخلق والسخا و یکره من البخل ج ۸ ص ۱۴ حدیث ۶۰۳۸

توسعه اجتماعی، از ثبات و استحکام برخوردار می گردد و در سایه آن سایر ضرورت های زندگی اجتماعی قابل تامین است چنانچه الله سبحانه و تعالی در این مورد با عبارت امت واحد می فرماید:

(كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) بقره (۲۱۳)

ترجمه: مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب خود را بحق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که کتاب به آنان داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم و حسدی که میانشان بود هیچ کس در آن اختلاف نکرد پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

مسلمانان آگاه بایستی به اهمیت این شعار قرآنی (یعنی امت واحده) پی ببرند و عظمت آن را درک کنند و تفرقه را از میان بردارند و نابود سازند و بدانند که هرگونه حرکتی که به تفرقه مسلمانان بیانجامد، حرکتی است که خواسته دشمنان و برخلاف دعوت قرآن است. در این دعوت، وحدت به مذهب خاصی محدود نشده و معیار امت واحده، اعتقاد به وحدانیت الهی دانسته شده است. از سوی دیگر وحدت امت در ردیف توحید قرار گرفته و پرستش خدا متوقف بر این یگانگی شده است. وحدت، موعظه و یک پیشنهاد نیست، بلکه وظیفه و تکلیف است و همان‌گونه که مسلمانان موظفند براساس توحید، خدا را عبادت کنند، وظیفه دارند در تحصیل وحدت نیز بکوشند

اتحاد در قرآن با مضامینی دیگری نیز آمده است، چنانچه الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) آل عمران (۱۰۳)

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت‌خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رها کنید این گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند باشد که شما راه یابید (۱۰۳)

در آیه فوق، خداوند مسلمانان را به جوهر عقیده اسلام که یگانگی در راه خداست، فرا می خواند و چنگ زدن به ریسمان خدا را وسیله یگانگی می شمارد و توضیحات زیادی درباره این آیه آمده است که به آن ها اشاره می شود:

و اعتصموا بحبل الله... استعاره تمثیلیه است؛ زیرا حالت و موقعیت مسلمانان در تمسک آنان به کتاب الله و یا در متحد بودنشان و یار بودنشان نسبت به یک دیگر، به حالت کسی تشبیه شده است که از مکان بلند به ریسمان محکمی چنگ می زند که امنیت دارد و از سقوط او جلوگیری می کند.

همان طور که با حبل (ریسمان) می توان هر چیز را از قعر دره یا ته چاه ژرف به بالا کشید، با ریسمان خدایی هم آدمی می تواند خود را از چاه تاریک غرائز سرکش و دره جهل و نادانی نجات دهد تا از پستی ها به معنویات عالیه عروج کند.

خداوند پس از امر به وحدت و اعتصام به حبل الله، ما را از تفرقه و تشتت نهی فرمود: (و لا تفرقوا). جامعه، پابرجا و پایدار نخواهد بود مگر در سایه وحدت، زیرا وحدت است که امت اسلامی را امتی زنده نگه می دارد. قرآن کریم همه مسلمان ها را به وحدت و یک پارچگی دعوت کرده و از اختلاف و تفرقه نهی می کند و تمسک به اسلام و قرآن و اطاعت از رهبری را پایه های وحدت، و نافرمانی از خدا و رسول و از هوای نفسانی را مایه تفرقه می داند. همچنین اخوت و برادری، محبت و الفت و رحمت و مهربانی، امنیت فردی و اجتماعی، تقویت امت و دولت را از آثار مثبت وحدت و مایه توسعه اجتماعی معرفی می کند. دشمنی و جنگ، گرفتاری در عذاب دنیوی و اخروی، ضعف و سستی اراده، از بین رفتن عزت و شوکت مسلمانان و تسلط بیگانگان بر جوامع اسلامی، تحلیل رفتن قوت و قدرت سیاسی و از هم پاشیدگی جامعه را از آثار تفرقه و اختلاف بر می شمرد.

تعاون و همکاری با یکدیگر نیز از بستر های اتحاد و همبستگی میان انسان ها در جوامع بشری است، چنانچه الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ) المائده (۲)

ترجمه: "بر اساس نیکی و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید و از همکاری در جهت گناه و دشمنی با یکدیگر پرهیز نمایید".

می بینیم که از نظر اسلام تعاون و همکاری میان افراد و خانواده و میان خانواده و همسایگان و تمامی افراد جامعه لازم و ضروری است.¹ مفهوم تعاون در زمینه بحث ما، همکاری متقابل و مشارکت و معاونت دو جانبه است. یعنی افراد جامعه در جهت آسایش و رفاه خود ناچار به کمک به همدیگر

¹ زحیلی، وهبه (1379) فقه خانواده در جهان معاصر، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، احسان، ص ۱۲۳

هستند و این استعانت و امداد در جهت خیر و اصلاح حال همدیگر، سعادت بشریت را تضمین می کند. مترادف تعاون را برخی از دانشمندان «تکافل اجتماعی»، «همکاری» می دانند ولی مفهومی که در تعاون هست، در همکاری نیست شرط لازم در همکاری، وجود احتیاج مشترک است در صورتی که در تعاون این چنین نیست یعنی علاوه بر نیاز مشترک، تمایل انسان ها به معاضدت با یکدیگر نیز شرط است بر همین اساس است که گفته می شود، رفتار تعاونی، محتاج به حداقل «روح با همی» و اعتماد به یکدیگر است و لذا تعاون چیزی فراتر و بالاتر از همکاری است. تعاون انگیزه ای است که قادر است شخصی را تشویق نماید تا در فعالیت های روزمره اش خود را وقف خدمت به دیگران در جهت نیل به اهداف عالی الهی انسانی نماید.

از آیت فوق این مفهوم بدست می آید که انسان از طریق گوهر وحدت و همبستگی می تواند به توسعه و رفاه اجتماعی نایل آید و این همه به اراده و چگونگی عمل کرد خود انسان تعلق می گیرد و اگر وحدت و یک پارچگی را در کار ها و اعمالش در مراودات اجتماعی پیشه خود سازد این کار باعث توسعه اجتماعی و بهتر شدن کیفیت زنده گی خودی و دیگران می گردد.

مطلب دوم: وحدت سیاسی و توسعه اجتماعی

یکی از بزرگترین بستر های توسعه اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم تقویت و استحکام پایه های وحدت سیاسی و انسجام اندیشه های سیاسی است، زیرا بدون حضور این دو در زنده گی افراد جامعه انسانی تحقق واقعی توسعه اجتماعی یک امر محال به نظر میرسد و این همبستگی سیاسی و سرمایه گذاری بالای اندیشه های سیاسی است که امنیت را در جامعه انسانی تقویت می نماید و به مفهوم واقعی رفاه و توسعه اجتماعی لباس حقیقت را می پوشاند. خداوند متعال در کلام جامعه خویش در مورد چگونگی رسیدن به وحدت سیاسی چنین می فرماید:

«وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» آل عمران (۱۰۳)

ترجمه: (و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید؛ آن گاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دلهایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید، و بر لب پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، شاید هدایت شوید).

قرآن به مسئله اعتصام به حبل الله به عنوان عامل وحدت و بازدارنده از تفرقه اشاره می‌کند؛ زیرا تفرقه چیزی جز فروپاشی جامعه و اتحاد انسانی به همراه ندارد. جامعه‌ای که بر محور هدف واحد و روش واحد برای دستیابی به هدف خاص شکل می‌گیرد، با تداوم اتحاد و جلوگیری از تفرقه به آن معنا و مفهوم واقعی می‌بخشد.

قرآن نتایج و آثار تمسک به حبل الهی را در همین آیات تحلیل و تبیین می‌کند که از مهم‌ترین آثار آن می‌توان به وحدت جامعه و دوری از تشتت اشاره کرد؛ زیرا حبل الهی چیزی است که برادری ایمانی را تقویت می‌کند و مردم را به نعمت اخوان و برادر بودن می‌رساند.

نتیجه برادری ایمانی چیزی جز عزت و رهایی از ذلت عمومی و اجتماعی جامعه اسلامی نسبت به جوامع دیگر نخواهد بود؛ زیرا کسانی که از نعمت برادری برخوردار می‌شوند، در کنار یکدیگر و برای یکدیگر و در راستای هدف مشترک و وحدت رویه و روش واحد حرکت می‌کنند و از هرگونه پراکندگی در هدف و روش دوری می‌ورزند. این‌گونه است که در دل دشمنان خویش ابهت می‌اندازند و دشمنان، ایشان را بزرگ و قوی می‌یابند و نه تنها از جنگ و خونریزی که برخاسته از تفرقه و تشتت در هدف و رویه است، رهایی می‌یابند، بلکه دشمنان نیز فکر حمله و جنگ و تجاوز را از خود دور می‌سازند.

خلاصه آنکه جامعه اسلامی برای بازگشت به عزت و کرامت نخست خویش و دستیابی به جامعه برتر می‌بایست با توجه به کتاب و سنت در محور توحید قرار گیرد و از وحدت بهره‌مند شده، از تفرقه رهایی یابد.

مهم‌ترین دستاورد اتحاد سیاسی در همه انواع آن، حفظ صلح، آرامش و امنیت، و دور ماندن از جنگ و خونریزی و جدایی است؛ زیرا اتحاد سیاسی در جامعه جهانی، حسن نوع‌دوستی و همکاری متقابل را تقویت می‌کند و همه فتنه‌های اجتماعی را که از برتری‌جویی نژادی ناشی است، از بین می‌برد و زمینه را برای رسیدن به توسعه اجتماعی مساعد می‌سازد، چنانچه الله تعالی می‌فرماید:

(قُلْ هُوَ الْقَائِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يُلَبِّسَكُمْ شَيْعًا وَيَذِيقَ بَعْضَكُمْ بِأَسْ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ) انعام (۶۵)

ترجمه: بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد و دچار تفرقه سازد و عذاب بعضی از شما را به بعضی دیگر بپاشاند بنگر چگونه آیات خود را گوناگون بیان می‌کنیم باشد که آنان بفهمند.

از مفهوم آیه برمی‌آید که اتحاد، باعث استواری و استحکام صفوف مسلمانان در برابر دشمنان می‌شود؛ چنان‌که در جای دیگر، مؤمنانی را که در کنار یکدیگر صف تشکیل داده، بسان بنیان مرصوص در راه خدا به نبرد می‌پردازند، ستوده است و

بر نهایت از آیات فوق چنین استنباط می‌شود که یکی از اساسی‌ترین بستر ه و زمینه‌های توصل و رسیدن به توسعه و رفاه و توسعه اجتماعی تامین و تحکیم پایه‌های وحدت و همبستگی سیاسی در میان اقشار افراد جامعه است. چون وحدت و همگرایی زمینه را مساعد می‌سازد که فضای همدیگر پذیری در میان افراد جامعه ایجاد شود و این روند باعث می‌شود که توسعه اجتماعی در جامعه وسعت یابد و کیفیت زنده‌گی انسان‌ها بهتر شو

مبحث دوم: قلمرو عدالت

مطلب اول: عدالت اجتماعی و توسعه اجتماعی

تأکید قرآن به برقراری عدالت اجتماعی به این خاطر است که رعایت واقعی این ارزش اجتماعی باعث می‌شود که امکانات و سایر امتیازات اجتماعی در دسترس همگی بر محور عدالت و شایسته‌سالاری قرار بگیرد و این امر یکی از بزرگترین عوامل توسعه اجتماعی و خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) نحل (۹۰)

در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد به شما اندرز می‌دهد که پند گیرید (۹۰)

عدل: انصاف و میانه‌روی است که در میان دو طرف افراط و تفریط قرار دارد. اما احسان عبارت است از تفضل و نیکی به دیگران در آنچه که واجب نیست؛ چون دادن صدقه نافله، انجام دادن عبادات نافله و دیگر اعمال نیکی که خدای عزوجل بر انسان فرض نگردانیده.^۱ می‌باشند. اسلام به مسایل اجتماعی و گروهی و ثبات جامعه بسیار اهمیت داده تا جایی که صلاح فرد را در گرو صلاح جامعه می‌داند و آن قدر برای خیر و ثبات جامعه اهمیت قایل است که حتی احکام فردی مانند نماز و روزه و حج نیز احکامی اجتماعی تلقی می‌گردد و آن‌ها را در راستای رساندن خیر معنوی و مادی به جامعه می‌داند و از آن به نفع و صلاح امت استفاده می‌کند.

^۱ تفسیر انوار القرآن، ج ۱ ص ۱۸۶

در این آیه شریفه که بازگو کننده پند الهی به مردم است، سه حکم برای برقراری آرامش و امنیت فردی و گروهی قلمداد شده است که با اجرای آن ها، جامعه اسلامی به سرمنزل مقصود می رسد و مدینه فاضله الهی محقق می گردد. این سه عبارتند از:

۱- عدالت: عدل نقیض ظلم است زیرا عدالت از معادله گرفته شده و به معنای مساوات است. فرض عدالت و برقراری آن در جامعه به معنای برقراری مساوات و التزام حد وسط (نه افراط و نه تفریط) در امور است تا هر چیزی در جای مخصوص قرار گیرد و به این سوی و آن سوی منحرف نگردد. اگر چنین عدالتی با این مفهوم کلی و با تطبیق این کلی بر جزئیاتش در جامعه حکمفرما شود، امنیت و آسایش به طور قطع برقرار می گردد.

۲- احسان: احسان - در یک کلام - عبارت است از رساندن خیر به دیگران که در نتیجه همگامی همگان در خیرخواهی و یاری رساندن به یکدیگر، فقر و بیچارگی و مسکنت رخت برمی بندد و رحمت و مهربانی گسترش پیدا می کند و همگان طعم شیرین محبت و عطوفت را می چشند و خداوند نیز به آنان نظر لطف و رحمت می کند.

(ای مؤمنان! پیوسته) با سعی و سخت کوشی تمام (به عدالت قیام کنید) در میان مردم، در آنچه که از امورشان برعهده می گیرید و نیز به عدالت قیام کنید در حق کسانی که زیر دست شما هستند از زنان و فرزندان. خطاب آیه کریمه، قضات و امرا را نیز دربر می گیرد.¹

در آیت دیگری الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) مائده (۸)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

مؤمنان را به برپایی عدالت سفارش کرده است. در قرآن افزون بر این آیات که به طور کلی به اهمیت برقراری عدالت می پردازد، راهکارهای حقوقی و اخلاقی در جهت ایجاد توازن در جامعه نیز عرضه شده است. یک اجتماع که می خواهد باقی بماند باید متعادل باشد بدین معنا که همه چیز در آن به قدر لازم وجود داشته و نهادهای مختلف در آن شکل گیرد، مانند نهادهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مدیریتی، قضایی، تربیتی و...، فعالیت و کارها به نحو شایسته در میان افراد جامعه تقسیم

¹ تفسیر انوار القرآن، ج ۲ ص ۱۶۵

شوند و برای هر کدام به قدر لازم افراد گماشته شود، در تعادل اجتماعی باید میزان احتیاجات در نظر گرفته شده و متناسب با آن نیرو و خدمات ارائه گردد به گونه ای که مصالح کل اجزاء در نظر گرفته شود تا نظام کل جامعه حفظ گردد و و این روحیه عالی اجتماعی اسلام باعث توسعه و رفاه اجتماعی می گردیده بود و زمینه را مساعد می سازد که مسلمان ها در اوج توسعه اجتماعی در کنار همدیگر زنده گی نمایند.

مطلب دوم: عدالت سیاسی بستر توسعه اجتماعی

منظور از عدالت سیاسی این است که طبقه فرمانروا حقوق سیاسی مردم را عطا کند و مردم نیز حقوق طبقه حاکم را، به عبارت دیگر تعاملات همکارانه و توام با مسئولیت پذیری و تفاهم میان دولت و شهروندان قرار داشته باشد و حقوق طبقه حاکم همان اطاعت است که در قرآن خطاب به مومنان آمده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) نساء (۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید پس هر گاه در امری دینی اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر او عرضه بدارید این بهتر و نیک‌تر است (۵۹)

در واقع (اولی الامر) عبارت اند از: سلاطین و قضات و کلیه کسانی که دارای ولایت شرعی می‌باشند نه ولایت طاغوتی. البته مراد آیه؛ اطاعت آنان در اوامر و نواهی ایشان تا آن‌گاه است که این اوامر و نواهی متضمن معصیت الهی نباشد زیرا برای هیچ مخلوقی در معصیت الله اطاعتی نیست.¹ با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است؛ و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد... مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته نشان می‌دهد تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست؛ بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است از طرف دیگر، احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد...

روشن است که معنای اولی الامر در آیه کریمه عام است و علما و امرا هر دو را شامل می‌شود و آیت یگیری در قرآن کریم در این مورد چنین آمده است:

¹. تفسیر انوار القرآن، ج ۲ ص ۱۴۴

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) نساء (۵۸)

ترجمه: خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست.

اما زمامداران از نخستین مخاطبان آیه کریمه و در پیشاپیش آنان قرار دارند، پس ادا کردن امانت، رد مظالم و جستن عدل در احکام و فرامین صادره از سوی آنان، جزء اولین واجبات و تکالیفشان در مسند زمامداری است. و چنان که گفتیم؛ غیرآنان از مردم نیز در این خطاب داخل اند. بنابراین، بر همه مردم واجب است تا امانت‌ها را بازگردانده، در گواهی‌ها و اخبار تحقیق و بررسی نموده و در همه امور، داوری صحیح نمایند.^۱

مراد از عدالت در اینجا این است که حاکم یا قاضی، به‌سوی یکی از طرفین دعوی گرایش نیابد و بنابراین، هیچ‌کس را به‌خاطر قرابت وی، یا جاه و مقام، یا مصلحت و منفعتی که از او تمنا دارد، یا هر غرض هوس‌آلود دیگری بر خصمش برتری ندهد، بلکه باید مطابق آنچه که قرآن عظیم و سنت نبوی کریم برای وی روشن ساخته است، فقط به نفع همان کسی حکم کند که حق از آن وی است. آری! حاکم باید در میان مردم براساس مساوات حکم کند، بی‌آن که یکی را بر دیگری برتری دهد، مگر این که کسی واقعا صاحب این فضل و برتری باشد، مثلا در عمل صالح سخت‌کوش بوده، یا از اهل خبره، یا علم، یا نیرومندی در جهاد، یا نظایر اینها باشد.^۲ مسأله عدالت و تحقق آن در جامعه بشری از ضروریات اولیه حیات اجتماعی است. بعلاوه عدالت و قسط، عدالتخواهی و قسط‌طلبی شأنی از شؤون فطری انسان است که بدون آن انسانیت انسان معنا نمی‌یابد و آدمی که دارای عقل سلیم و پیراسته از هواجس نفسانی است با جذبه‌ای خاص به سوی عدل و داد در حرکت است. عدل و داد نه تنها عامل رشد، توسعه، رفاه و امنیت در جامعه که عامل وحدت و یکپارچگی جامعه نیز هست.

خداوند، به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید.

^۱. تفسیر انوار القرآن، ج ۲ ص ۳۴۰

^۲. تفسیر انوار القرآن، ج ۲

مطلب سوم: عدالت اقتصادی و توسعه اجتماعی

در برخی از آیات مربوط به عدالت اقتصادی قرآن کریم با الفاظ کوتاه ولی مفاهیم بلند در رابطه به توزیع عادلانه ثروت های عمومی و زمینه سازی مساویانه برای تمام افراد جامعه برای رسیدن به رفاه و توسعه اجتماعی از طریق برنامه های عادلانه اقتصادی می فرماید:

(وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ) الرحمن (۱۰)

ترجمه: و زمین را برای مردم نهاد

آن را برای خلق اعم از انس، جن و غیر آنان پدید آورد و گستراند.^۱ بنابراین، عدالت کامل وقتی محقق می شود که زمینه برای بهره برداری عمومی از زمین و مواهب طبیعی آن فراهم شود و این مسیری است برای رسیدن به توسعه اجتماعی واقعی در جامعه. دین اسلام، دین تربیت و هدایت انسان ها است و برای رساندن انسان به کمال مطلوب تشریع شده است. ضمن توجه به جنبه های معنوی، به اقتصاد نیز نظر خاصی دارد. در این رابطه اسلام از طرفی دارای اهداف و اصولی اقتصادی روشن است و از طرف دیگر اصول و اهداف مذکور منسجم و هماهنگ هستند. در مرحله نهایی اسلام برای حصول اهداف و اصول مورد نظر، دارای ابزار و وسایلی نیز می باشد. در این جا ضمن اشاره به بعضی از اهداف، به تعدادی از ابزارها نیز اشاره می کنیم. قبل از اشاره به آیات و روایاتی در این زمینه بطور کلی متذکر می شویم: اصول پایه ای اسلام می تواند شامل: عدالت، ریشه کنی فقر و استضعاف، منع ثروت اندوزی، منع استثمار و امثال آن باشد. و برای حصول این اهداف، اسلام بر ابزارهایی از قبیل: منع اسراف و تبذیر، منع اختلاس و احتکار، منع ربا و رشوه، توزیع عادلانه ثروت ها و درآمدها، استفاده از انفال و ثروت های عمومی، برنامه ریزی در کشاورزی و دامپروری برای رفع نیازهای اولیه، انفاقات و صدقات و زکوات و اخماس توجه به کار مفید اقتصادی (و اهمیت به حقوق کارگر)، و دیگر وسایل استوار می باشد.

و در آیت ذیل بزرگترین قانون و میزان اقتصادی را در قالب چند کلمه کوتاه الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ) حشر (۷)

ترجمه: تا میان توانگران شما دست به دست نگردهد.

شایان ذکر است که این آیه بنیان گذار قاعده توزیع ثروت و آماده کردن فرصت برای توانگر ساختن تمام مردم و فراهم کردن عرصه برای سیال ساختن و به جریان انداختن سرمایه در مجاری آن برای

^۱. تفسیر انوار القرآن، ج ۴ ص ۱۹۴۰

کافه ابنای جامعه است و بنابراین، اسلام از تجمع ثروت در دست گروهی اندک و محروم کردن اکثریت از دسترسی به اموال جلوگیری نموده است. پس این تعلیل قرآنی دلالت بر آن دارد که جلوگیری از تجمع و تمرکز مال در دست اغنیا از اهداف نظام اقتصادی اسلام است.^۱ در واقع، ایجاد سازمان های تأمین اجتماعی و راه اندازی برنامه های حمایتی، با استفاده از ابزارهای سیاست پولی و مالی و مدیریت و برنامه ریزی دولت ها به منظور ایجاد اشتغال، مبارزه با بیکاری و تورم، گویای ضرورت دخالت در دولت ها در جهت دست یابی به رشد و توسعه ی اقتصادی همراه با کاهش شکاف طبقاتی است. آن چه دولت ها در قالب سیاست مالی به عنوان اهداف اقتصادی- اجتماعی اجرا می کنند.

و در آیت ذیل یکی دیگر از معیار های اساسی عدالت اقتصادی را بیان می نماید که از جهت چگونگی راه های درست ثروت اندوزی قابل توجه است:

(وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ) بقره (۱۸۸)

ترجمه: و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید.

مالکیت باید از راه صحیح باشد. مانند: تجارت، زراعت، صنعت، ارث، هدیه، امثال آن، ولی تصرف از طریق باطل و رشوه ایجاد مالکیت نمی کند. منظور از «اکل» در اینجا یعنی تصرف توأم با تسلط که سلطه دیگران را از آن مال قطع سازد و آن مال را تملک نماید و «بینکم» دلالت می کند بر تجمع مال در بین مردم و متداول بودن آن در بین آنها و «باطل» عملی است که غرض صحیح و عقلانی در آن نباشد و شامل تمام معاملات فاسده، مثل رباخواری و قمار و معاملات فریبی که طرف نمی داند چه می دهد و چه می ستاند، می شود، و اینها موجب انهدام و هلاکت ارکان جامعه است. در رابطه به آزادی زنان و مردان در امرفعالیت های اقتصادی می فرماید:

(لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ) نسا (۳۲)

ترجمه: برای مردان از آنچه به اختیار کسب کرده اند بهره ای است و برای زنان نیز از آنچه به اختیار کسب کرده اند بهره ای است.

در رابطه به امرفعالیت های اقتصادی و کسب و کار می فرماید:

(وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) نجم (۳۹)

ترجمه: و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

^۱. تفسیر انوار القرآن، ج ۴ ص ۸۴۰

به انسان جز پاداش و جزای سعی و عمل خود وی چیز دیگری نمی‌رسد و او در برابر عملی که انجامش نداده است، مستحق اجر و مزدی نیست. البته این قاعده که هیچ کس جز در برابر عمل خودش پاداش داده نمی‌شود، در مقابل قاعده سابق است که هیچ‌کس گناه دیگری را بر نمی‌دارد. پس همچنان‌که احدی مسئولیت یا گناه غیر خویش را بر دوش نمی‌کشد، همین‌گونه، جز در برابر کارکرد خودش پاداشی نیز به وی تعلق نمی‌گیرد.¹

بی‌تردید، کاری که از نظر اقتصادی مفید نیست، ارزش ندارد و نمی‌تواند منشأ حق تلقی شود. از بسیاری آیات قرآنی چنان استنباط می‌شود که کار، منشأ پیدایش تمدن و گسترش دامنه توسعه اجتماعی و اقتصادی است.

مطلب چهارم: عدالت تشریعی عامل توسعه اجتماعی

معنای عدل تشریعی، آن است که خداوند دستورات و تکالیفی که بر انسان ها قرار داده است را بر اساس عدل و عادلانه تشریع فرموده و در وضع و تشریع احکام و تکالیف، بر کسی ظمی روا نداشته است. نخستین گام در تأمین عدالت اجتماعی، وجود قانون صحیح و عادلانه است؛ قانونی که مصالح مادی و معنوی همه شهروندان را به طور یکسان تضمین کند و با اسرار وجودی انسان و اصول حاکم بر روابط اجتماعی بشر هماهنگ بوده و بتواند جامعه را به سوی هدف نهایی رهنمون نماید.

در قرآن کریم، اقامه و رعایت قسط و عدل، در راستای تعالیم و دستورات دین، یکی از اهداف دین اسلام است چنانچه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) حدید (۲۵)

ترجمه: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

(لِيقوم الناس بالقسط) تا مردم بین شان با رعایت عدالت رفتار نمایند.² یعنی عدالت را در تمام امور رعایت نمایند. بدیهی است که برقراری اصل عدل در نظامات اجتماعی، موقوف به این است که اولاً نظام تشریعی و قانونی، نظامی عادلانه باشد و ثانیاً عملاً به مرحله اجرا در آید.

¹ تفسیر انوار القرآن، ج ۴ ص ۳۵۴

² ابن کثیر، محمد بن جریر بن یزید، (۱۴۲۰). جامع البیان فی تاویل القرآن، محقق احمد موسسه الرساله، ج ۲۳ ص ۲۰۰

تکلیف به اساس توان

این که انسان بیش از طاقت و توانش، تکلیف نمی شود، یکی از همین اصول بنیادی رعایت عدل در تشریع احکام و تکالیف است که قرآن به دفعات آن را بیان فرموده، از جمله در آیت ذیل چنین می فرماید:

(لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) بقره (۲۸۶)

ترجمه: خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی کند.

(لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا) طلاق (۷)

ترجمه: خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی کند.

در این جا به مواردی از این عدالت تشریعی، با توجه به آیات قرآن کریم، اشاره می شود.
رعایت شرایط اضطرار

در آیت ذیل یکی دیگر از معیار های اساسی عدالت تشریعی را بیان می نماید:

(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) سوره النحل (۱۱۵)

ترجمه: جز این نیست که خدا مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده حرام گردانیده است با این همه هر کس که به خوردن آنها ناگزیر شود و سرکش و زیاده خواه نباشد قطعاً خدا آمرزنده مهربان است.

داکتر یوسف قرضاوی در تفسیر این آیت می گوید: بر ما نیست آنچه را خداوند بر ما آسان گرفته است بر خود جدی و سخت بگیریم^۱ که به روح تسامح پذیر اسلام کاملاً سازگار است.

اما آن ها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت های ممنوع بخورند) خداوند، آمرزنده و مهربان است. این عالی ترین قانون در وضعیت اضطرار است که می تواند بهترین منبع توسعه اجتماعی باشد.

بنابراین، خدای عزوجل بندگان را عذاب نمی کند مگر بعد از آن که با فرستادن پیامبران و فرود آوردن کتابهایش، حجت را بر آنها تمام کرده و عذر را به آنان نمایانده باشد، از این رو، قبل از برپاداشتن حجت بر آنان، هیچ مؤاخذه ای در کار نیست.^۲

^۱. قرضاوی، یوسف، (۱۳۹۴). دیدگاه های فقهی معاصر، مترجم: احمد نعمتی ج ۲ ص ۷۰۶

^۲. تفسیر انوار القرآن، ج ۳ ص ۹۶

این هم مرحمت خدا است در حق بندگان روایت است که ایشان را عذاب و عقاب نرساند مگر این‌که قبلاً عذرایشان را با فرستادن پیغمبری به میان ایشان بخواهد، و آنان را با آئین آسمانی آشنا سازد. این چنین قانون خدا در نابودکردن شهرها و گرفتار کردن اهالی آنجاها به مصائب و بلاها پیاده می‌شود، و این قانون با قانون جهانی هماوا و هماهنگ می‌شود.¹

مبحث سوم: امنیت و انواع آن

مطلب اول: مفهوم امنیت

امنیت در اصطلاح: عبارت است از امن امان بودن فرد خانواده و اجتماع بدون ترس هراس درزنده گی. یعنی مفهوم کلی، آزادی و رهائی از ترس و خطر و احساس ایمنی از هرگونه تهدید.⁽²⁾

امنیت همه جانبه افزون بر ایجاد زمینه‌های پیشرفت و توسعه داخلی، امنیت خارجی جامعه را سبب می‌شود. در قرآن کریم افزون بر کلمه امن و مشتقات آن ذکر شده اند که دال بر ارزش امنیت اند:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) نور (۵۵)

ترجمه: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین خود قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین خود قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.

آنان را در موقعیتی قرار می‌دهد که به‌جای بیم و هراس از دشمنان، در ایمنی و آسایش کامل به‌سر برند، به‌گونه‌ای که جز خدای سبحانه، از هیچ چیز دیگری نترسند و به‌غیر وی امید نبندند.³ همان‌طوریکه از این آیه شریفه فهمیده می‌شود، امنیت به عنوان رکن اصلی جامعه قرآنی دانسته شده است که انسانها برای رسیدن به کمال باید خدای متعال را بندگی کنند و رشد فکری و اخلاقی و عملی را به قدر ظرفیت و استعداد خود به دست آورند. بی شک فردی که بندگی حق را پیشه نماید، به

¹ فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

² سامی محمد بشیر الجدة الطبع الاولى (1433) الأمن فی ضوء القصص القرآنی، دراسة قرآنية موضوعية ج 2 ص 320

³ تفسیر انوار القرآن، ج ۲ ص ۴۲۳

خداوند شرك نخواهد ورزید و در مسیر توحید گام خواهد برداشت. تامین امنیت از نظر قرآن در کنار معیشت از شاخصه های اصلی جامعه مطلوب و بستر توسعه اجتماعی معرفی شده است.

و در آیت ذیل یکی دیگر از مفاهیم امنیت را بیان می نماید:

(يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ) دخان (۵۵)

ترجمه: در آنجا هر میوه ای را که بخواهند آسوده خاطر می طلبند.

در جای دیگر قرآن کریم در مورد امنیت می فرماید:

(وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) نحل (۱۱۲)

ترجمه: و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود و روزیش از هر سو فراوان می رسید پس ساکنانش نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می دادند طعم گرسنگی و هراس را به مردم آن چشاند.

"امن" در لغت به مفهوم امان و یا اطمینان بعد از خوف بکار میرود. با حالت شهری از حیث استقرار نظام و احترام به قانون است.^۱ که باعث تامین امنیت می گردد. در جامعه ای که امنیت بر قرار باشد، مردم احساس اطمینان، امید به آینده، استقرار روحی و حالت ثبات و آرامش می داشته باشند. همچنین این جامعه، جامعه ای است که رشد اقتصادی و برخورداری از نعمت خدا در آن است و نعمت ها از همه جهت به سوی این جامعه می آیند؛ چنین جامعه ای، با ارتباطی قوی و تعاملی موفق و پیروز است و بستر توسعه اجتماعی در آن گسترده تر می گردد.

مطلب دوم: امنیت اجتماعی و توسعه

امنیت اجتماعی زمینه را مساعد می سازد بر این که توسعه اجتماعی و رفاه همگانی در جامعه انسانی با تمام قوت آن تحقق یابد و کیفیت زنده گی افراد جامعه به سوی بهبودی تغییر یابد و اعضای جامعه اجتماع توأم با رفاه و آسایش را در کنار همدیگر احساس نمایند. به همین جهت در بُعد داخلی جامعه اسلامی، قرآن رابطه مؤمنان را بر پایه برادری بنیان گذاری کرده است که از این طریق امنیت اجتماعی قابل حصول است چنانچه خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) حجرات (۱۰)

^۱. معجم العربیة المعاصرة، ج ۱ ص ۱۲۴

در حقیقت مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید امید که مورد رحمت قرار گیرید (۱۰)

ایشان همه به اصل واحدی باز می‌گردند که همانا ایمان است پس ایشان با هم برادرند زیرا برادری دینی نیرومندتر و ماندگارتر از برادری نسبی و پیوندهای رفاقت و دوستی است.^۱ در اینجا مؤمنان از تجاوز و تعدی بر هم دیگر و از اینکه یکدیگر را بکشند نهی شده اند، و دستور داده شده اند که هرگاه دو گروه از مومنان با یکدیگر به جنگ پرداختند دیگر مومنان باید جلوی این شرّ بزرگ را بگیرند و صلح و آشتی میان آنها برقرار کنند، و میان آن‌ها میانجی‌گری نمایند تا صلح برقرار شود. و باید همه راه‌هایی که به صلح می‌انجامد را در پیش بگیرند، پس اگر هر دو گروه صلح کردند چه بهتر.^۲

وحدت و ترك تفرقه

قرآن کریم منحيث قانون اساسی بشریت در زمینه وحدت و ترك تفرقه با عبارات ذیل می‌فرماید:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ)

آل عمران (۱۰۳)

ترجمه: همگی به ريسمان خدا چنگ زنيد و پراکنده نشويد و نعمت‌خدا را بر خود ياد کنيد آنگاه که دشمنان يکديگر بوديد پس ميان دلهاى شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شديد و بر کنار پرتگاه آتش بوديد که شما را از آن رهانيد اين گونه خداوند نشانه‌هاى خود را براى شما روشن می‌کند باشد که شما راه يابيد.

پس خدای سبحانه مؤمنان را به چنگ‌زدن جمعی به ريسمان اسلام، یا قرآن دستور داده وایشان را از پراکندگی‌ای که ناشی از اختلاف در دین است، نهی می‌نماید.^۳ به این مفهوم که تنها اسلام است که می‌تواند این چنین دل‌های گریزانی را به هم جوش دهد. تنها رشته خدا است که همگان می‌توانند بدان چنگ زنند و با نعمت مرحمت خداوندی برادران یکدیگر گردند.^۴

ترسیم می‌کند و نزاع و درگیری را مایه ضعف و از بین رفتن عزت و کرامت مؤمنان می‌داند و می‌فرماید:

(وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) انفال (۴۶)

^۱. تفسیر انوار القرآن، ج ۳ ص ۶۱۴

^۲. تفسیر راستین، ترجمه تیسیر الکریم، مترجم: محمد گل‌گمشاد زهی ج ۳ ص ۲۴۹

^۳. تفسیر انوار القرآن، ج ۲ ص ۳۴۲

^۴. فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

ترجمه: و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست‌شوید و مهابت‌شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است.

و چون مؤمنان با هم برادرند از آنان می‌خواهد اختلافات پیش آمده بین همدیگر را براساس قسط و عدل حل کرده در جامعه صلاح برقرار کنند.

مطلب سوم: رابطه امنیت سیاسی و توسعه

اصولاً بدون فراهم آوری امنیت سیاسی در جامعه انسانی رسیدن به رفاه و توسعه اجتماعی کار دشوار است و زمینه‌های تحقق توسعه و رفاه اجتماعی در جامعه محسوس نخواهد شد و به همین جهت حضرت ابراهیم (علیه السلام) هنگام بنای کعبه نخستین چیزی را که از خدا برای آن سرزمین تقاضا کرد نعمت امنیت بود:

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا) بقره (۱۲۶)

ترجمه: و چون ابراهیم گفت پروردگارا اینجا را شهری امن بگردان.

و نیز به همین دلیل سخت‌ترین مجازات در فقه برای کسانی در نظر گرفته شده است که امنیت جامعه را به خطر می‌افکنند.

شدت مجازات مطرح شده در این آیه نشانه دیگری از میزان اهمیت داشتن مسئله امنیت از دیدگاه قرآن است که این مجازات‌ها امنیت سیاسی جامعه اسلامی را شکل می‌دهد:

(مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ) مائده (۳۲)

ترجمه: هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا (به کیفر) فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کسی را زنده بدارد چنان است که گویی همه مردم را زنده نگاشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آورند (با این همه) پس از آن بسیاری از ایشان زیاده روی می‌کنند.

آیاتی که در شمار احکام جزایی اسلام قرار می‌گیرد؛ مانند آیاتی که بیانگر حدّ سرقت است و این احکام عامل بزرگ امنیت سیاسی است و خداوند در این مورد می‌فرماید:

(وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ). مائده (۳۸)

و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است (۳۸)

شریعت اسلامی با تعیین کیفر قطع، آن دسته از عوامل و انگیزه‌های روانی را که انسان را به ارتکاب جرم و دست زدن به گناه می‌خوانند، با عوامل و انگیزه‌های روانی دیگری دفع و برطرف می‌سازد که انسان را از ارتکاب سرقت و دست زدن به دزدی باز می‌دارند و در مقابل عوامل و انگیزه‌هایی قرار دارند که انسان را به جرم و گناه می‌خوانند.¹ با اجرای این حکم ممکن است تعداد اندکی که مشمول این حکم می‌شوند آبرویشان برود اما در عوض تعداد زیادی اصلاً به این مشکل دچار نمی‌شوند. در حالی که اگر مجازات مخفی و آسانی قرار می‌دادند، نه دزد اصلاح می‌شد و نه دیگران را از این عمل زشت باز می‌داشت. از این رو آن حکم آسان را بر تعداد زیادی اجرا می‌کردند و جامعه نیز هیچگاه رنگ امنیت را به خود نمی‌دید. نکته ظریف‌تر اینکه «تکرار اجرای حکم‌های مجازاتی» خود آثار بدی را در پی دارد چرا که «تکرار»، باعث می‌شود تا قبح و زشتی مسئله از بین برود و برای افراد عادی شود و شخص که چند بار حکم بر او جاری شده جری‌تر می‌شود.

مطلب چهارم: امنیت اقتصادی زمینه ساز توسعه

در آیات قرآن کریم، مال، زینت زندگی دنیا است باید در امن از دست برد دیگران قرار داشته باشد تا انسان‌ها و افراد مختلف جامعه احساس امنیت مادی نمایند و ثروت‌های شان که مایه زنده گی شان از هر نوع تعرض در امان بماند و از این طریق افراد جامعه به توسعه اجتماعی برسند و کیفیت زنده گی اجتماعی شان بهتر شود و خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

(الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا). کهف (۴۶)

ترجمه: مال و پسران زیور زندگی دنیایند و نیکیهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید نیز بهتر است.

آیاتی که ادای امانت به صاحب آن را توصیه کرده خیانت در امانت را نکوهش می‌کند: (وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) بقره (۲۸۳)

ترجمه: و اگر در سفر بودید و نویسندهای نیافتید وثیقه‌ای بگیرید؛ و اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست، پس آن کس که امین شمرده شده، باید سپرده وی را بازپس دهد؛ و باید از خداوند که پروردگار اوست، پروا کند. و شهادت را کتمان مکنید، و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست.

¹ فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

برای ادای امانتداری و نشان دادن آن در آنچه ایشان را بر آن امین دانسته‌اند، دعوت شده‌اند.^۱ الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) نساء (۵۸)

ترجمه: خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست.

نیز انسان مالک و مالکیت او اعتباری است. این مالکیت انسان را نسبت به اموال خود صاحب حق می‌کند؛ به گونه ای که فرد می‌تواند نسبت به اموال و ثروت خود تصمیم بگیرد و هرگونه تصرفی را در مال خود انجام دهد، مال خود را انفاق کند یا به گونه ای ناشایست از اموالش بهره برد. البته این امنیت مالی در صورتی است که تصرف مالک در ملک خود دیگران را در ناامنی قرار ندهد و در برابر، دیگران حق بازداشتن، محدود ساختن و ایجاد ناامنی برای وی را ندارند.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) انفال (۲۷)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و نیز در امانتهای خود خیانت نورزید و خود می‌دانید که نباید خیانت کرد.

خداوند متعال در این مورد با عبارات فرا گیر و جامع در جای دیگر قرآن کریم می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ) مؤمنون (۸)

ترجمه: و آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می‌کنند.

کسی که نزد وی ودیعه‌ای گذاشته می‌شود، مؤتمن (امانت‌دار) است، کسی که به وی وامی می‌دهید که مدرک و حجتی بر آن ندارید، مؤتمن است.^۲ این آیات نشان دهنده امنیت مالی است، به خصوص با توجه به اینکه امانت از ریشه (امن) است و امانت گذار با سپردن مال خود به دیگران در پی دست یابی به امنیت مالی است.

آیاتی که از تصرف باطل در مال دیگران منع می‌کند قرار ذیل اند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) نساء (۲۹)

^۱. فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

^۲. تفسیر انوار القرآن، ج ۲ ص ۸۶۷

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال همدیگر را به ناروا مخورید مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما انجام گرفته باشد و خودتان را مکشید زیرا خدا همواره با شما مهربان است.

مطلب پنجم: امنیت فردی

امنیت فردی، عبارت است از حالتی است که جسم و روح فرد در آن فارغ از ترس و آسیب رسیدن به جان و مال و یا آبروی خود یا از دست دادن آنها زندگی کند. علاوه بر جنبه های مادی حیات فردی و اجتماعی و بنا به آیه شریفه.

امنیت روانی فرد

خداوند متعال در این مورد با عبارات فرا گیر و جامع در قرآن کریم می فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) رعد (۲۸)

ترجمه: همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

امنیت فردی را باید در ایمان واقعی و آرامش روحی و اطمینان و طمأنینه نفس را در یاد خداوند متعال جستجو کرد.

احترام به شخصیت انسان و توسعه

همچنین آبروی افراد در اسلام محترم است و از اموری چون مسخره کردن دیگران نهی به عمل آمده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) حجرات (۱۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان دیگر را ریشخند کنند شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقبهای زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.

عبارت: وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ به این مفهوم است که شما یکدیگر را مورد عیب جویی و طعن قرار ندهید.¹ که این عبارت نشان گر قایل شدن قرآن اهمیت زیاد به شخصیت انسان است.

در آیاتی نیز به امنیت حریم خانوادگی اشاره شده و به افراد بالغ فرمان داده شده برای وارد شدن به حریم خصوصی دیگران از آنان اجازه بگیرند:

(وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) نور (۵۹)

ترجمه: و چون کودکان شما به سن بلوغ رسیدند باید از شما کسب اجازه کنند همان گونه که آنان که پیش از ایشان بودند کسب اجازه کردند خدا آیات خود را این گونه برای شما بیان می‌دارد و خدا دانای سنجیده‌کار است.

¹. الثعلبی، احمد بن محمد، (1249) الكشف والبيان عن تفسير القرآن، بیروت، لبنان ج ۱ ص ۸۱

فصل پنجم

عوامل مربوط به کیفیت زندگی

مبحث اول: عامل و اسباب صحی

مطلب اول: پاکیزگی و زنده گی بهتر

خداوند متعال در مورد صفایی و نظافت و نقش آن در توسعه اجتماعی و بهتر شدن وضعیت زنده گی با داشتن سلامت فیزیکی و صحت بهتر با عبارات فرا گیر و جامع در قرآن کریم می فرماید:

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) بقره (۲۲۲)

ترجمه: از تو در باره عادت ماهانه زنان می پرسند بگو آن رنجی است پس هنگام عادت ماهانه از آمیزش با زنان کناره گیری کنید و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند پس چون پاک شدند از همان جا که خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد.

همچنین نزدیکی جنسی با زنان حیاض تنها پس از پاکی آنها روا دانسته شده که برخی منظور از آن را افزون بر پایان یافتن دوره ماهانه، شست و شو و غسل دانسته اند. اینکه خداوند مردمان را به پاکیزگی و پاکیزه ها دعوت می کند و آنان را با مواهب پاکیزه و متناسب با طبع بهره مند می سازد همه برخاسته از کرم الهی است. از این رو با تأکید بر این نکته می کوشد تا اهمیت و ارزش پاکیزگی و بهداشت را به انسان بنمایاند که آن مظهر بلند رفتن کیفیت زنده گی است.

مطلب دوم: رابطه توسعه با صحی بودن غذا

غذای طیب به چیزهای خوراکی پاک و پاکیزه گفته می شود که انسان از خوردن آنها لذت می برد و خداوند در قرآن می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از غذاهای حلال و پاکیزه که ما نصیب شما کرده ایم بخورید. انسان بصورت طبیعی از برخی غذاها لذت می برد و از آنجا که اسلام بر اساس فطرت انسان بنا نهاده شده است به ما دستور می دهد که از غذاهای طیب (که موافق طبع انسان است و از آنها لذت می برد) بخورد. اما برخی از مکاتب در اثر انحرافات و تحریفات از این مسیر مستقیم کنار رفته و گاهی خوردن غذاهای طیب را ممنوع اعلام کرده اند و قرآن کریم از طرفی انسان را از خوردن

غذاهای مضر و خبیث بازمی دارد و از طرف دیگر او را نسبت به خوردن غذاهای پاک و مفید (طیب) توصیه می کند و این دو دستور اسلامی، سلامتی و بهداشت جسم انسان را تأمین می کند؛ همان گونه که آرامش روانی و بهداشت اجتماعی انسانها را با قید «حلال» بودن غذا تأمین می کند. خداوند جل جلاله در سوره واقعه و طور خوردن میوه را بر گوشت مقدم داشته است که می تواند امر مهم باشد بر سلامت جسم و روحی انسان ها چنانچه خداوند می فرماید:

(وَفَاكِهَةً مِّمَّا يَخْتِيرُونَ (۲۰) وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ) واقعه (۲۱)

ترجمه: و میوه خوش برگزینید و از گوشت مرغان که مایل هستید.

خداوند متعال در این مورد با عبارات فرا گیر و جامع در جای دیگر قرآن کریم می فرماید:

(وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ) طور (۲۲)

ترجمه: (با هر نوع میوه و گوشتی که دلخواه آنهاست آنان را مدد و تقویت می کنیم)

(وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (نحل/۶۸، ۶۹)

ترجمه: و خداوند به زنبو وحی کرد که از کوهها و درختان و سقفهای رفیع منزل گیرد سپس از میوه های شیرین (و حلاوت گلهای خوشبو) تغذیه کند و راه پروردگارتان را به اطاعت پوید آنگاه از درون آنها شربتی به رنگهای مختلف بیرون آید که شفای مردمان است.

خداوند سبحانه و تعالی در قرآن کریم می فرماید:

(وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ) انعام (۱۱۹)

ترجمه: و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است نمی خورید با اینکه [خدا]

آنچه را بر شما حرام کرده جز آنچه بدان ناچار شده اید برای شما به تفصیل بیان نموده است و به

راستی بسیاری [از مردم دیگران را] از روی نادانی با هوسهای خود گمراه می کنند آری پروردگار

تو به [حال] تجاوزکاران داناتر است (۱۱۹)

مطلب سوم: نظافت شهر و محیط و توسعه

قرآن از دو زاویه به مسئله بهداشت زیست محیطی توجه کرده است: پاره‌ای آیات با ترسیم جهان بینی قرآنی، گونه‌ای خاص از روابط را میان انسان و طبیعت تنظیم می‌کنند و دسته‌ای دیگر از آیات با بیان مجموعه‌ای از گزاره‌های اخلاقی، رفتارهای زیست محیطی بشر را به کنترل درمی‌آورند چون اینها با توسعه اجتماعی رابطه عمیق دارند می‌فرماید:

(وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ) بقره (۲۰۵)

ترجمه: و چون برگردد یا ریاستی یابد کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تباہکاری را دوست ندارد.

این تعبیر، همه انواع فساد را شامل می‌شود، بی‌هیچ فرقی میان آنچه که موجب فساد و تباہی در دین یا در دنیا است^۱ وجود ندارد. این آیه بر این نکته دلالت دارد که یکی از مصادیق مفهوم قرآنی فساد که در آیات فراوانی به عنوان مفهوم جامع ارزشهای منفی از آن یاد شده، تخریب محیط زیست است و در آیت دیگری خداوند متعال می‌فرماید:

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) روم (۴۱)

ترجمه: به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا سزای بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشاند باشد که بازگردند.

یکی از مسائلی که در متون دینی اسلام به آن توجه ویژه شده است، مسأله محیط زیست است. تبیین محیط زیست، ضرورت اهتمام به تأمین سلامت آن، اصول مبادی زیست محیطی، راه‌های نیل به محیط سالم و سرانجام، اهداف اصیل آن، از آن جهت که از حقوق اساسی بشر است از یک سو و جزو وظایف بشری است از سوی دیگر و تأمین آن از علوم انسانی پایه می‌گیرد و از قدرت‌های بشری مایه‌گیری می‌کند چنان‌که تخریب آن نیز در اثر شناختن حقوق بشر یا انجام ندادن وظایف بشری است لازم است که ساختار نظام‌مند انسان، جهان، پیوند انسان با خود، رابطه انسان با انسان و سرانجام، ارتباط انسان با جهان، هر چند به نحو اختصار معلوم شود تا در پرتو آن، ضرورت تحصیل محیط سالم و لزوم حفظ آن روشن شود.

نقش آب در پاکیزه گی محیط زیست

^۱. تفسیر انوار القرآن، ج ۱ ص ۷۶۵

آب در آیات قرآن، نعمتی الهی برای پاکیزگی انسان شمرده شده است چنانچه ما در قرآن کریم می خوانیم:

(و أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا) فرقان (۴۸) و نیز انفال (۱۱)

ترجمه: ساختار صیغه مبالغه در کلمه طهور، تأکیدی بر این کارکرد آب شمرده شده است.

گرچه برخی آن را صفت مشبیه به معنای پاک یا اسم ابزار به معنای وسیله پاکی دانسته اند. کارکرد بهداشتی آب در تفاسیر علمی نیز مورد توجه قرار گرفته و آیات مربوط با کمک قوانین علمی تبیین و تفسیر شده اند.

از پیغمبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم روایت است که ایشان درباره چگونگی رعایت حفظ الصحه محیطی و پاکیزه گی محیط زیست فرمودند:

ابو هریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ»^۱

ترجمه: ابوهریره از پیامبر خدا ج روایت می کند که ایشان فرمودند: «کسی از شما در آب ایستاد ای که جریان ندارد، بول نکند، که سپس در آن غسل نماید» هر گونه آلودگی آب و یا معابر عمومی و راهها و پیاده روها و خیابانها و یا پارکها و گردشگاهها از نظر اسلام گناه شمرده شده است. کاشت درخت و گیاه در دین مبین اسلام عملی عبادی تلقی شده، آموزه های دینی در این باب بستر فرهنگی بسیار غنی و شیوایی را فراهم کرده اند.

مطلب چهارم: نظافت لباس و بدن

در برخی آیات نیز به شست و شوی لباس و پوشاک فرمان داده شده است به عنوان مایه سلامت فزیکی و جسمی می داند که از موارد مهم توسعه اجتماعی است، خداوند متعال در این مورد با عبارات فرا گیر و جامع در قرآن کریم می فرماید:

(و ثِيَابَكَ طَهِّرْ) مدثر (۴)

ترجمه: ولباست را پاک نگهدار

مسلمانان باید از پوشیدن لباس های پاک و مرتب و تمیز و شانه زدن موها و به کار بردن عطر و مانند آن، بهره مند شوند و این نعمت ها را هرگز بر خود حرام نکنند، بلکه از آن به نحو احسن بهره برداری کنند. آری، همان گونه که روانشناسان گفته اند: انسان دارای چهار حس روحی است که

^۱. جامع صحیح البخاری، باب: البول فی الماء، الدائم، ج ۱ ص ۵۷ حدیث ۲۳۹

عبارتند از: زیبایی، نیکی، دانایی و مذهبی، باید همه این حس ها به صورت صحیح اشباع شود، بنابراین از نظر علمی اگر به حس زیبایی توجه نگردد، قطعاً آثار نامطلوبی به دنبال خواهد داشت.

نقش آب در آیینهای عبادی اسلام به نوعی دیگر نشان از توجه به صحت و سلامتی دارد؛ در سوره مائده به مسلمانان فرمان داده شده است که پیش از هر نماز به شست و شوی دست و صورت خود و مسح سر و شستن پا بپردازند و می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَارْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ أَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِّنْهُ مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) مائده (۶)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به عزم نماز برخیزید صورت و دست‌آیتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین هر دو پا مسح کنید و اگر جناباید خود را پاك کنید = غسل نمایید و اگر بیمار یا در سفر بودید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید پس با خاك پاك تیمم کنید و از آن به صورت و دست‌آیتان بکشید خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد لیکن می‌خواهد شما را پاك و نعمتش را بر شما تمام گرداند باشد که سپاس او بدارید.

خوشبویی باعث سعادت و راحت نفس و شادی در فرد می‌شود. و پیامبر از بوی خوش و عطر و مسک بسیار خوششان می‌آمد، و اگر از جایی می‌گذشتند مردم از بوی خوش ایشان متوجه می‌شدند که پیامبر از آنجا رد شده است. و اگر با کسی مصافحه کرده دست می‌دادند تا مدت‌ها بوی خوش دست رسول اکرم (ص) بر کف آن شخص می‌ماند و می‌فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» (متفق علیه) «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد».

مبحث دوم: کار و ثروت و کیفیت زندگی

مطلب اول: توزیع، مصرف عادلانه و توسعه

در برخی از آیات مربوط به عدالت اقتصادی قرآن کریم با الفاظ کوتاه ولی مفاهیم بلند در رابطه به توزیع عادلانه ثروت های عمومی و زمینه سازی مساویانه برای تمام افراد جامعه برای رسیدن به

رفاه و توسعه اجتماعی از طریق برنامه های عادلانه اقتصادی و به حکمت توزیع عادلانه آن چنین اشاره می‌فرماید:

(كَي لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ) حشر (۷)

ترجمه: این بدان جهت است که این اموال عظیم، تنها میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. "الدوله" اسم چیزی است که در میان قومی دست بدست می شود. و "بین الاغنیاء منکم" عدالت اقتصادی یعنی اینکه مال بین انسان های مقتدر دست بدست شود که در اثر آن فقرا و ضعفا متأثر شوند.¹

این عبارت کوتاه خطوط اصلی اقتصاد در نگاه اسلام را نشان می‌دهد. اسلام می‌خواهد با این ساز و کارهای توزیعی از انباشته شدن ثروت در دست افرادی خاص جلوگیری نماید و آن را مانند خون به تمام رگ‌های حیاتی جامعه برساند. اگر چنین اتفاقی بیفتد و همگان به این اصل پایبند باشند و حقوق مالی‌شان را پرداخت نمایند، و نظام توزیع خودکار، دچار رکود و اختلال نگردد، قطعاً همه بی‌نیاز خواهند شد و طبقه محروم نخواهیم داشت.

(وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ) آل عمران (۱۸۵)

ترجمه: زندگی دنیا، چیزی جز مایه‌ی فریب نیست.

خداوند متعال در این مورد با عبارات فرا گیر و جامع در جای دیگر قرآن کریم می‌فرماید:

(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا) اسراء (۲۹)

ترجمه: و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار هم گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانید.

توازن و تعادل، قانون بزرگی در برنامه اسلامی است. غلو و زیاده‌روی هم همچون کوتاهی و ورزیدن و تنگ چشمی‌کردن به توازن و تعادل زیان می‌رساند. تعبیر قرآنی در اینجا روال و شیوه تصویرگری خود را در پیش می‌گیرد، و بخل و تنگ چشمی را به صورت دست بسته‌ای برگردن ترسیم می‌کند، و اسراف و باددستی را نیز به صورت دست‌کاملاً باز و گشوده‌ای که چیزی را نگاه ندارد به تصویر می‌کشد، و فرجام بخل و تنگ‌چشمی و فرجام اسراف سرزنش شده.² است.

خداوند متعال در این مورد با عبارات فرا گیر و جامع در جای دیگر قرآن کریم با تمام وضاحت می‌فرماید:

¹. أبو الحسن علي بن محمد الخازن (۱۴۲۵) اللباب التاویل فی معانی التنزیل ج ۴ ص ۲۷۰

² فی ظلال القرآن، چاپ دوم ج ۱ ص ۸۱

(وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) فرقان (۶۷)

ترجمه: و کسانی‌اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو روش حد وسط را برمی‌گزینند.

انفاق مال به کارگرفتن یا هزینه کردن آن در مصارف شخصی و اجتماعی است. در این هزینه‌کردن‌ها هرگاه رعایت حد و مرز لازم صورت نگیرد و از حدمعقول تجاوز کند، آن را اسراف می‌گویند و هرگاه کمتر از حد لازم و متعارف باشد آن را اقتار و امساک گویند.

اسراف عبارت است از تجاوز از حد در اعمال و رفتار انسان در امور مشروع است. و از آن‌جا که حفظ تعادل و هماهنگی یا حدمتوسط و اعتدال در شئون مختلف زندگی انسان، پیروی از فطرت است و دین توحیدی بهترین جلوه‌های فطرت انسانی است، از این‌رو دعوت به دین، دعوت به بازگشت به اعتدال فطری و ایجاد هماهنگی با این اعتدال در همه مسائل فردی و اجتماعی لازم است.

خداوند سبحانه و تعالی در آیه ذیل در مورد عدم گرایش به اسراف در امور مصرفی می‌فرماید:

(وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) انعام (۱۴۱)

ترجمه: زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.

این آیت سوره انعام از مردم می‌خواهد که از اسراف و تبذیر دوری ورزیده و هزینه‌های خویش را در چارچوب اعتدالی قرار دهند. در آیه ۳۱ سوره اعراف از مردم می‌خواهد که از نعمت‌های خداوند استفاده کرده و از آن بخورند و بیاشامند ولی اسراف نکنند؛ زیرا اسراف امری ناپسند در نزد خداوند است و اهل اسراف را خداوند دوست نمی‌دارد.

و به مسئله اعتدال در مصرف اشاره دارد که همان معنای صرفه جویی و بهینه‌سازی مصرف در اقتصاد امروز جهان است. خداوند در این آیه اعتدال در مصرف و دوری از اسراف و تبذیر را اصلی مهم در هزینه‌کرد اموال اقتصادی برشمرده و در آیه ۳۱ سوره اعراف و نیز در آیت ذیل در مورد تبذیر می‌فرماید:

(إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا) اسراء «۲۷»

ترجمه: همانا اسرافکاران برادران شیطان‌هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

و همچنین آیه ۶۷ سوره فرقان بر آن تأکید می‌ورزد. بدون شک نعمت‌ها و مواهب موجود در کره‌ی زمین برای ساکنانش کافی است اما به یک شرط و آن این که به هدر داده نشود، بلکه به صورت صحیح و معقول و دور از هرگونه افراط و تفریط مورد بهره‌برداری قرار گیرد و گر نه این مواهب آن قدر زیاد و نامحدود نیست که با بهره‌گیری نادرست، آسیب نپذیرد. چه بسا اسراف و تبذیر در

منطقه‌ای از زمین باعث محرومیت منطقه‌ی دیگری شود و یا اسراف و تبذیر انسان‌های امروز باعث محرومیت نسل‌های آینده گردد. آن روزها ارقام و آمار هم چون امروز در دسترس انسان‌ها نبود اما اسلام هشدار داد که در بهره‌گیری از مواهب خدا در زمین اسراف و تبذیر روا مدارید. بنابراین برای جلوگیری از اسراف اولاً باید سرمایه‌ها را بشناسیم و راه چگونه صحیح استفاده کردن آن‌ها را بیاموزیم. مصرف درست آب در همه‌ی موارد حتی در وضو گرفتن، استفاده از خوردنی‌ها به خصوص در دوره‌ای که تعدادی فقیر و مستمند در کشور ما وجود دارد از مصادیق صرفه‌جویی و قناعت است

مطلب دوم: مالکیت خصوصی و توسعه

منشأ و خاستگاه مالکیت خصوصی، از رابطه اعتباری یکی از امور تکوینی، یعنی فطرت، عقل و چگونگی زندگی اجتماعی انسان ناشی می‌شود. قرآن‌کریم با توجه به توحید ربوبی تشریعی، جایگاه رابطه مزبور را با تکیه بر نظریه «جانشینی و خلیفه الهی» را این گونه ترسیم می‌کند:

(ءَامِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ اَنْفِقُوْا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَخْلِفِيْنَ فِيْهِ فَاَلَّذِيْنَ ءَامَنُوْا مِنْكُمْ وَ اَنْفَقُوْا لَهُمْ اَجْرٌ كَبِيْرٌ) حدید (۵۷).

ترجمه: به خدا و پیامبر او ایمان آورید، و از آن چه شما را در [استفاده از آن] جانشین [دیگران] کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند، پاداش بزرگی خواهند داشت.

مطلب سوم: رابطه کار و تخصص با توسعه

در آموزه‌های دینی به موضوع تخصص در کار و حرفه منحیث عوامل موثر در توسعه اجتماعی و رفاه در زنده‌گی در کنار فراهم آوری سهولت‌های مادی برای دیگران بسیار توجه شده است. در قرآن‌کریم آن گاه که یوسف علیه السلام به عزیز مصر می‌گوید:

(قَالَ اجْعَلْنِيْ عَلَى خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّيْ حَفِيْظٌ عَلِيْمٌ) یوسف (۵۵)

ترجمه: یوسف گفت مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهداری دانا هستم.

حفیظ: در لغت حفظ سرپرستی و حراست کردن از چیز^۱ است یعنی: من با داشتن سواد نوشتن و حسابدانی و مانند آن از رامکارهای حفظ و نگهداری، نگهبان این خزانه‌ها و ذخایر آگاه هستم و آن را

^۱ معجم اللغة العربیة المعاصرة ج ۱ ص ۵۲۶

در غیر مصارف آن صرف نمی‌کنم و به وجوه جمع و تفریق و درآمد و بر آمد آنها به‌خوبی دانایم.¹ از شرایط عام مدیریت، علم است، علم به قانون، آشنایی علمی نسبت به حوزه اداری، آشنایی با محیط کار، شرایط همکاری، همکاران است.

شایستگی در لغت به معنای «داشتن توانایی، مهارت، دانش، لیاقت و صلاحیت»² است و در اصطلاح بسته به کار و حیطه شغلی فرد معنی می‌یابد. هر کاری توانایی، مهارت و لیاقت ویژه‌ای را می‌طلبد و در مجموع صلاحیت و شایستگی فرد برای امر به عهده گرفته شده را می‌رساند؛ یعنی در هر کار، در انتخاب شایسته‌ترین‌ها باید به تواناییها، شاخصهای رفتاری، باورها، ویژگیهای شخصیتی، بینشها و مهارتهای افراد توجه شود.

رعایت استانداردهای شایستگی مانند آموزش حرفه‌ای، مهارت برجسته و ضروری، تعهد و برخورداری از ارزشهای اخلاقی، باور، صبر و پشتکار به فرد «تخصص» می‌دهد. تخصص یعنی هر کس کاری را انجام دهد که برای آن ساخته شده‌است. تمدن بشر برآیند تخصص است، و تخصص دستاورد انسانی است که همه استعداد، توان و تمرکز حواس خود ردر رشته خاصی برای پیشبرد آن به کار می‌برد. تخصصی کردن کارها و فعالیت‌ها (و به تعبیر دیگر هر کاری را به اهل آن واگذار کردن) به حصول اطمینان، کیفیت بهتر و بازده بیشتر می‌انجامد. از این رو تصدی مشاغل باید مرتبط با تخصص باشد؛ مثلاً مدیریت یک کارخانه را، نه پزشک یا مدیر عمومی، بلکه باید مدیر صنعتی یا مهندس صنایع عهده‌دار شود، و جراحی را یک پزشک انجام می‌دهد نه مهندس صنایع، و استنباط احکام شرعی را یک مجتهد واجد شرایط انجام می‌دهد، نه داکتر و نه مهندس و..

از پیغمبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم روایت است که ایشان درباره رعایت شایسته سالاری و عواقب بد عدم شایسته سالاری و سپردن کارها به افرادی که دارای اهلیت نیستند روایت است که فرمودند:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَجْلِسٍ يَحْدُثُ الْقَوْمَ، جَاءَهُ أَعْرَابِي فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَحْدُثُ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ فَكَّرَهُ مَا قَالَ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ، حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَالَ: «أَيْنَ - أَرَاهُ - السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ»

¹. تفسیر انوار القرآن، ج ۲ ص ۳۶۹

². دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۷). لغت‌نامه دهخدا، ج ۴ ص ۲۵۷۷

قَالَ: هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»، قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: «إِذَا وُسِّدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»¹

ترجمه: از ابوهریره روایت است که گفت: در حالی که پیامبر خدا ج در مجلسی نشسته بودند و با مردم صحبت می‌کردند، شخص با دیه نشینی آمده و گفت: قیامت چه وقت است؟ پیامبر خدا ج [در جوابش چیزی نگفتند] و به صحت کردن خود ادامه دادند، بعضی از مردم با خود گفتند که پیامبر خدا ج سخن این شخص را شنیده‌اند، ولی از سؤال وی، بدشان آمده است، عده دیگری گفتند: نه خیر! سؤالش را نشنیده‌اند، تا اینکه [پیامبر خدا ج] سخن خود را تمام کرده و فرمودند: «شخصی که از قیامت پرسان کرد کجا است؟» آن شخص گفت: یا رسول الله! [سؤال کننده] منم. فرمودند: «وقتی که امانت ضایع گردید، منتظر قیامت باش». گفت: امانت چگونه ضایع می‌شود؟ فرمودند: «وقتی که کار به غیر اهلش سپرده شود، در آن وقت منتظر قیامت باش»

ضرورت رعایت اصل شایسته سالاری در کارها و حکومتها در نظر گرفتن تخصص‌ها و شایستگی‌ها، با توجه به تفکیک شاخه‌های علوم و فنون، و جدا شدن عرصه‌های کاری از یکدیگر، از ضروریات زندگی است. اما در مورد حکومتها، استفاده از نیروهای اهل و شایسته، از ابزارهای مهم کارآمدی آنها بوده و می‌باشد زیرا رعایت اصل شایسته سالاری و اهلیت باعث می‌شود که افراد جامعه از بحران زده گی بیرن شوند و به رفاه و توسعه اجتماعی نایل آیند و کیفیت زنده گی شان بهتر شود. امانت هرچه که باشد، ضایع کردن آن، و خیانت کردن در آن کار بد و نامشروعی است، ولی مراد از امانت در اینجا وظائف و مناصبی است که شخص متحمل آن می‌گردد که باید آن را به بهترین وجهی انجام داده و اداء نماید، مانند: خلافت، امارت، وزارت، قضاوت، و امثال این‌ها، چنانچه که آخر حدیث دلالت بر این امر دارد، و امانت در این امور دو جانبه است، جانب سپردن امانت، و جانب قبول کردن امانت، یعنی: کسی که این امانت را به دیگری می‌سپرد باید به کسی بسپرد که اهل این امانت باشد، و کسی که متحمل این امانت می‌شود، باید آن را طوری که شایسته آن است به انجام برساند، خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) [انساء: 58]. یعنی: خداوند شما را امر می‌کند که امانت‌ها را به اهل آن بسپارید، و وقتی که بین مردم قضاوت می‌کردید، به اساس عدالت قضاوت کنید.

طوریکه از این نص، و از نصوص دیگری که در مورد قیامت آمده است دانسته می‌شود، قیامت بر سه نوع است: قیامت دنیوی، قیامت برزخی، و قیامت اخروی، قیامت دنیوی عبارت از بدبختی، نا امنی، حق تلفی، گرسنگی، و بی‌بند و باری است، و قیامت برزخی، عبارت از قیامتی است که بر هر

¹. جامع صحیح البخاری، باب: من سئل علما و هو مشغول فی حدیثه، ج ۱ ص ۲۱ حدیث ۵۹

فرد چه نیکو کار باشد و چه بدکار بعد از مردنش شروع می‌شود، و قیامت اخروی و یا قیامت عمومی همان قیامتی است که همگان بعد از مردن دوباره زنده شده و بعد از محاسبه اعمال، نیکوکاران به بهشت و بدکاران به دوزخ فرستاده می‌شوند.

مراد از قیامتی که در این حدیث شریف آمده است، قیامت دنیوی که عبارت از بدبختی، نا امنی و حق تعالی تلفی است می‌باشد، و البته وقتی که کار به غیر اهلش سپرده شود و کسانی خلافت و زمامداری امور مسلمانان را به عهده بگیرند که از نگاه علم و دانش، و درک امور سیاسی، و فهم مصالح عمومی لیاقت چنین منصبی را نداشته باشند، نمی‌توان جز بدبختی، نا امنی، حق تلفی، گرسنگی و دیگر مشاغل اجتماعی چیز دیگری را از آن‌ها انتظار داشت، و بدون شک این نوع مصائب و مشاغل نمونه از قیامت کبری و یا قیامت اخروی است.

مطلب چهارم: زکات و توسعه اجتماعی

"زکات در لغت به معنی افزون شدن یا زیاد شدن است و مصدر زکا می باشد. هرگاه چیزی زیاده گردد به آن استعمال گردد. و اگر شخص به اصلاح گراید و نیکو گردد، نیز همین واژه را برای او به کار می برند. بدین ترتیب واژه ای زکات مفاهیمی برکت، رشد و افزون شدن، پاکی و اصلاح را در بر می گیرد."^۱

در قرآن کریم، جمعا ۱۶ آیت درباره زکات و مسایل آن نازل شده است. این آیات شریفه در سه بخش قرار دارند. بخش اول درباره وجوب زکات و اموالی که متعلق زکات هستند اختصاص دارد. بخش دوم از نحوه جمع آوری و توزیع زکات سخن می گویند و بخش سوم به احکام اخراج زکات تعلق می گیرد و ناگفته نباید گذاشت که زکات اسلامی بهترین گزینه برای رسیدن به توسعه اجتماعی است چنانچه خداوند می فرماید:.

(وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ) فصلت (۶، ۷)

ترجمه: وای بر مشرکان آنانی که زکات نمی‌پردازند و به آخرت کافر هستند.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُفْقِدُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ). توبه (۳۴، ۳۵)

^۱. قرضاوی، یوسف، (۱۲۹۲). دانشنامه زکات، مترجم، عبدالصمد مرتضوی، احسان ج ۱ ص ۵۱

ترجمه: ای اهل ایمان! بسیاری از دانشمندان و راهبان اهل کتاب، اموال مردم را از طریق باطل می‌خورند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند. آنانی که طلا و نقره را ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌نمایند، آن‌ها را به عذاب دردناک الهی بشارت ده. روزی همان طلا و نقره را در آتش جهنم سرخ کنند و پیشانی و پهلوی و پشت هایشان را بدان داغ کرده و به آن‌ها گفته شود که این است آنچه را برای خود ذخیره کردید پس بجشید عذاب آنچه را که ذخیره ساختید.

(وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ) ذاریات (۱۹)

ترجمه: و در ثروتهایشان حقی برای سائل و محروم بود.

مال عبارت است از آنچه که مردم تمایل به مالک شدن و حصول آن دارند.^۱ بنا نیاز های فقرا و مساکین باید از طریق اموال سرمایه داران و مال داران تامین گردد.

آیات مربوط به دریافت و توزیع زکات به شکل ذیل در قرآن کریم آمده است:

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) توبه (۱۰۳)

ترجمه: از اموال آنان صدقه دریافت کن تا به این وسیله آنان را پاک کرده و تزکیه نمایی و برایشان دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنانست و خدا شنوا و آگاه است.

باید توجه داشت که فقر تهدیدی بالقوه برای صلح و ثبات جامعه است لذا اسلام به حکومت و جامعه دستور می دهد که در مسئولیت حذف فقر از جامعه سهیم شوند و قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، در درون کلیت وحی که برای هر مکان و زمانی نازل شده، روشها و وسایل انجام یافتن این مسئولیت را تعیین کرده اند.

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) توبه (۱۰۴)

ترجمه: آیا نمی‌دانند که خداوند توبه بندگان را می‌پذیرد و صدقات را دریافت می‌کند و خدا خود بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

(إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) توبه (۶۰)

^۱ . قرضاوی، یوسف، (1384) دانشنامه زکات، مترجم، عبدالصمد مرتضوی، احسان ج ۱ ص ۱۵۱

ترجمه: صدقات، متعلق به فقرا و مساکین و عاملان جمع‌آوری صدقات و آنانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود و برای آزاد ساختن بردگان و ادای دین بدهکاران و در راه خدا و برای درماندگان در راه می‌باشد. این، يَكُ حَكَمُ اِلٰهِي است و خدا آگاه و حکیم است. را یاد کرد و نماز خواند.

به هر فقری بایستی آن قدر از اموال زکات داده شود که فقر ریشه کن شده و اسباب تهیدستی و فاقه ای او از بین برود و در ضمن برای همیشه بی نیاز گردد.¹

آیه ۱۰۲ سوره توبه از آیاتی است که خدا به پیامبر اسلام گرفتن زکات از اموال مردم را امر کرده است و می‌فرماید:

(خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ اِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) توبه (۱۰۳)

ترجمه: از اموال آنها صدقه ای (زکات) بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی، و به آنها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنها است و خداوند شنوا و دانا است.

اگر صدقات را آشکارا بدهید، پس آن کار خوبی است، ولی اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، پس این برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می‌زداید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. زیرا سبب تشویق مردم، سرکوبی دشمنان و خوشحالی دوستان شده و انسان منفق را اُسوه دیگران می‌کند. همچنین وقتی مستمندان جامعه می‌فهمند که عده‌ای در فکر آنان‌اند، دلگرم می‌شوند و آرامش می‌یابند به دلیل فواید فراوان اجتماعی در همه جا نیکوست.

مبحث سوم: کار و سرمایه های طبیعی

مطلب اول: صنعت و معادن و توسعه

خداوند متعال در مورد نقش صنعت و مواد معدنی و ثروت های طبیعی در توسعه اجتماعی با ارایه ی داستان ذیل همراه با عبارات فرا گیر و جامع می‌فرماید:

(قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ اِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلٰى اَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا) کهف (۹۴)

¹. قرضاوی، یوسف ج ۱ ص ۶۳۶

ترجمه: گفتند: ای ذو القرنین یاجوج و ماجوج در این سرزمین تباهاکارند آیا برای تو خراجی مقرر داریم که میان ما و آنها سدی بنا کنی؟.

به راستی! توصیف اعمار سدی این چنین در این آیات کریمه، نشان می دهد که ذوالقرنین، دارای چه تکنولوژی عظیم و پیشرفته ای بوده است، چرا که تهیه و روی هم چیدن آن همه آهن و فلزات، نیروی حرارتی چنان قوی که ملیون ها تن آهن به عظمت یک کوه را به گداز در آورد و داربستی آن چنان مرتفع که از آن بالا، بر این کوه آهنین و آتشین مس مذاب ریخته شود.. حتی در عصر ما که عصر صنعت و تکنولوژی است کمتر دولت صنعتی یی در جهان قادر است تا بتواند چنین شهکاری از خود نشان دهد به مفهوم توجه اسلام به فراهم آوری زمینه های توسعه اجتماعی است.

و آیت دیگری در رابطه به موضوع صنعت خداوند متعال می فرماید:

(قَالَ مَا مَكْنَىٰ فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا) كهف (۹۵)

ترجمه: گفت: آن چیزها که پروردگارم مرا تمکن آن را داده بهتر است مرا به نیرو کمك دهید تا میان شما و آنها حائلی کنم.

خداوند متعال در این با سخنان جامع و فراگیر می فرماید مورد می فرماید:

(أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا) كهف (۹۶)

ترجمه: و گفت قطعات آهن بیاورید آن گاه دستور داد که زمین تا به آب بکنند و از عمق زمین تا مساوی دو کوه از سنگ و آهن دیواری بسازند و سپس آتش برافروخته تا آهن گداخته شود آن گاه مس گداخته بر آن آهن و سنگ ریختند.

در آیت دیگری در قرآن کریم، خداوند متعال در این مورد می فرماید:

(فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ)

ترجمه: و زیر نظر ما آن کشتی کذایی را بساز، و از این پس دیگر در مورد کسانی که ستم کردند سخنی از وساطت مگو که آنان غرق شدنی هستند.

خداوند متعال در این مورد می فرماید:

(وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ) هود (38)

ترجمه: نوح به ساختن کشتی پرداخت، هر وقت دسته‌ای از مردمش از کنار او می‌گذشتند مسخره‌اش می‌کردند، نوح می‌گفت: امروز شما ما را مسخره می‌کنید و به زودی ما نیز شما را همین طور مسخره می‌کنیم.

خداوند متعال در مورد صنعت و ارزش صنعت کاری چنین می‌فرماید:

(وَعَلَّمَنَّهُ صِنْعَةَ الْبُوسِ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ) انبیا (۸۰)

ترجمه: و به سود شما ساختن زره را بدو تعلیم دادیم تا در جنگ شما را حفظ کند، آیا سپاس (این نعمت‌ها) می‌دارید؟

لفظ «لِيُحْصِنَكُمْ» به این معناست که صنعت باید در خدمت به مردم باشد، نه در سلطه‌ی مستکبرین و افراد خاص.^۱ همچنان "لبوس" اسم هر چیزی است که پوشده می‌شود و در اسلحه به کار می‌رود.^۲ همچنان کلمه "صنعه" به مفهوم صنعت است.^۳ خداوند در این آیات چگونگی استفاده نمودن انسان از صنعت را بیان نموده است؛ که بعضی برای فریب مردم مثل ساختن گوساله‌ی سامری از آن استفاده می‌کنند و بعضی هم برای نجات جان مردم مثل ذوالقرنین و کشتی حضرت نوح علیه سلام از آن استفاده می‌نمایند.

در قرآن به کارهای مختلفی چون خشت پزی خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

(أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا) کهف (۹۶)

ترجمه: برای من قطعات آهن بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه برابر شد گفت بدمید تا وقتی که آن قطعات را آتش گردانید گفت مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم.

بنابراین لازم است که افراد تحت نظارت مستقیم استاد به آموزش حرفه و فن اقدام کنند. تاکید خداوند بر کلمه (اعیننا) به این معناست که می‌بایست آموزش زیر نظر افراد متخصص باشد و شخصی که آموزش می‌بیند با کمال دقت آموخته‌ها را به کار گیرد و از آن تخطی نکند و این همه راهکارها برای رسیدن به توسعه و رفاه اجتماعی است.

^۱ تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن ج ۱ ص ۴۸۲

^۲ مطهری، مرتضی (۱۳۹۴) ج ۶ ص ۲۱۶

^۳ ابی زهره، محمد بن احمد بن مصطفی، (۱۳۹۴) زهره التفاسیر، دارالفکر العربی، ج ۹ ص ۴۹۰۱

مطلب دوم: کار و ارزش آن

آیاتی که یادآور می شود که سعادت اخروی انسان در گرو کار و کوشش در این جهان است در جای دیگری از قرآن کریم با عبارات متفاوت الله متعال می فرماید:

از دیدگاه قرآن هر کار و کوشش نمی تواند برای انسان سعادت آفرین باشد، کار سعادت آفرین کاری است که محرك انسان برای کار هوی و هوس او نباشد و انگیزه الهی و اندیشه خدمت به نوع محرك او باشد و در غیر این صورت مشمول ایده یاد شده زیر خواهد بود.

مجموعه این آیات می رساند که ایمان و شناخت، تکلیف آفرین و وظیفه خیز است، در حالی که عمل بدون شناخت و معرفت، کاملاً بی نتیجه می باشد.

آیاتی که یادآور می شود نیل به درجات اخروی و طی مراحل ترقی در سرای دیگر در گرو کار و کوشش است، چنانکه الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ) انعام (۱۳۲)

(برای هر فردی درجه ای به مقدار کاری است که انجام داده است)

در برخی از آیات نیل به درجات بالا را، معلول ایمان و معرفت انسان می داند چنانکه می فرماید:

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

(خداوند کسانی را از شما که ایمان آورده اند و افرادی را که دارای علم و دانش هستند بالا می برد و درجاتی به آن می بخشد) مجادله (۱۱)

به حکم آیه نخست، ارتفاع درجه در سایه عمل، و به حکم آیه دوم، رفعت منوط بر ایمان و علم است، نتیجه جمع میان مضمون دو آیه این است که انسان در سایه سه عنصری به نام معرفت و شناخت، ایمان و تسلیم و کار و کوشش به درجاتی نایل می گردد.

در حالی که این سه عنصر به هم ارتباط و پیوند کامل دارد، ولی در یکدیگر نیز موثر می باشد، رسوخ ایمان در سایه تداوم کار و کوشش است که به ایمان دوام و استحکام بیشتر می بخشد و در قرآن به این قسمت نیز اشاره شده است آن جا که می فرماید:

آیاتی که محبوبیت اجتماعی افراد را منوط به انجام عمل صالح می داند که عمل آنان از روی ایمان به خدا سرچشمه می گیرد چنانچه می فرماید:

آیاتی که می رساند که کار و کوشش انسان در جهان دیگر، با لباس مناسب آن جهان ظاهر می گردد و قسمتی از پاداش اخروی جز بازگردانیدن خود عمل به خود انسان چیزی نیست چنانکه می فرماید:

(يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ) آل عمران (۳۰)

(روزی که هر انسانی آنچه را انجام داده است در برابر خود حاضر و آماده می بیند)

مطلب سوم: زراعت، تجارت و توسعه

زراعت و تجارت زمینه را مساعد می سازند بر این که توسعه اجتماعی و رفاه همگانی در جامعه انسانی با تمام ابعاد آن تحقق یابد و کیفیت زنده گی افراد جامعه از لحاظ سهولت های مادی بهتر شود و زنده گی اجتماعی توأم با رفاه و آسایش را در کنار همدیگر تجربه نمایند چنانچه خداوند سبحانه و تعالی در رابطه به نقش زراعت و تجارت در زنده گی انسان ها می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ) نساء (۲۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید اموال یکدیگر را به ناحق نخورید مگر آنکه تجارتي باشد که هر دو طرف به آن رضایت داده باشید. از آیت فوق اباحت انواع مختلف تجارت ها به شرط رضایت میان خریدار و فروشنده به دست می آید.^۱ و همچنان "بالباطل" به مفهوم هر چیزی که آنرا شریعت حرام قرار داده است اطلاق می شود.^۲

این آیه جامع و فراگیر، تجارت را بر اساس رضایت طرفین تشریح فرموده است از این آیه چند اصل استفاده می شود.

۱. اصل عدم تصرف و دخالت در اموال یکدیگر، که مالکیت بر آن متفرع است.
 ۲. اصل جواز تصرف در اموال یکدیگر بر اساس رضایت دو طرف مبادلات و تجارت، از این اصل ناشی می شود.
 ۳. اصل مالکیت که مسلم دانسته شده و در واقع این اصل زیربنای دو اصل مذکور است. و دیگر اینکه می توان از این آیه استفاده نمود که باید تجارت و معاملات با رضایت فروشنده و خریدار باشد. خرید و فروش اجباری و اکراهی و یکطرفه مردود است.
- در آیه ای از قرآن در مورد اینکه نباید در امور زندگی و در مسائل مصرفی افراط و تفریط نمود آمده است:

(وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) فرقان (۶۷)

^۱. تفسیر منیر، ج ۵ ص ۳۴

^۲. تفسیر منیر، ج ۵ ص ۳۰

ترجمه: آنان که چون هزینه می‌کنند اسراف نمی‌کنند و خست نمی‌ورزند، بلکه میان این دو راه اعتدال را می‌گیرند.

انسانی که وظیفه تأهل را می‌پذیرد و خرج و نفقه خانواده‌ای را به عهده می‌گیرد باید برای این دخل و خرج حساب و کتاب داشته باشد به عبارت دیگر تا آنجا که برای او مقدور است در جهت رفاه نسبی خانواده بکوشد. از نظر قرآن، حد مطلوب حالت اعتدال و میانه‌روی است لذا قرآن می‌فرماید (نه) دست خویش را از روی خست به گردن ببند و نه به سخاوت یکباره بگشای که در هر دو حالت، ملامت زده و حسرت خورده بنشینی.

رزق و روزی را از آن جهت فضل گویند که خداوند نه براساس حقی از سوی بندگان که از سر لطف و احسان به موجودات آن را ارزانی می‌دارد.

مصدق آشکار در قرآن کریم کلمات ابتغاء فضل است که مفهوم آن طلب بخشش در این آیه و آیه های شبیه به آن است که هدف آن همان فعالیت های اقتصادی است.

مطلب چهارم: نفع برداری و تجارت در زمین مایه توسعه

آماده کردن زمینه یک فعالیت و کار بیانگر مطلوبیت و قابل قبول بودن آن است. از این رو، آیاتی که به فراهم سازی کارهای اقتصادی اشاره دارد، به گونه ای مطلوبیت کارهای اقتصادی و ترغیب و تشویق به آن را باز می‌نماید، برای نمونه بنگرید به آیت ذیل در این مورد که خداوند می‌فرماید:

(وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ) ملک (۱۵)

ترجمه: و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل و انجام کار دادیم و برای شما در آن، وسایل زندگی نهادیم، اما شما اندک سپاسگزاری می‌کنید.

کلمه تمکین در این آیه به معنای در اختیار گذاردن ابزار و وسایل کار و توانایی دادن است. معایش نیز جمع معیشت به معنای وسایل و نیازمندی های زندگی است. بدین سان، خداوند هرگونه عوامل کارهای اقتصادی را در اختیار بشر نهاده و به او قدرت تصرف در آن را ارزانی داشته است تا به تولید و تأمین خواسته هایش در روی زمین همت گمارد.

مطلب ششم: معادن منبع اقتصادی انسان

معادن اند، که در استفاده های مادی نقش عمده ی دارد، آیات ذیل بیان گر این حقیقت می باشند:

(زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَاقِ) آل عمران (۱۴)

ترجمه: علاقه به شهوات یعنی زنان و فرزندان و گنجینه‌های پر از طلا و نقره و اسبان نشان‌دار و چارپایان و مزرعه‌ها علاقه‌ای است که به وسوسه شیطان بیش از آن مقدار که لازم است در دل مردم سر می‌کشد با اینکه همه اینها وسیله زندگی موقت دنیا است، و سرانجام نیک نزد خدا است.

خداوند متعال باز در این مورد می‌فرماید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) حدید (۲۵)

ترجمه: و چگونه از انفاق شانه خالی می‌کنید؟ با اینکه ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن گسیل داشتیم، و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت خوی دهند، و آهن را که نیروی شدید در آن است و منافع بسیاری دیگر برای مردم دارد نازل کردیم، تا با سلاحهای آهنین از عدالت دفاع کنند، و تا خدا معلوم کند چه کسی خدا و فرستادگان او را ندیده یاری می‌کند، آری خدا خودش هم نیرومند و عزیز است.

به قول جمهور مفسرین منظور از لفظ حدید معادن از جنس آهن و غیره است.^۱ که خداوند بزرگ در این آیات جایگاه معادن و آهن را در تأمین نیازهای مادی انسان بیان می‌نماید؛ که وسائیل زینتی آن هم بارنگ‌های گوناگون از طلا و نقره و اسلحه که وسیله دفاع محسوب می‌شود، از جمله نیازهای مهم بشریت به حساب می‌آید. قرآن کریم در ادامه آیه می‌فرماید؛ در آهن بَأْسٌ شدید است: «فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ».

کلمه «بأس» به معنای تأثیر و قدرت شدید است، اما غالباً در شدت در دفاع و جنگ استعمال می‌شود، و بدین جهت فرمود در آهن بَأْسٌ شدید است که به طور مدام جنگ‌ها و دفاع‌ها نیاز به آهن داشت؛ چون اقسام سلاح‌ها از آهن بود، و بشر از دیر باز به این فلز دست یافته، و متوجه منافعش شده، و آنرا استخراج کرده است. اما منافع دیگری که این فلز برای مردم دارد نیاز به بیان ندارد؛ زیرا می‌بینیم که آهن در تمامی شعب زندگی و صنایع مربوط به آنها دخالت دارد.

مطلب پنجم: دریا و رفع نیازهای مادی

آیات فراوانی در قرآن، به این نکته تأکید دارد که پدیده‌ها و جلوه‌های مختلف هستی در نظام طبیعت، همه و همه در جهت تأمین نیازهای مادی و معنوی، جسمانی و معرفتی انسان طراحی و آفریده شده‌اند. از آن جمله امکانات بحری و دریایی خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

^۱ الثعالبی، ابو زید عبدالرحمان بن محمد بن مخلوف، (۱۴۱۸). تفسیر الثعالبی ج ۵ ص ۳۹۴

(وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ) زخرف (۱۲)

ترجمه: از وسایلی چون کشتی و چهارپایان برای شما مرکب قرارداد. خداوند متعال در این مورد در جای دیگر قرآن کریم می فرماید:

(اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ (۳۲) وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ) ابراهیم (۳۲ و ۳۳)

ترجمه: کشتی را در اختیار شما قرارداد تا به فرمان او در دریا حرکت کند، و نهرها را در جهت بهره وری شما رام و انعطاف پذیر آفرید. و خورشید و ماه را برای شما مسخر کرد که در گردش هستند، و شب و روز را مسخر شما گردانید. "مسخر" تسط دادن انسان به چیزی یا امری.^۱ و مفهوم از *وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ* این است که خداوند ما را قدرت داده است برای صنعت کشتی سازی و چگونگی استعمال آن به وسیله وحی.^۲ حالا می توانیم آنرا از طریق آموزش فراگیریم.

دریا و ثروت های دریایی مایه رفاه

منابع دیگر اقتصادی که قرآن کریم مطرح می کند منبع عظیم دریایی می باشد، در قرآن کریم آیات فروانی در این مورد وجود دارد. مثلاً:

(وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) نحل (۱۴)

ترجمه: او است که دریا را به خدمت گرفت تا از آن گوشت تازه خورید و از آن زیوری برون آرید که پیرایه و زینت خویش کنید و کشتی را می بینید که آب را می شکافد (تا شما تجارت کنید) و از کرم وی فزونی جوید و شاید سپاس دارید.

قرآن بجای واژه «کسب»، کلمه ی «فضل» را بکار برده تا بگوید که درآمد حلال فضل الهی است. «فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ» ۳ گرچه تلاش و طلب از شماست؛ «تَبْتَغُوا» اما رزق، فضل خداوند است.^۳

در جای دیگری از قرآن کریم با عبارات متفاوت، خداوند متعال در این مورد می فرماید:

(وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاجِرَ لِنَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) فاطر (۱۲)

^۱ معجم اللغة العربية المعاصرة ج دوم ص ۱۰۴۵

^۲ ابو السعود العمادی، (1230) محمد بن محمد بن مصطفی، تفسیر ابی السعوی، بیروت، ج ۵ ص ۴۸

^۳ تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن ج ۱ ص ۳۱۵

ترجمه: این دو دریا با هم یکسان نیستند یکی شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ و شما از هر دوی آنها گوشت تازه گرفته می‌خورید و اشیای زینتی استخراج نموده می‌پوشید و کشتی‌ها را می‌بینی که در دریا آب را می‌شکافند تا شما از فضل خدا چیزی به کف آورید و تا شاید شکرگزار وی شوید. در آیت دیگری در قرآن کریم، خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

(أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ) مائده (۹۶)

ترجمه: حلال شده است برای شما شکار دریایی و خوردن آن برای اینکه برای شما و رهگذرها متاعی باشد، و حرام شده است بر شما شکار خشکی مادامی که در احرامید، و بترسید از خدایی که بسوی او محشور می‌شوید. در این آیات آن چه که انسان می‌تواند از دریا ها برای رفع نیازمندی های شان، استفاد نماید بیان شده است. که این خود راهنمایی استفاده از نعمات در یابی نیز می باشد.

مبحث چهارم: عامل آرامش روانی

مطلب اول: اصلاح قلب و توسعه

یکی از مهم ترین بستر های رسیدن به واقعیت مفهوم توسعه اجتماعی اصلاح و پاکیزه گی قلب از پرازیت های نا خواسته و انحراف آور است چنانچه در مورد اصلاح قلب ها خداوند بزرگ و متعال می فرماید:

(يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) الشعراء (۸۸)

قلب سلیم: قلبی است که از هر نوع شهوت که مخالف امر و هین باشد است و همچنان از هر نوع شبه ای که با امر خدا در تعارض است عاری باشد.^۱ در آیه ای دیگر می فرماید:

(قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ) بقره (۹۷)

ترجمه: بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست) زیرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است (نه اینکه خودسرانه دست به چنین امری زده باشد). قرآنی که کتابهای آسمانی پیشین را تصدیق می کند و هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

^۱ فرید، احمد، (۱۴۱۳) تزکیه النفوس، دارالاسکندریه ص ۴۴

با توجه به آنچه اشاره کردیم، روشن است که در حقیقت مبنای دین عبارت است از امورات دل و درون، که از علم و عمل ناشی می شود و اعمال روشن و آشکار نیز بدون نیت قلب، فاقد ارزش می باشند.

بنابراین اگر می خواهی که ایمان در قلبت جای گیرند، به فکر اصلاح قلبت باش و آن را به چراگاه ایمان و باور و یقین تبدیل کن و قلب را برای پذیرش این کار آماده ساز. حال بیابید که با هم برخی از این توصیفات قرآنی را که به (قلب) پرداخته است، بخوانیم:

(أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ) حدید (۱۶)

ترجمه: آیا زمان آن برای مؤمنان فرا نرسیده است که قلب هایشان به هنگام یاد خدا و در برابر حق و حقیقتی که خدا فرو فرستاده است، بلرزد؟

و در جای دیگری می فرماید:

(أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) زمر (۲۲)

ترجمه: آیا کسی که سینه اش را برای پذیرش اسلام گشاده و فراخ ساخته است و دارای (بینشی روشن از) نور پروردگار می باشد (و در پرتو آن، راه را از چاه تشخیص می دهد، همچون کسی است که هدایت الهی در سایه ی اسلام پرتوی به دل او نیفکنده است و درونش با ایمان تابان نشده است؟! وای بر کسانی که دلهای سنگینی دارند و یاد خدا بدانها راه نمی یابد (و قرآن یزدان در آنها اثر نمی گذارد!) آنان واقعاً به گمراهی و سرگشتگی آشکاری دچارند.

در آیه ای دیگر با عبارات متفاوت می فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) رعد (۲۸)

ترجمه: آن کسانی که ایمان می آورند و دلهایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می کند، هان! دلهای با یاد خدا آرام می گیرند.

مطلب دوم: نقش امید و نگرش مثبت بر توسعه

مثبت نگری و امید واری یکی از بزرگترین رمز های موفقیت ها و عوامل آسایش اجتماعی است در این زمینه خداوند بزرگ می فرماید:

(لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا) التوبة (۴۰)

ترجمه: غم مخور؛ خدا با ماست.

هرکس به عنایت و توجه الهی و لطف و یاری او یقین داشته باشد، این جمله را می‌گوید:

(الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)

آل عمران (۱۷۳)

ترجمه: (کسانی که مردم به آنها گفتند: مردمان، برای (جنگ با) شما فراهم آمده‌اند، پس از آنها بترسید؛ این چیز به ایمان آنها افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین کارساز است). کفایت و حمایت خداوند، تو را بس است. خداوند متعال در این مورد با عبارات فراگیر و جامع در جای دیگر قرآن کریم می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) الأنفال (۶۴)

ترجمه: (ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، تو را کافی هستند). هرکس در این راه قدم گذاشته، این موفقیت را بدست آورده است.

در زمینه مثبت اندیشی خداوند بزرگ می‌فرماید:

(فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) انشراح (۵)

ترجمه: پس [بدان که] با دشواری آسانی است.

(إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) انشراح (۶)

ترجمه: آری با دشواری آسانی است.

پس هر باری که کارها بر تو سخت شد، بدان که گشایش نزدیک است.^۱ خداوند متعال در این مورد با عبارات فراگیر و جامع در جای دیگر قرآن کریم می‌فرماید:

(وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ لَا يُمْوتُ) الفرقان (۵۸)

ترجمه: (و بر خداوندی که زنده است و نمی‌میرد، توکل کن).

غیر از خداوند، دیگران مرده‌اند و زنده نیستند؛ فنا می‌شوند و ماندگار نخواهند بود؛ خوار و زبون هستند و شکوهمند و توانا نمی‌باشند پس بر ذاتی توکل کن که جاویدانه زنده است و فانی نمی‌شود تا شکوه و سعادت مندی دارین برای میسر شود و در تمام عمر احساس آرامش و خوشبختی برایت دست دهد.

^۱. مصری، شیخ محمود، (۱۳۹۵). به زنده گی لبخند بزن، مترجمان: سید رضا اسعدی، نصیر ملگی، احسان ص ۴۲۵

مطلب سوم: نقش کنترل احساسات در توسعه

داشتن احساسات لطیف و مملو از عواطف یکی از عوامل رسیدن به توسعه اجتماعی است و همچنان اعتدال حالت روانی باعث زنده گی بهتر می شود و احساسات و عواطف در دو حالت، مشتعل و طوفانی می شوند؛ یکی هنگام شادی بسیار و دیگری هنگام مصیبت و بلای سهمگین در حالیکه اختیار حالت بین این دو را الله سبحانه و تعالی برای رسیدن به توسعه اجتماعی توصیه نموده می فرماید:

(الْكَیْلَ تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ) الحديد (۲۳)

تا بر آنچه از دست داده اید، اندوهگین نشوید و به آنچه خداوند به شما داده، شادمان نگردید.

هرکس که بتواند هنگام بروز حادثه ای سهمگین و در شادی فراوان، احساسات خود را کنترل کند، سزاوار مقام پایداری خواهد بود و به سعادت آرامش و لذت چیرگی بر نفس، دست خواهد یافت.^۱ عواطف و احساسات طوفانی، فرد را به شدت از پای در می آورد و رنجور و دردمندش می گرداند. شخص احساسی، هنگام خشم از کوره در می رود، دهانش کف می کند، وحشتناک می شود، تهدید می نماید، از درون شعله ور می گردد و اخگرهای نهفته شرارت در وجودش برافروخته می شود و طغیان می کند؛ آنجاست که از میدان انصاف و دادگری پا فراتر می نهد و اگر شاد و خوشحال شود، مستی و سرکشی می نماید و خودش را در طغیان سیل خروشان شادی، فراموش می کند و از اندازه و جایگاهش پا فراتر می گذارد.

پس هرکس احساسات خود را کنترل کرد و خود خویش را حاکم گرداند و به هر چیزی، حد و اندازه اش را بدهد، چنین فردی حق را می بیند، راه درست را می شناسد و به حقیقت رهنمون می گردد خداوند متعال در این مورد می فرماید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) الحديد (۲۵)

ترجمه: و پیامبران خود را با نشانه های روشن فرستادیم و کتاب و میزان را به همراه آنان نازل کردیم تا مردم به عدل و داد بپای خیزند.

اسلام، همچنانکه برنامه درست، شریعت پسندیده و آیین مقدس را آورده، همانطور به همراه میزان ارزش ها و رفتارها و اخلاق های ارزشمند آمده است و می فرماید:

(وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا) بقره (۱۴۳)

^۱. قرنی، عائض (۱۳۸۶) غم مخور، مترجم: محمد گل گمشاد زهی، زاهدان: حرمین، ص ۶۸

ترجمه: و اینگونه شما را امتی میانه قرار داده‌ایم.

عدالت، همانگونه که در احکام و فرامین، مطلوب است، یکی از نیازهای اساسی آرمان گرایی نیز می‌باشد؛ دین، بر پایه صداقت و عدالت استوار گردیده است؛ صداقت در اخبار و عدالت در احکام، گفته‌ها و کرده‌ها.¹

مطلب چهارم: رابطه توکل با توسعه

الله سبحانه و تعالی در مورد ارزش والای توکل و چگونگی نقش آن در زنده گی انسان می‌فرماید: کسی که دوست دارد محبوبترین مردم باشد از خدا تقوی پیشه کند، و کسی که می‌خواهد قوی‌ترین مردم باشد به خداوند توکل نماید، و کسی که می‌خواهد غنی‌ترین باشد بدانچه در پیش خداست مطمئن‌تر از آن باشد که در نزد خود اوست.

خداوند کریم در قرآن از قول حضرت نوح علیه سلام چنین می‌فرماید:

(وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ * فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ) یونس (۷۱، ۷۲)

ترجمه: و خبر نوح را بر آنان بخوان آنگاه که به قوم خود گفت ای قوم من اگر ماندن من در میان شما و اندرز دادن من به آیات خدا بر شما گران آمده است بدانید که من بر خدا توکل کرده‌ام پس در کارتان با شریکان خود همدستان شوید تا کارتان بر شما ملتبس ننماید سپس در باره من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید. و اگر روی گردانیدید من مزدی از شما نمی‌طلبم پاداش من جز بر عهده خدا نیست و مامورم که از گردن‌نندگان باشم).

"توکل" به این مفهوم آن است که انسان به رحمت و کرم الله سر تسلیم نهد و اعتماد نماید. همچنان به مفهوم اظهار عجز و اعتماد به غیر در انجام آن کار است.² و در داستان دعوت ذیل، هشدار، یادآوری مداوم از سوی نوح است که تکذیب و روی‌گردانی قومش را به دنبال داشت. در چنین موقعیتی نوح چه کار کرد؟ او پس از این که به نهایت خستگی و انزجار در راستای دعوتش رسید بر خداوند توکل کرد و همه چیز را به او سپرد، و می‌گفت:

(يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ) یونس (۷۱)

¹. قرنی، عائض (1386) غم مخور، مترجم: محمد گل‌گمشاد زهی، زاهدان: حرمین، ص ۷۰

². معجم اللغة العربية المعاصرة ج ۳ ص ۲۴۸۹

ترجمه: اگر اقامت من در میان شما و یادآوریهایی من به آیات خدا بر شما گران آمده است، من بر خدا توکل کردم.

دعوتگر راه حق اگر با روی گردانی دعوت شدگان، رد و قبول نکردن آنها مواجه شد، به خدا توکل می کند او هر گونه آزار و بلایی را دفع می کند و صبر و بردباری اش را افزایش می دهد.

در سورة هود نیز از سوی حضرت هود در هدایت قوم خود چنین مقاومتی را نشان می دهد و مثل حضرت نوح علیه سلامبا جرأت و رشادت با مخالفین خود برخورد می کند تا جایی که می فرماید:

(أَنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيٌّ مِّمَّا تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِ أَنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ، مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) هود (۵۵، ۵۶)

ترجمه: خدا را گواه می گیرم و شما نیز گواه باشید که من از آنچه جز خدای یکتا به شرک می پرستید بیزارم. همگی به حيله گری بر ضد من برخیزید و مرا مهلت ندهید. من بر خدای یکتا که پروردگار من و پروردگار شماست توکل کردم. هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه زمام اختیارش در دست اوست.

همچنان می فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.

ترجمه: ایمان آوردگان تنها آن کسانی هستند که هر گاه یاد [و نام] خدا به میان آورده شود قلبهایشان ترسان می گردد و هنگامی که آیات [و نشانه های یکتایی و قدرت] او بر آنان تلاوت شود [به آن گوش جان می سپارند و کلام حق] بر ایمان آنان می افزاید و تنها بر پروردگار خویش اعتماد می کنند. این آیه به وصف ایمان آوردگان پرداخته و می فرماید:

"ایمان آوردگان راستین تنها کسانی هستند که چون نام و یاد خدا به میان آورده شود دل هایشان ترسان گردد و از عدالت و دادگری و حسابرسی و کیفر و قدرت او بترسند و هرگاه آیات او بر آنان تلاوت گردد و از نعمت ها و فزون بخشی ها و احسانها و بخشایش و پاداش پرشکوه وی یاد شود به آرامش خاطر پرکشند و بر ایمانشان بیفزاید؛ درست همانگونه که می فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». آگاه باش که با یاد و نام بلند خدا، دل ها و قلب ها به ساحل آرامش می رسد.¹

از دیگر ثمرات توکل به خدا عزت و سربلندی در بین مردم است. فرد متوکل چون به خدا تکیه می کند غنای نسبی از مردم دارد و به خاطر رسیدن به مال و مقام از مردم التماس نمی کند لذا عزت

¹ بیستونی، محمد، (۱۳۸۴). شادی و آرامش از دیدگاه قرآن، بیان، ص ۱۵

و سربلندی‌اش حفظ می‌شود. از همه مهم‌تر چون خداوند عزیز است پناهنده‌ی خود را نمی‌گذارد که به ذلت و خواری دچار شود. خداوند جل جلاله در قرآن می‌فرماید:

(وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ) شعراء (۲۱۷)

ترجمه: و بر خدای عزیز و مهربان توکل کن.

"و توکل" به این معناست که انسان تمام امور زنده گی‌اش در کنار کوشش به الله سبحانه و تعالی مح.ل نماید.^۱

از لحاظ اعتقادی انسان باید باور داشته باشد که زمانی کوششهایش مثمر و ثمر بخش خواهند بود که توأم با خواست و مشیت الهی می‌باشد؛ یعنی کوشش انسان برای رسیدن به مطلوب هر چند لازم است ولی کافی نیست و توفیق خداوندی نیز باید با آن قرین گردد تا انسان بتواند به هدف مطلوب خود برسد.

توکل بر خدا اراده و شور و شوق به کار را در انسان ایجاد می‌کند، زیرا راهی برای فراهم کردن اسباب شرعی برایش گشوده می‌شود. آدمی وقتی فهم درستی از توکل داشته باشد با جان و دل به دنبال کار می‌رود و اسباب روزی و رستگاری خود را فراهم می‌کند. این باعث تشویق به امید تولید، نتیجه‌گیری و بهره‌مندی می‌شود.

مبحث چهارم: ابعاد تعلیم و تربیه

مطلب اول: تعلیم و تربیه و اهمیت آن

نخستین نغمه‌های آسمانی وحی در اسلام، بیان‌کننده ارزش قلم و آموزش علم و دانش است و نقش آنها در توسعه و رفاه اجتماعی در لابلای آیات قرآن کریم سفارشات دارد و آن را از جمله نعمتهای مهم خداوند در مورد انسان معرفی می‌کند. اولین معلّم این مکتب ذات باری تعالی است که می‌فرماید:

(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) علق (۱ - ۵)

ترجمه: ای رسول بخوان بنام پروردگارت که تو را خلق کرد... بخوان و پروردگار تو که بهترین کریمان است. آن خدائی که به انسان علم نوشتن به قلم آموخت و به بشر آنچه را نمی‌دانست تعلیم داد.

قرآن کریم تا آنجا به تحصیل علم و دانش اهمیت قایل شده که مسلمانان را ملزم می‌سازد که همه در میدان جنگ شرکت نکنند، بلکه گروهی بمانند و معارف اسلامی را بیاموزند و می‌فرماید:

^۱. المحلی، جلال الدین بن محمد بن احمد، (۱۲۴۹) تفسیر جلالین، دار الحديث، القاهرة ج ۱ ص ۴۹۲

(وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) توبه (۱۲۲)

ترجمه: شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروهی طایفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کنند و (طایفه‌ای بماند) تا در دین (و احکام و معارف اسلام) آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن‌ها را انداز نمایند تا از (مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

«قُلْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ» نشان می‌دهد که فقاہت و تفقه در دین و آموزش دین به مردم، واجب کفایی است و جهاد و اجتهاد، هر دو واجب کفایی اند.^۱

هدف از بعثت انبیا تعلیم و تربیت

چنانچه الله سبحانه و تعالی در این مورد در قرآن کریم کتاب عظمت بخش اش می‌فرماید: (كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ) بقره (۱۵۱)

ترجمه: رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌دانستید به شما یاد دهد.

علم و بلندی منزلت انسان

چنانچه الله سبحانه و تعالی در این مورد در قرآن کریم، کتاب عظمت بخش اش می‌فرماید: (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) مجادله (۱۱)

ترجمه: خدا رتبه کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانشمندند بر حسب درجات بلند می‌گرداند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

خداوند متعال کسانی را که از علم بهره دارند درجات عظیمی می‌بخشد اگر برای مؤمن درجه است، برای مؤمن عالم درجات خواهد بود. منظور از بالا بردن درجات قطعاً بالا بردن مکانی نیست بلکه بالا بردن از نظر مقام قرب پروردگار است.

مطلب دوم: ابزار تعلیم و تربیه و توسعه

روش گفت‌وگو

^۱. تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن ج ۲ ص ۱۶۵

روشهای خردتری را دربرمی‌گیرد؛ این روش در قرآن کریم نیز مشاهده می‌شود. آیاتی که با (یسئلونك شروع می‌شود و سپس به پاسخ آنها می‌پردازد از این دسته‌اند؛ مانند آیات یکی از صفات مؤمنان مشورت با یکدیگر است چنانچه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ) شوری (۳۸)

و کسانی که ندای پروردگارشان را پاسخ مثبت داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند (۳۸)

خداوند متعال در این مورد با عبارات فرا گیر و جامع ذیل می‌فرماید:

(وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) شوری (۴۲، ۳۸)

ترجمه: پیامبر نیز مکلف بود در برخی امور اجتماعی با مردم مشورت کند:

(و شاورهم فی الامر) آل عمران (۱۵۹)

ترجمه: با ایشان در کار ها مشورت کن.

روش مجادله

قرآن کریم این روش را با قید احسن به رسمیت می‌شناسد و می‌فرماید:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) نحل (۱۲۵)

ترجمه: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نمای در حقیقت پروردگار تو به حال کسی که از راه او منحرف شده دانانتر و او به حال راه‌یافتگان نیز دانانتر است.

مجادله احسن جدالی است که طرف را به عناد و لجبازی نکشاند و مقدمات کذب را هرچند خصم آنها را باور کند به کار نبندد و از بی عفتی در کلام و سوء تعبیر اجتناب کند.

مطلب سوم: سیر علمی و توسعه

خداوند متعال در با الفاظ مختلف مردم را به صورت آشکار، به فراگیری و شناخت دعوت نموده است تا از شناخت واقعی پدیده ها و رموز و اسرار آنها به توسعه اجتماعی واقعی برسند و قرآن کریم در مواردی بر لزوم تعلیم و تعلم توصیه نموده و مردم را به دلیل ترك تفقه سرزنش کرده است و می‌فرماید:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ (وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) توبه (۱۲۲)

ترجمه: و شایسته نیست مؤمنان همگی برای جهاد کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا دسته‌ای بمانند و در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد که آنان از کفر الهی بترسند.

"لِيَتَفَقَّهُوا" یعنی: علم و بصرت را فرا بگیرند.^۱ در جای دیگر قرآن علم را بصیرت و بینایی و جهل را کوری و ظلمت می‌داند:

(قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) رعد (۱۶)

ترجمه: بگو پروردگار آسمانها و زمین کیست بگو خدا بگو پس آیا جز او سرپرستانی گرفته‌اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند بگو آیا نابینا و بینا یکسانند یا تاریکیها و روشنایی برابرند یا برای خدا شریکانی پنداشته‌اند که مانند آفرینش او آفریده‌اند و در نتیجه این دو آفرینش بر آنان مشتبّه شده است بگو خدا آفریننده هر چیزی است و اوست یگانه قهار.

در آیت فوق "لفظ اعمی برای مشرک جاهل و لفظ بصیر برای مومن عاقل به کار رفته است". که این نشانه اهمیت گذاری قرآن کریم بر علم و دانش است به عنوان افزار کمک کننده برای رسیدن به توسعه اجتماعی و همچنین درجای دیگری می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) آل عمران (۷)

ترجمه: اوست کسی که این کتاب قرآن را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم = صریح و روشن است آنها اساس کتابند و پاره‌ای دیگر متشابهاتند که تاویل‌پذیرند اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن به دلخواه خود از متشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند آنان که می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه چه محکم و چه متشابه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود.

^۱ محمد، محمد عبد اللطیف، (۱۳۸۳). اوضح التفاسیر، المطبعة المصرية ج ۱ ص ۲۴۳

علم و دانش در همه ابعاد افتخارآفرین است و منشأ قدرت و پیشرفت‌های مادی می‌شود ما به داود و سلیمان علم و دانش فراوان بخشیدیم و آنها گفتند: سپاس خداوندی را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشیده سلیمان وارث داود شد و گفت: ای مردم! سخن گفتن پرندگان به ما تعلیم داده شده است و از هرچیزی هم به ما عطا گردیده که اینها خود فضیلت آشکاری است:

(وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ) نمل (۱۶)

ترجمه: و سلیمان از داود میراث یافت و گفت ای مردم ما زبان پرندگان را تعلیم یافته‌ایم و از هر چیزی به ما داده شده است راستی که این همان امتیاز آشکار است.

در واقع، اگر انسان به نحو احسن شکر دانش را ادا کند، خداوند، به وسیله آن مقامش را بالا می‌برد.^۱ و این بزرگترین نعمت است که الله سبحانه و تعالی برای انسان ها می‌بخشد.

همچنین در سوره علق آمده است:

(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) علق (۵،۱)

ترجمه: انسان را از علق آفرید * بخوان و پروردگار تو کریمترین کریمان است * همان کس که به وسیله قلم آموخت * آنچه را که انسان نمی‌دانست بتدریج به او آموخت.

اهل قلم میتوانند با قلم خود امتی را هدایت و یا امتی را گمراه کنند.^۲ این بزرگترین اثر قلم در زنده گی بشر است که هر کجا قابل مشاهده است. از آیت فوق این مفهوم بدست می‌آید که انسان از طریق گوهر فراگیری علم و دانش می‌تواند به توسعه و رفاه اجتماعی نایل آید و این همه به اراده و چگونگی عمل کرد خود انسان تعلق می‌گیرد و اگر علوم و فنون معاصر را بیاموزند و در پی اعمال نافع باشد و و گوهر دانش را در کار ها و اعمالش در مراودات اجتماعی پیشه خود سازد این کار باعث توسعه اجتماعی و بهتر شدن کیفیت زنده گی خودی و دیگران می‌شود.

مطلب چهارم: آثار علم و توسعه اجتماعی

قرآن کریم درباره اهمیت علم، برتری علما و رفعت مقام آنان به عنوان زمینه سازان توسعه اجتماعی فرموده است:

^۱. القرنی، عایض (1386). غم مخور، مترجم: محمد گل گمشاد زهی، زاهدان: حرمین، ص ۷۴

^۲. تابشی از قرآن، ج ۴ ص ۵۶۷

(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) فاطر (۲۸)

ترجمه: علما یگان کسانی اند که از خداوند متعال می ترسند.

باز هم قرآن کریم در آیه ۱۱ سوره مجادله بر اهمیت علم، برتری علما و رفعت مقام آنان تصریح نموده و فرموده است:

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) مجادله (۱۱)

ترجمه: خدا رتبه کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانشمندند بر حسب درجات بلند می گرداند.

تردیدی نیست که مقام علما نزد خداوند، همچون سایر مردم نیست و هرچه انسان عالم تر باشد، مقام و منزلت او نزد او بیشتر است. یکی از نشانه های رستگاری و سعادت، این است که هرچه علم و دانش انسان بیشتر شود، فروتنی و مهرورزی او بیشتر گردد. انسان، چون گوهری گرانبهاست که هر چند وزن آن سنگینتر و ارزش آن بیشتر باشد، به عمق دریا فرو می رود؛ انسان وارسته، می داند که علم و دانش، بخششی الهی است که خداوند، با آن، هر کس را که بخواهد، می آزماید. اگر انسان به نحو احسن شکر دانش را ادا کند، خداوند، به وسیله آن مقامش را بالا می برد.^۱

^۱. غم مخور، مترجم: محمد گل گمشاد زهی، زاهدان: حرمین

نتیجه گیری

با به پایان رسیدن تحقیق در مورد عوامل توسعه اجتماعی در روشنایی آیات قرآن کریم به نتایج ذیل دست یافته ایم.

1. جوامع اسلامی با تمسک به قرآن و آموزه های اسلام که کامل و جامع می باشند می توانند در مسیر دستیابی به توسعه ای اجتماعی پایدار قرار گرفته و مطمئن تر و آسانتر به آن دست یابند. چارچوب اسلامی ذکر شده برای توسعه پایدار، فضای لازم را برای دستیابی و حصول استمرار توسعه ای پایدار ترسیم می کند که با مقید کردن خود به اجرای آن و پابندی به دستورالعملهای آن، توسعه اجتماعی، پیشرفت و شکوفایی جهان اسلام زبانزد خواهد شد.
2. در نظام اقتصادی اسلام، انسان محور اصلی و شکل دهنده فعالیتهای اقتصادی اجتماعی است. او موجودی با اراده و هدف است که نقش مؤثری در سازندگی خویش دارد و با داشتن غرایز و کششهای نفسانی و پیوند با زندگی مادی، قادر است آنها را مهار کند و بر همه آنها حاکم گردد. انسان تصمیم می گیرد، انتخاب می کند و در فعالیتهای خود جبراً متأثر از نظامهای اقتصادی یا تمایلات درونی و قوانین طبیعت نیست، بلکه می تواند آنها را تحت کنترل داشته باشد و براساس نیازهایش تنظیم کند. او دارای گرایشهای گوناگونی؛ از جمله: مادی، معنوی، گرایش به ارزشهای اخلاقی، فطرت خدا جویی و کمال طلبی است.
3. انسان اشرف مخلوقات و مفتخر به تاج کرامت است که ظرفیت فکری و عملی انسان از دیگر موجودات بیشتر است و در سرشت انسان علاوه بر عناصر مادی که در جماد، نبات و حیوان وجود دارد عنصری ملکوتی و الهی قرار داد. بدین گونه، انسان از فرشتگان پیشی گرفت و بر آنها سبقت جسته است.
4. آفرینش انسان حساب شده است و او برای امتحان و آزمایش به این دنیا آمده است. از آن جهت که امانت دار خداست رسالت خاصی دارد و در برابر منابع، امانتها و امکاناتی که در اختیار او گذاشته شده، مسئول است. اوست که با ابتکار و کار خود راه سعادت و شقاوت خویش را تعیین می کند.
5. از ویژگیهای انسان در نظام اقتصاد اسلامی این است که انسان موجودی است انتخاب گر، دارای اراده و برخلاف موجودات دیگر عالم می تواند برخلاف غریزه خویش عمل کند. او آزاد است، می تواند عضوی فعال و مفید برای جامعه باشد و خدمت کند یا برعکس عنصری فاسد، خائن، گناهکار باشد. عقل و اراده او کانون اصلی تصمیم گیری در انتخاب خیر و شر، تعالی و انحطاط می باشد. علت مسئول بودن انسان در برابر مواهب و نعمتهای الهی همین توانایی او در انتخاب

و تصمیم‌گیری است. انسان راه راستی که خداوند او را بدان راهنمایی کرد یا انتخاب می‌کند و آن راه را می‌پیماید و به سعادت می‌رسد و یا ناسپاسی نعمت کرده، منحرف می‌گردد. بنابراین انسان در تعیین و انتخاب سرنوشت خویش آزاد است به راه تعالی و سربلندی رود یا در مسیر سقوط و انحطاط قدم بگذارد.

6. سنت خدا بر این جریان یافته که وضع هیچ قومی را دگرگون نسازد مگر آنکه خودشان حالات روحی خویش را دگرگون سازند. این خود انسان است در می‌تواند نقش مؤثر و فعالی در شکل دادن و ساختن آینده خویش داشته باشد و از طریق نیروی عقل و اراده قادر است آگاهانه و آزاد، آینده خویش را به هر شکلی که بخواهد انتخاب کند و این نشان‌گر آن است که توسعه اجتماعی نیازمند برنامه‌ریزی فراگیر و پلان شده است تا از این طریق عمران زمین به شکل درست انجام یابد و انسان‌ها از این طریق به رفاه و توسعه اجتماعی دست یابند.

7. زمینه‌سازی برای گسترش فرهنگ عمومی، آموزش و تعلیم و تربیت و پرورش کیفی، تکامل دانش فنی، سرمایه‌گذاری در کالاهای سرمایه‌ای و زیربنایی و... به عنوان عناصر رشد اقتصادی از مسئولیتهای مهم دولت است؛ زیرا مردم و بخش خصوصی و در اصطلاح اقتصادی، انواع بازارها به زیربنای فیزیکی، اجتماعی، فکری، آموزشی، تشکیلاتی و ارزشهای وحدت بخش و تعالی بخش برای کاهش هزینه‌های اجتماعی خود دارند.

8. قانون صحیح و عادلانه و امنیت و وحدت ملی در هر جامعه‌ای، همچون زمینی مستعد و آبی گوارا و هوایی مساعد است که برای رویش و بالندگی نهال انسان ضروری است. این نعمتهای مجهول و کالاهای عمومی فقط زمانی که کمیاب می‌شوند و از دست می‌روند، قدرشان دانسته می‌شود. به هر تقدیر، تعالی معنوی انسانها، تنظیم مشارکت مردمی، حفظ استقلال همه جانبه، عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی و تشویق سرمایه‌گذاری کارا از اهداف بزرگ قرآن‌کریم من حیث قانون و منشور زنده‌گی بشریت است.

9. در حقیقت شاخص افزایش اخلاق و معنویت در یک جامعه، برآیند رشد فضایل اخلاقی. معنوی تک‌تک افراد جامعه است که از طریق نظامهای کارآمد درون جامعه اجازه رشد پیدا کرده‌اند. شاخص افزایش رفاه مادی نیز حاصل هدایت تلاشهای مادی انسانها برای دستیابی به امکاناتی است که برای پاسخگویی به نیازهای مادی، از طریق نظامهای کارآمد اقتصادی و اجتماعی سازمان یافته است.

10. عدالت اجتماعی، امروزه از ارکان اصلی و اساسی توسعه است، به طوری که توسعه اتفاق نخواهد افتاد مگر اینکه حد قابل قبولی از عدالت اجتماعی در جامعه وجود داشته باشد ولو اینکه

رشد اقتصادی در اسلام، بر عدالت اجتماعی تأکید بسیاری شده تا جامعه را به سمتی هدایت کند که در آن افراد در شرایط نسبتاً برابری قرار بگیرند. به عبارت دیگر؛ اسلام برتری مادی و اجتماعی هیچ گروه و فردی را بر دیگران تأیید نمی کند و تنها ملاک برتری افراد بر دیگران در پیشگاه خداوند، تقوای الهی است.

11. با آگاهی از تفاوت انسانها در توانایی بالقوه آنها در کسب نیازهای مادی خود، ابزاری ارائه شده است تا از آن طریق، جامعه به سمت یک مجموعه اقتصادی، اجتماعی نسبتاً متعادل هدایت گردد. در اسلام، کسب علم و دانش بسیار مورد تأکید قرار گرفته و مسلمین به طور مکرر به تجهیز خود به علم و دانش توصیه شده اند. علی رغم چنین تأکیدی، کشورهای مسلمان در گروه جوامع در حال توسعه یا عقب مانده قرار گرفته اند.

12. فقر در اسلام شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته و بالعکس، برخورداری از سطح قابل قبولی از رفاه اجتماعی، اقتصادی مورد تأکید و تشویق قرار گرفته است. ریاضت کشی و رهبانیت نیز منع شده اند. ثروتمند بودن نهی نشده، اما مکرراً نسبت به نقش احتمالی ثروت در انحراف مسلمین از مسیر الهی انذار داده است. بنابراین، براساس دیدگاههای مطرح شده در فوق، موارد زیر قابل استنتاج می باشند.

13. عدالت اقتصادی یک اصل کلی و ساده در جامعه اسلامی است و عبارت است از تساوی امکانات، یعنی عدالت در توزیع ثروت، تقسیم عادلانه مواد اولیه طبیعی برای افراد جامعه، برابری کاری که فرد در جامعه انجام می دهد با حقی که جامعه می پردازد و برابری حق قانونی (مزد) یا حق واقعی (سهم) هر کس. کوشش و مسابقه برای بقا و پیشرفت نوع بشر در شکل رقابتی سالم که طرفدار حقوق و وظایف اجتماعی باشد و کیفر برابر برای همه در نظر بگیرد، مخالفتی ندارد.

14. اسلام به کارگیری و استفاده از منابع اقتصادی زمین، کار، سرمایه و تبدیل آن به کالا و خدمات را به رسمیت می شناسد و حقوق مالکیت فردی را در محدوده های تعیین شده می پذیرد. این حدود به موارد ذیل مرتبط است. تقسیم عادلانه امکانات و مواد اولیه طبیعی نسبت به افراد جامعه. رعایت عدالت اقتصادی از بعد حقوق و سهم مردم در منابع اقتصادی؛ به این معنا که بهره و سهمی را که مردم بالقوه در تولید کالا و خدمات دارند به آنان برسد و حق و بهره و پاداش آنها متناسب با رنج و زحمتی باشد که در تولید کالا یا ارائه خدمات متحمل می شوند، نه اینکه یکی کار کند و دیگری حاصل کار و بهره او را ببرد.

پیشنهادهات:

از دید قرآن کریم تامین عدالت اجتماعی و اقتصادی و سایر ارزش های اجتماعی جهت رسیدن به رفاه و توسعه اجتماعی که متضمن سعادت‌مندی دنیوی و اخروی است قرار ذیل پیشنهاد می گردد:

1. عدالت لازمه از زندگی اجتماعی است و به مفهوم "قسط" در اسلام نزدیک است. عدالت اقتصادی یک اصل کلی و ساده در نظام اقتصادی اسلام بوده و عبارت است از: تساوی امکانات؛ یعنی عدالت در توزیع ثروت، تقسیم عادلانه مواد اولیه طبیعی برای افراد جامعه، و برابری کاری که فرد در جامعه انجام می‌دهد یا حقی که جامعه می‌پردازد؛ و برابری حق قانونی (مزد) با حق واقعی (سهم) هر کس. بر این اساس، فعالیت‌های اقتصادی که موجب تخریب، تجاوز و نابودی حقوق دیگران شود، ممنوع بوده و بعکس، فعالیت‌هایی که موجب رشد، توسعه و امکان بهره برداری همه از حقوق مساوی باشند، مجاز شناخته شده‌اند.

2. فقرزدایی باید در جامعه توسعه اسلامی محقق گردد از پیدایش عوامل فقر جلوگیری خواهد نمود؛ زیرا بر اساس نصوص دینی، منابع اولیه مورد نیاز همه انسان‌ها در طبیعت وجود دارند.

3. همچنان پیشنهاد می گردد که برای رسیدن به رفاه که تأمین راحت و رفاه بشر، مورد نظر خداوند بوده است بشر خود درصدد آسان‌تر کردن زندگی برآید، نه تنها مورد نکوهش نیست، بلکه مورد تمجید و ستایش است، بخصوص اگر با این قصد همراه باشد که با استفاده بیشتر از نعمت‌های الهی اسباب شکر بیشتر او را فراهم کند و فرصت بیشتری برای قرار گرفتن معارف الهی و رسیدگی به تهذیب خویش و تربیت دیگران و عبادت خدا پدید آورد پس باید برنامه های قرآنی را جهت دست یابی به رفاه در جامعه به کار برد تا توسعه واقعی در جامعه تحقق یابد.

4. پیشنهاد می گردد که جامعه ما به عنوان جامعه اسلامی برای رسیدن به سعادت‌مندی اجتماعی و رفع مشکلات از راهکار های جامع و مطلوب قرآنی استفاده همه جانبه نماید و بر نامه های قرآنی می‌تواند مشکلات ذیل را در جامعه رفع نماید:

الف. شکوفا نشدن استعدادها؛

ب. احساس حقارت و خودکم‌بینی؛

ج. خودفراموشی یا از دست رفتن فرهنگ خودی؛

د. برده شدن جامعه و وابسته گی ها در عرصه های مختلف.

5. کمک به انسان برای برپا داشتن جامعه‌ای مبتنی بر توحید، تقوا و عدالت اجتماعی، به گونه‌ای که محصولات این جامعه افراد صالح و پرهیزگار و مقرب درگاه الهی باشند که این امر به مدد توسعه امکان‌پذیر است این کار ممکن نیست مگر در پرتو برنامه توسعه بخش قرآنی.
6. توسعه اجتماعی عامل رسیدن جامعه اسلامی به رشد و توسعه، بستر مناسبی برای کسب عزت و سربلندی آن است؛ زیرا برای دستیابی به این هدف (عزت) جامعه، باید از جنبه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی به شکوفایی و اقتدار لازم برسد تا نیازی به بیگانگان نداشته باشد و برای رسیدن به این ارزش بزرگ اجتماعی راهکار های قرآنی بهترین گزینه است و کوتاه ترین راه برای توسعه اجتماعی محسوب می گردد تا در جامعه اسلامی نهادینه شود.
7. از لحاظ توسعه اجتماعی جامعه‌ای که برای اداره خود، دست نیاز به سوی بیگانگان دراز نماید و به منافع و امکانات خود متکی نبوده و قادر نباشد استعداد افراد را برای نیل به خودکفایی و پیشرفت‌های علمی شکوفا سازد، هیچگاه به توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نخواهد رسید. در نتیجه، عزت اسلامی جامعه تحقق نخواهد یافت. افراد این جامعه با از دست دادن اعتماد به نفس، هویت و شخصیت فرهنگی و اجتماعی خود را به فراموشی سپرده، روحیه خودباختگی و یأس بر آنان حاکم می‌گردد، چنین می‌پندارند که دیگران از نظر فکر، استعداد و ابتکار، از آنها برتر و بالاترند و کاری از خودشان ساخته نیست.

فهرست آیات قرآنی

شماره	آیات	سورت	شماره آیات	صفحه
1	(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ)	اعراف	۳۲	10
2	(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ)	انفال (۶۰)	30	11
3	و إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً	بقره	30	
4	(وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) الجاثيه	جاثيه	۱۳	12
5	(اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)	الجاثيه	(۱۲)	13
6	(وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ)	معارج (23)	۳۴ ۳۵-	14
7	(كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ)	حشر	۷	14
8	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ)	اعراف	172	15
9	(وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حُلِيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلُكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ	نحل	(۱۴)	17

			وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)	
18	(٢٠)	توبه	الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. 27	10
18	(٥)	نسا	(وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا)	11
19	(١١)	نبا	(وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا)	12
19	10	جمعه	(فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ)	13
22	٦١	هود	(وَ أَنْشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ)	14
23	٣٠	بقره	(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)	15
23	١٦٥	أنعام 32	(وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ)	16
24	١٤٨	بقره	(وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيَهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)	17
25	١٣٣	آل عمران	(وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ)	18

19	(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا.	(ابراهيم).	٣٥	26
20	(لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)	ممتحنه	٨	27
21	(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)	آل عمران	١٠٣	27
22	(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ)	آل عمران	١٠٥	27
23	(إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَّسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ)	الأنعام	١٥٩	29
24	(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بِنَفْسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ) رعد (١١)	رعد	11	29
25	(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بِنَفْسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)	انفال	٥٣	30
26	(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)	اعراف	٩٦	31
27	(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ)	اسرا	٧٠	32

			مَمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)	
28	(يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)	مجادله	١١	32
29	(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)	بقره	٣١	33
30	(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)	نحل	٩٧	33
31	(الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِّزْقًا)	بقره	٢٥	34
32	(الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِّزْقًا)	بقره	٢٥	35
33	(انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)	توبه 44	٤١	35
34	(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)	بقره (٣)		36
35	(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)	انفال	٦٠	36
36	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً)	نساء 1	١	38

38	٤	الرحمن	خَلَقَ الْإِنْسَانَ (٣) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ	37
39	٧٨	نحل	(وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)	38
40	٥	علق 49	(عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)	39
40	٩	زمر	(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)	40
41	30	بقره	(أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)	41
41	٣١	بقره	(سُبْحَانَهُ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ)	42
42	٣٦	اسرا	(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا)	43
42	١٥١	بقره	(كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ)	44
44	٧٩	انعام	(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)	45
45	٣٠	روم	(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)	46
46	٧ و ٨		(وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا) (فَالْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا)	47

46	٤٨	نساء	48	(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا)
47	٨٢	انعام	49	(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ)
48	٣٢	لقمان	50	(وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ)
46	٥	البينه	51	(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ)
48	٣	مومنون	52	(وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ)
49	٦٣	فرقان	53	(وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)
50	١٠	فاطر	54	(مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يُبْورُ)
50	٨٣	قصص	55	(تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)
50	١٨	اسراء	56	(مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا)
52	١٨٢	آل عمران	57	(ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ

			لِّلْعَبِيدِ)	
53	٣	انسان	(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)	58
54	١	قلم	(ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ)	59
52	٣١	بقره	(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)	60
53	٥٥	يوسف	(قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ)	61
53	١١	مجادله	(يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)	62
54	٢٤٧	بقره	(قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ).	63
55	٢٦	قصص	(قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوَى الْأَمِينُ)	64
56	١٥٢	انعام	(لَا تَكْلَفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)	65
57	٤٢	اعراف	(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)	66

57	٧	طلاق	(لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا)	67
59	١١١	بقره 68	(قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ)	68
60	٣٠، ٣٤	بقره	(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً).	69
60	٢٥٦	بقره	(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)	70
61	٩٩	يونس	(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَن فِي الْأَرْضِ كُلُّهُم جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ)	71
62	١٠٨	يونس	(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ)	72
62	٦٦	انعام	(وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُل لَّسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ)	73
63	٦٤	آل عمران	(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ)	74
63	١٧ و ١٨	زمر	(فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿٦٣﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ)	75

			لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)	
70	١٢	حجرات	(أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا)	85
70	١٥	نور	(إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْأَسِنَّاتِ كُفُّوا أَعْيُنَكُمْ عَنْ يَدَيْهِ وَأَنظِرُوا آلَ أَبِي لَهَبٍ وَتُكَلِّمُ الَّذِينَ يُكَفِّرُونَ بَيْنَهُمَا وَاللَّهُ عَظِيمٌ)	86
70	١٥	نور	(وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَّا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَهُ كَذَبٌ هَٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ) ط	87
71	١٣٩	نساء	(الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتُوا عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا)	88
73	١٣٩	آل عمران	(وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)	89
74	٤٤	ص	(إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ)	90
75	٢٠٠	آل عمران	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)	91
76	٦٣	فرقان	(وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)	92
77	٣٧	اسراء	(لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا)	93
77	177	بقرة	(لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ	94

			(	
79	٣٢	مائدہ	(مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)	95
81	٧٠	اسراء	(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)	96
82	٢٣	اسراء	(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)	97
83	٢٤	اسرا	(وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا)	98
84	٢٢٨	بقرة	(وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَىٰهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)	99
86	١٢	يوسف	(أَرْسَلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿١٢﴾ قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّنْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ)	100
79	٢٤٧	بقرة	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ)	101
79	٣٤	توبه	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ	102
88	٥٣	اسراء	وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا.	103

91	٢١٣	بقرة	104	(كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ)
92	١٠٣	آل عمران	105	(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ)
92	٢	المائدة	106	(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ)
93	١٠٣	آل عمران	107	«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا »
94	٦٥	انعام	108	(قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ)
95	٩٠	نحل	109	(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)
96	106	مائدة	110	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ)
98	٥٨	نساء	111	(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا)
100	٧	حشر	112	(كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ)
102	٢٥	حديد	113	(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنْزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)

103	١١٥	النحل	(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)	114
104	١١٢	نحل	(وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ)	115
107	٤٤	انفال	(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) حجرات (١٠) 115 (وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)	116
107	٣٢	مائده	(مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا)	117
107	118	كهف	(الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا).	118
111	٥٨	نساء	(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا)	119
110	٥٨	نساء	(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا)	120

111	٢٩	نساء	121	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا)
111	١١	حجرات	122	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا)
112	٢٢٢	بقره	123	(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)
113	٢١	واقعه	124	(وَفَآكِهِةٍ مِّمَّا يَتَخَيِّرُونَ (٢٠) وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ)
114	٢٠٥	بقره	125	(وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ)
117	٤٨	فرقان	126	(وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا)
117	٧	حشر	127	(كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ)
118	٢٩	اسراء	128	(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا)
119	٢٧	اسراء	129	(إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا)
120	٥٥	يوسف	130	(قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ)
123	٣٤،٣٥	توبه	131	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ).

125	١٠٣	توبه	(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)	132
124	٩٦	كهف	(أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا)	133
124	٩٦	كهف	(أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا)	134
128	١٣٢	انعام	(وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ)	135
129	٢٩	نساء	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا بَيْنَكُمُ الْبَاطِلَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ)	136
130	١٥	ملك	(وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ)	137
131	٢٥	حديد	(وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ)	138
132	١٢	زخرف	(وَجَعَلْ لَّكُمْ مِنَ الْفَلَاحِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ)	139
133	٩٦	مائده	(أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلْسَيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ)	140
133	٩٧	بقره	(قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ	141

			قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ)
135	١٧٣	آل عمران	(الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)
136	٥	انشراح	(فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا)
136	٢٣	الحديد	(لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا ءَاتَاكُمْ)
140	١٤٣	بقرة	(وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا)
140	(١ - ٥)	علق	(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)
142	38	شورى	(وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ)
143	١٢٥	نحل	(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)
143	٧	آل عمران	(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ)

153	٢٨	فاطر	(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)	150
-----	----	------	--	-----

فهرست احادیث نبوی

شماره	حدیث	منبع	شماره حدیث	صفحه
1	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «تُمَّ أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «تُمَّ أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «تُمَّ أُمُّكَ» ¹	جامع صحيح البخارى	٥٩٧١	85
2	عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبْيٌ، فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْيِ قَدْ تَحَلَّبُ تَذِيهًا تَسْقَى، إِذَا وَجَدَتْ صَبِيًا فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ، فَأَلْصَقَتْهُ بِبَطْنِهَا وَأَرْضَعَتْهُ، فَقَالَ لَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتُرَوْنَ هَذِهِ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ» قُلْنَا: لَا، وَهِيَ تَقْدِرُ عَلَى أَنْ لَا تَطْرَحَهُ، فَقَالَ: «لِلَّهِ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلِدِهَا» ²	جامع صحيح البخارى	٥٩٩٩	89
3	عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْخُذُنِي فَيَقْعِدُنِي عَلَى فَخْذِهِ، وَيَقْعُدُ الْحَسَنَ عَلَى فَخْذِهِ الْآخَرَى، ثُمَّ يَضُمُّهُمَا، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ ارْحَمْهُمَا فَإِنِّي أَرْحَمُهُمَا» ³	جامع صحيح البخارى	٦٠٠	92

¹ البخارى، ابو عبد الله محمد بن اسماعيل، (١٤٢٢). جامع صحيح البخارى، باب: من احق الناس بحسن الصحبه، دار طوق النجاة، ج ٨ ص ٢ حديث ٥٩٧١

² جامع صحيح البخارى ج ٨ ص ٨ حديث ٥٩٩٩

³ جامع صحيح البخارى، باب: وضع الصبي على الفخذ ج ٨ ص ٨ حديث ٦٠٠

96	٥٩٩١	جامع صحيح البخارى	عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِي، وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَّهَا» ^١ عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ» قِيلَ: وَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَاقِهِ» ^٢	4
104	٤٦٧	جامع صحيح البخارى	عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ» ^٣	5
109	٥١٨٥	جامع صحيح البخارى	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوْذِ جَارُهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقِلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ» ^٤	6
116	٥٩٩٩	جامع صحيح البخارى	عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «خَدَمْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ سِنِينَ، فَمَا قَالَ لِي: أَفٍّ، وَلَا: لِمَ صَنَعْتَ؟ وَلَا: أَلَا صَنَعْتَ» ^٥	7
122	٦٠٣٨	جامع صحيح	عَنْ الثُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ	8

^١. جامع صحيح البخارى، باب: ليس الواصل بالمكافى، ج ٨ ص ٦ حديث ٥٩٩١

^٢. جامع صحيح البخارى.

^٣. جامع صحيح البخارى، كتاب زكات ج ١ ص ٩٢ حديث ٤٦٧

^٤. جامع صحيح البخارى، باب: الوصايا بالنساء ج ٧ ص ٢٦ حديث ٥١٨٥

^٥. جامع صحيح البخارى، باب: حسن الخلق والسخا ويكره من البخل ج ٨ ص ١٤ حديث ٦٠٣٨

		البخارى	رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاخُمِهِمْ وَتَوَادُّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، كَمَثَلِ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى عُضْوًا تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى» ¹	
126	٦٠١	جامع صحيح البخارى	عَنْ أَبِي مُوسَى، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ، يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا». ثُمَّ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ. وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا، إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يَسْأَلُ، أَوْ طَالِبُ حَاجَةٍ، أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «اشْفَعُوا فَلْنُؤْجِرُوا، وَلِيَقْضِيَ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ رَسُولِهِ مَا شَاءَ» ²	9
129	٦٠٢٧	جامع صحيح البخارى	عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ» ³	10
129	7044	جامع صحيح البخارى	وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ» ⁴	11
133	٢٥٥٦	جامع صحيح البخارى	«لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدْهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ، فَلَا يَفْرَقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يَصَلَّى مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يَنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ	12

¹ جامع صحيح البخارى، باب: رحمه الناس والبهائم ج ٨ ص ١٠ حديث ٦٠١

² جامع صحيح البخارى، باب: تعاون المومنين بعضهم بعضا ج ٨ ص ١٢ حديث ٦٠٢٧

³ جامع صحيح البخارى، باب: صله الرحم و تحريم قطيعتها ج ١ ص ١٩٨١ حديث ٢٥٥٦

⁴ جامع صحيح البخارى، باب: البول فى الماء، الدائم، ج ١ ص ٥٧ حديث ٢٣٩

			الإمام، إِلَّا غَفَرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ، وَبَيَّنَّ الْجُمُعَةَ الْأُخْرَى» ¹	
137	٢٣٩	جامع صحيح البخارى	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «فَإِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَاَنْتَظِرِ السَّاعَةَ»، قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: «إِذَا وُسِّدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَاَنْتَظِرِ السَّاعَةَ» ²	13
143	٩١٠	جامع صحيح البخارى	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أَبُوكَ» ³	14
146	٥٩	جامع صحيح البخارى	عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: تُقَبِّلُونِ الصَّبِيَّانِ؟ فَمَا نُقَبِّلُهُمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوْأَمْلِكُ لَكَ أَنْ نَزَعَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ» ⁴	15
149	٥٩٧١	جامع صحيح البخارى	فَقَالَ لَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتُرَوْنَ هَذِهِ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ» قُلْنَا: لَا، وَهِيَ تَقْدِرُ عَلَى أَنْ لَا تَطْرَحَهُ، فَقَالَ: «اللَّهُ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلِدِهَا» ⁵	16

¹. جامع صحيح البخارى، باب: لا يفرق بين اثنين يوم الجمعة ج ٢ ص ٨ حديث ٩١٠

². جامع صحيح البخارى، باب: من سئل علما و هو مشغول فى حديثه، ج ١ ص ٢١ حديث ٥٩

³. البخارى، ابو عبد الله محمد بن اسماعيل ، (١٤٢٢). جامع صحيح البخارى، باب: من احق الناس بحسن الصحبه، دار طوق النجاة، ج ٨ ص ٢ حديث ٥٩٧١

⁴. جامع صحيح البخارى، باب: رحمه الولد و تقبيله و معانقته ج ٨ ص ٨ حديث ٥٩٩

⁵. جامع صحيح البخارى ج ٨ ص ٨ حديث ٥٩٩٩

152	٥٩٩	جامع صحيح البخارى	عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْخُذُنِي فَيَقْعِدُنِي عَلَى فَخْذِهِ، وَيَقْعِدُ الْحَسَنُ عَلَى فَخْذِهِ الْأُخْرَى، ثُمَّ يَضُمُّهُمَا، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ ارْحَمْهُمَا فَإِنِّي أَرْحُمُهُمَا»¹	17
-----	-----	-------------------------	--	----

¹. جامع صحيح البخارى، باب: وضع الصبي على الفخذ ج ٨ ص ٨ حديث ٦٠٠

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
1	ابوهریره یمنی از اصحاب محمد بن عبدالله پیامبر اسلام بود. نام کامل وی): عبدالرحمن به صخر الدوسی بن ثعلبه بن سلیم بن فهم (بوده و نسب او به قبیله ازدیکی از قبائل دورافتاده یمن می‌رسد. نام وی در دوران پیش از اسلام عبد شمس بود که پیامبر برای هدایت وی آن را به عبدالرحمن تغییر داد. او پس از فتح خیبر در آن جا اسلام آورد. عمر او را والی موقت بحرین قرار داد. ابوهریره از هم نشینان پیامبر و از راویان حدیث بوده است. در دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم، احادیثی از محمد، پیامبر اسلام نقل کرده‌است. همچنین در سال ۵۸ هجری ابوهریره، بر جنازه عایشه همسر پیامبر نماز گزارد. وی در سال ۵۹ (قمری)، در سن هفتاد و هشت سالگی درگذشت^۱.	89
2	عمر بن خطاب (به عربی: أبو حفص عمر بن الخطاب العدوی القرشی) ملقب به عمر فاروق، (۴۰ ق. ۵ / ۵۸۶ میلادی – ۲۶ ذی الحجه ۲۳ هجری/ ۶ نوامبر ۶۴۴)، صحابه محمد، فرمانده نظامی در سپاه صدر اسلام و خلیفه دوم از خلفای راشدین بود.	102
3	اسامه بن زید (ابومحمد اسامه بن زید بن حارثه کلبی (از یاران پیامبر اسلام، محمد بن عبدالله، بود که محمد او را، که بیست سال بیشتر نداشت، به فرماندهی سپاهی برای جنگ	98

	با روم به شام فرستاد...	
127	عبدالله بن عمر بن خطاب یکی از مشهورترین افراد نسل اول اسلام و یکی از بزرگترین راویان حدیث است. عبدالله پسر خلیفه دوم عمر بن خطاب و برادر همسر رسول الله و شوهرخواهر مختار ثقفی و همچنین باجناق عمر بن سعد است.	4
146	جابر بن عبدالله انصاری (زاده ۱۶ قبل از هجرت - درگذشته ۷۹ ه. ق) با نسب کامل جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام بن کعب بن غنم بن سلمه از صحابه محمد پیامبر اسلام، که حدود پانزده سال قبل از هجرت محمد در مدینه از قبیله خزرج به دنیا آمد. شیعیان معتقد هستند که او همان طور که محمد پیامبر اسلام بشارت داده بود تا زمان امامت محمد باقر زنده بود و سلام پیامبر اسلام را به محمد باقر رساند.	5
	آنس بن مالک (وفات ۹۳ ه. ق) از صحابه محمد، پیامبر اسلام، و از انصار و قبیله خزرج بود. پس از هجرت محمد به مدینه، مادرش یا در نقلی، شوهر مادرش او را برای خدمت به پیامبر، نزد او برد. وی تا درگذشت محمد نزد او بود.	6
133	عمان بن بشیر خزرجی انصاری فرمانده و دولتمرد خلافت اموی، خطیب و شاعر صدر اسلام، راوی حدیث و از انصار و قبیله خزرج بود. او از معاویه طی فتنه اول پشتیبانی کرد و	7

	سپس معاویه او را به عنوان فرمانروای کوفه و یزید به عنوان فرمانروای حمص گمارد. نعمان در نهایت در سن ۶۴ سالگی کشته شد. از او دیوان شعری برجای مانده است.	
79	عایشه بنت ابی بکر بن ابی قُحافه بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مرة بن کعب بن لوی (زاده سال ۹ پیش از هجرت در مکه - درگذشته ۵۸ قمری در مدینه)، معروف به عایشه و ملقب به ام‌المؤمنین، ام عبدالله و حمیرا، دختر ابوبکر، نخستین خلیفه از خلفای راشدین و سومین همسر محمد بن عبدالله، پیامبر اسلام است. مادرش ام رومان از قبیله کنانه بود.	8

فهرست منابع و مصادر

1. ابی زهره، محمد بن احمد بن مصطفی، (۱۳۹۴هـ)، زهره التفسیر، دارالفکر العربی احمد، فرهنگ لغات فارسی نوین، (۱۳۸۱) تهران، حافظ نوین.
2. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۳) حقوق بین المللی کیفری. چاپ اول تهران: انتشارات میزان.
3. اسمعیلی، عزیز ملک، (۱۳۸۵) حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
4. امین، مهدی، (۱۳۹۰) روش های مدیریت در قرآن کریم، قم: بیان جوان.
5. انوری، حسن، (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن.
6. بدخشانی، محمد اکرام الدین (۱۳۹۰). ازهر البیان فی التفسیر کلام الرحمان.
7. برقعی قمی، (۱۴۹۴). تابشی از قرآن، آیت الله سید ابو الفضل ابن الرضا، تهران.
8. برقعی قمی، آیت الله سید ابو الفضل ابن الرضا، (۱۴۹۴). تابشی از قرآن.
9. بیستونی، محمد، (۱۳۸۴). شادی و آرامش از دیدگاه قرآن، بیان.
10. پور بافرانی، حسن، (۱۳۸۷). حقوق جزای بین المللی، تهران: انتشارات جنگل.
11. تفسیرالمظهری، محمد ثنا الله، (۱۴۱۲) مکتبه الرشید پاکستان.
12. الثعالبی، ابو زید عبدالرحمان بن محمد بن مخلوف، (۱۴۱۸). تفسیرالثعالبی، بیروت.
13. الثعالبی، احمد بن محمد، الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، بیروت، لبنان.
14. الجامع لاحکام القرآن. سال چاپ ۱۴۲۹ هجری قمری، ناشر: دارالکتب العربی بیروت لبنان، گل شاهی، (۱۳۸۷) آنه طواق آخوند، تفسیرگل شاهی، چاپ اول، نشر احسان/تهران
15. جُرّ، داکتر جلیل جُرّ، (۱۳۸۱) فرهنگ لاوسی، مترجم، سید حمید طیبیان، مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران
16. جفري، رابرتسن، (1384) جنايات عليه بشریت، ترجمه حسين مير محمد صادقي، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامي رضوي.
17. الحرانی، تقی الدین أبوالعباس أحمد بن عبدالحلیم بن تیمه الحرانی، (۱۴۰۸) الفتاوی الکبری دارالکتب العلمیه، طبع اول.
18. حسینی نژاد، حسینقلی، (۱۳۸۸) حقوق کیفری بین المللی، تهران: انتشارات میزان.
19. حسینی، سید هادی. (۱۳۸۱). فقرو توسعه در منابع دینی، ناشر: موسسه بوستان قم تهران.
20. حمید، محمد، (۱۳۸۵). نامه حضرت ختمی مرتبت و خلفای راشدین، ترجمه داکتر محمود مهدوی، دامغانی.

21. حنبل، أحمد بن حنبل، (۱۴۲۰) مسند الامام أحمد بن حنبل، المحقق، شعيب الأرنؤط وآخرون، مؤسسه الرساله، طبع دوم
22. الخازن، علا والدين على بن محمد بن عمر الشیخی ابو الحسن، (۱۴۱۵) تفسیر خازن، دارالکتاب العلمیه، بیروت.
23. خرم دل، مصطفی، (۱۳۹۳) تفسیر نور، تهران: احسان.
24. داد گر، ید الله و رحمانی تیمور، (۱۳۸۹). مبانی و اصول علم اقتصاد، مؤسسه بوستان کتاب
25. داد گر، ید الله و رحمانی تیمور، (۱۳۸۹). مبانی و اصول علم اقتصاد، مؤسسه بوستان کتاب.
26. دانش، حفیظ الله، (1394)، حقوق جزای بین المللی، کابل، انتشارات مستقبل.
27. دشتی، سیدمصطفی حسینی دشتی، دایرة المعارف، مؤسسه فرهنگی آرایه، طبع ۱۳۶۹.
28. دفتری همکاری حوزه دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی. سال چاپ ۱۳۷۹ هجری، ناشر: دفتری همکاری حوزه دانشگاه.
29. الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، المحقق، سامی بن محمد سلامه، دارطیبة للنشر والتوزیع، طبع دوم (۱۴۲۰ هـ ش - ۱۹۹۹ م)
30. الرازی، زین الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر مختار، بیروت، (۱۴۲۰ هـ).
31. رحمانی یزدری، علی جان. افغانستان وفقرزدای. سال چاپ ۱۳۸۸ هجری، ناشر: مشهور.
32. رحیم، محمد عارف، حقوق جزای بین الملل (برای صنوف چهارم فاکولته حقوق علوم سیاسی، پوهنتون بلخ، 1385).
33. رشید، احمد، (۱۳۷۱). اسلام و حقوق بین المللی عمومی، جلد اول، تهران.
34. رقی قمی، آیت الله سید ابو الفضل ابن الرضا، (۱۴۹۴). تابشی از قرآن .
35. ریچارد شفر، (۱۳۹۱). فرهنگ فشرده جامعه شناسی، مترجم: حسین شیران.
36. زحیلی ، دکتر وهبة، (1382)، فقه خانواده در جهان معاصر ،ترجمه عبدالعزيز سلیمی (تهران: انتشارات احسان).
37. الزحیلی، وهبه بن مصطفی، (1249). تفسیر منیر، بیروت
38. زحیلی، وهبه، (۱۳۸۸) فقه خانواده در جهان معاصر، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، تهران: احسان
39. زمخشری، جار الله، (۱۴۰۷). دار الکتاب العربی، البیروت.

40. زیدان، دکتور عبدالکریم زیدان، (۱۳۸۸). اصول دعوة، مترجم، ابو عاصم، عبدالناصر، زاهدی (دروازی)، اسلامی کتب خانه، سال طبع بهار خورشیدی
41. ساروخانی، باقر، (1381) مقدمه بر جامعه شناسی خانواده، چاپ چهارم (تهران: انتشارات سروش لیتوگرافی).
42. السجستانی، أبوداود سلیمان بن الاشعث السجستانی، (1480). سنن أبی داود، درالکتب الطبری، بیروت
43. السعدی، عبدالرحمان، (۱۳۹۶). تفسیر راستین ترجمه تیسیر الکریم، مترجم: محمد گل گمشاد زهی
44. السعدی، عبدالرحمان، (۱۳۹۶). تفسیر راستین ترجمه تیسیر الکریم، مترجم: محمد گل گمشاد زهی.
45. السملی، محمد بن عیسی الترمذی السملی، (1412). سنن الترمذی، دار إحياء التراث العربی بیروت
46. سیاح، عبدالحمید. فرهنگ جامع (فارسی به فارسی ۱۳۷۸ هجری، ناشر: انتشارات اسلان تهران.
47. سید قطب. (۱۳۸۷). فی ظلال القرآن. مترجم: مصطفی خرم دل، ناشر: نشر احسان تهران.
48. شبت، ویلیام، (۱۳۸۴)، مقدمه ای بر دیوان کیفری بین المللی، ترجمه سید باقر میر عباسی و حمید الهویی نظری، تهران: انتشارات جنگل.
49. شریعت پناهی، کاظم فاطمی، استرداد مجرمین، رساله پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، استاد راهنما جاوید صلاحی، 1350.
50. شلتوت، شیخ محمد شلتوت، (۱۳۸۴). اسلام آئین زندگی است مترجم، عبدالعزیز «سلمی»، تهران نشر احسان، طبع
51. شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله، (1413). تفسیر فتح القدیر.
52. شهید، استاد سیدقطب شهید رحمة الله علیه، (1384) جامعه نوین اسلامی، مترجم، عبدالحق «عتید»، اکادمی دعوة جامعه اسلامی بین المللی اسلام آباد.
53. شیرازی، مکارم، (۱۳۸۱) تفسیر نمونه، ناشر: دارالکتب الاسلامیه تهران.
54. شیایزری، کریانگ ساک کیتی، (1385). حقوق بین الملل کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان.

55. صابونی، محمد علی. (1386)، صفوة التفاسیر. مترجم: سید محمد طاهر حسینی، ناشر: نشر احسان تهران.
56. صافی، ویدیر، (۱۳۸۹). حقوق بین الملل عمومی جلد اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
57. الطبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد الطبرانی، المعجم الاوسط، دار الحرمین القاهرة
58. الطبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الآملی أبوجعفر الطبری، (۱۴۱۵) جامع البیان فی تأویل القرآن، مؤسسه الرساله، طبع اول.
59. الطحان، مصطفی محمد الطحان، (۱۳۸۸)، ویژگیهای مسلمان معاصر، مترجم، مؤمن «حکمی».
60. عباسی، محمود، (۱۳۷۳). استرداد مجرمین، تهران: انتشارات گنج دانش.
61. عبدالرحمن بن ناصر السعدی، (۱۳۸۷). دتفسیر راستین، مترجم: محمد گل گمشاد زهی، چاپ اول، نشر احسان/تهران
62. عظیمی، عبدالرسول، (۱۳۷۲). محاکمه نورنبرگ، چاپ اول، انتشارت کیهان.
63. عفیف طباره، عبدالفتاح. (۱۳۸۸). روح الدین الاسلامی، ناشر: تاتکه.
64. علی آبادی، دکتر عبدالحسین، (۱۳۵۴). حقوق جینائی، جلد سوم، تهران: انتشارات فردوسی.
65. عمر احمد مختار عبد الحمید، (۱۹۲۹) معجم العربیة المعاصره،، عالم الکتب.
66. عمر، احمد مختار، عبد الحمید، (۱۹۲۹). معجم اللغة المعاصره .
67. العمری، اکرم ضیاً العمری، (1360). جامعه مدینه زمان پیغمبر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم خصوصیات تنظیم وتشکیل اولی آن، مترجم، عبد الجبار ثابت- انتشارات بنگاه کابل، چاپ اول ۱۳۸۲ هـ ش فوری، علاء الدین علی بن حسام الدین المتقی الهندی البرهان فوری، (۱۴۰۱) کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، طبع پنجم.
68. عمید، حسن، (1381). فرهنگ فارسی عمید، سه جلدی (جلد اول)، چاپ هشتم تهران: انتشارات امیر کبیر.
69. فرید، احمد، (۱۴۱۳) تزکیه النفوس، دار العقیده، سکندریه.
70. فضلی، فرید احمد، (۱۳۹۱). امراض مهلک در جامعه اسلامی.
71. قرضاوی، یوسف، (1389). دانشنامه زکات، مترجم، عبدالصمد مرتضوی، احسان.
72. قرائتی، محسن، (۱۳۲۴). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
73. قرائتی، محسن، (۱۳۲۴). تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن
74. قرضاوی یوسف، (۱۲۹۲) دانشنامه زکات، مترجم، عبدال تقوی، احسان.

75. قرضاوی، دوکتور یوسف قرضاوی، (1388). ملامح المجتمع الاسلامی (دورنمای جامعہ اسلامی)، مترجم، عبدالعزیز «سلیمی»، تهران نشر احسان.
76. قرضاوی، یوسف، (۱۳۹۴). دیدگاه های فقهی معاصر، مترجم: احمد نعمتی.
77. القرنی، عایض، (۱۳۸۹) غم مخور، مترجم: محمد گل گمشاد زهی، زاهدان: حرمین.
78. قطب، سید، (۱۳۸). ترجمه فارسی فی ظلال القرآن، تهران: احسان.
79. کی نیا، داکتر محمدی، (1373)، مبانی جرم شناسی، جلد دوم، چاپ چهارم، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران).
80. گارو، (1384) مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه داکتر سید ضیاء الدین نقابت، تهران: انتشارات مهر آگین.
81. مالوف، لوئیس، (۱۳۸۷) فرهنگ المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی.
82. مبارکپوری، مولانا صفی الرحمن مبارکپوری، (۱۳۷۵)، سیرة النبی صلی الله علیه وسلم الرحیق المختوم، مترجم، عبدالله خاموش هروی.
83. المحلی، جلال الدین بن محمد بن احمد، تفسیر جلالین، دار الحديث، القاهرة.
84. محمد بن جریر بن یزد، جامع البیان فی تاویل القرآن، (۱۴۲۰) محقق احمد موسسه الرساله.
85. محمد حسین بن مسعود بغوی شافعی متوفی (۵۱۶) مشکوة المصابیح. ناشر: مکتبه فاروقیه پاکستان.
86. محمد مخلوف، حسنین، تفسیر معانی کلمات، (۱۳۹۴)، مترجم، عبدالکریم ارشد.
87. محمد، محمد عبد اللطیف، (۱۳۸۳). اوضح التفسیر، المطبعة المصریه .
88. مخلص هروی، عبدالرووف، (۱۳۹۴) تفسیر انوار القرآن، کتابخانه عقیده.
89. مدنی، سید جلال الدین، (1380). آئین دادرسی کیفری چاپ دوم تهران: انتشارات پایدار.
90. مراغی، احمدین مصطفی (۱۳۶۵). تفسیر مراغی، مصطفی البابی.
91. مظاهر، محمد صدیق حضرت، (۱۳۳۰)، حقوق بین الملل عمومی چاپ اول انتشارت کیهان.
92. مقتدر، هوشنگ، (1384)، حقوق بین الملل عمومی، چاپ دهم، تهران: انتشارات موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه ایران.
93. المکی، محمد بن سعید بن سنبلی المکی، الأولیل السنبلیه، عنیت بنشرها المکتبة الأعظمیه منو، أعظم کدة الهند، طبع (۱۳۸۲ هـ ش - ۱۹۶۲ م)
94. میر محمد صادقی، حسین، (۱۳۷۷) حقوق جزای بین الملل، تهران: انتشارات میزان.
95. میرزایی، خلیل، (۱۳۹۴). فرهنگ توصیفی علوم اجتماعی، تهران: فوزان.

96. نجابتي، مهدي، پوليس علمي، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت، 1384.
97. الندوی، ابوالحسن علی الحسن، (1383) مترجم: عبدالحکیم عثمانی، کندکاوای در اوضاع جهان و انحطاط مسلمانان، نشر احسان
98. نذیر، داد محمد، حقوق جزای عمومی، (1396) کابل، انتشارات حامد رسالت، جلد اول.
99. ولیدی، محمد صالح، (1380) بایسته های حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران: انتشارات خورشید.
100. هدایتی، محمد علی، (۱۳۸۱). تقریرات حقوق جزای بین المللی، جلد اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.

1. Midgley, James, (۱۹۹۵). Social Development, Thousand Oaks California.
2. Oxford Advanced Dictionary.
3. Ryan T Cragun (۲۰۱۰) 'Introduction To Sociology', English Wikis.Org.

Summary of the Research

The present paper describes the social development factors in the tradition and the divine law and the living charter of humanity which includes human and non - human parts. Human factors include innate and non - innate parts as well as intellectual, social, political, political, economic, and judicial and its components and the knowledge and action of human in all aspects of life.

meanwhile , the important factors that the qur ' an offer in the social development section are such as social affairs and strengthening of charity and charity to each other ; freedom according to the islamic law for all , providing food and housing and the minimum life of social takaful and providing for the needy. The aim of this index is to provide better conditions for the biomass of people.

One of the most important Quranic teachings is strengthening security in different fields and strengthening of ethical values and strengthening unity in the social and family backgrounds in the Islamic society so that through these values, true social development is realized. Other factors of social development from the point of view of holly Quran is the base of the caliphate and the political system in the society. In this system which, like other principles in the framework of justice , everyone has the responsibility to do the same as having rights.

According to holly Quran in the territory under the rule of Islam, justice is practiced. As the rights of individuals and society are protected by the judiciary and its executive agents.

According to Islamic teachings, economy is the consistency of society and its important pillar and these conditions will be realized when justice

is considered in all stages of production and distribution and consumption.

In Islamic society, one of the important factors of social development is human physical and mental health. So that it is emphasized on the purity of body and the malice and the purity and purity of the soul. in the Islamic society, people should be safe from any diseases, especially grief and depression and fear.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer
and Hadith



Islamic Republic of
Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Social Development Factors in the Light of Quran

A Master's thesis

Student: Wahidullah (Waqef)

Supervisor: Dr Fazlulhadi (Wazeen)

Year 2019



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer
and Hadith



Islamic Republic of
Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Social Development Factors in the Light of Quran

A Master's thesis

Student: Muhammad Waheed

Supervisor: Dr. Faridullah Begum

Year: 2019